

هشدار امام!

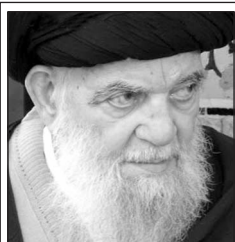
قلم شیطان

((... به همه آقایان می گویم با هم جنگ نکنید. روزنامه هارا
پر نکنید از بدگویی از هم... انتقاد غیر انتقامجویی است.
انتقاد، انتقاد صحیح باید بشود. هر کس از هر کس می تواند
انتقاد صحیح بکند اما اگر قلم دستش گرفت انتقاد کند برای
انتقامجویی، این همان قلم شیطان است...))

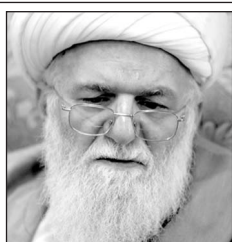
صحیفه نور، جلد ۱۳ صفحه ۷۸



سال سی و یکم / شماره ۱۱
شماره مسلسل ۱۳۸۷
نیمه دوم شهریور ماه ۱۳۸۹ ۱۵۰ تومان



فقه شیعه و تقریب در
گفتگو با حضرت
آیت الله سید عزالدین
حسینی زنجان (۱۵م بقائه)
صفحه ۶

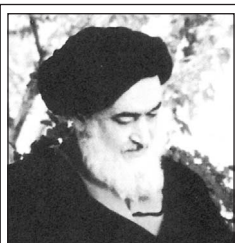


آیت الله تسخیری:
خشم مسلمانان برای
امریکا بسیار گران تمام
خواهد شد
صفحه ۱۶

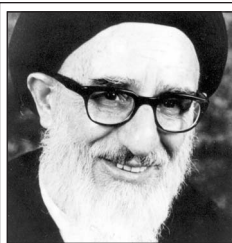


رهبر معظم انقلاب:

آنچه امروز آماج حمله
نظام استکبار جهانی
است اصل اسلام و قرآن
مجید است
صفحه ۱۱



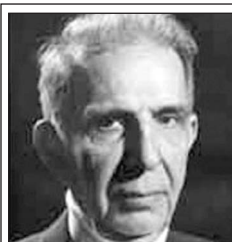
"گفتنی هایی از پیشینه
مبارزاتی شهید مدنی" در
گفت و شنود مجله شاهد
یاران با حجت الاسلام
والمسلمین سید هادی
خسروشاهی
صفحه ۸



آیت الله طالقانی
عالمی که در پی
حقیقت بود
صفحه ۲



۲۵ شهریور ماه:
یادمان علامه
عسکری در قم
بر گزار می شود
صفحه ۱۳



اندیشه موهن قرآن
سوزی در عوامل
شیطان بزرگ
سروده و تدوین: دکتر حسین رزمجو
صفحه ۱۵

بیانیه مهم شش عالم شیعی درباره اوضاع بحرانی بحرین

تمام آراء، نظرات و اعتقادات سیاسی
اهمیت داده شود تا در آن صورت
بتوانیم در فضایی جدید و واقعی دیگر
که حامی کشور خواهد بود، تمام
مشکلات را پشت سر بگذاریم و بحران
های فعلی را پایان دهیم و طرح
اصلاحاتی برابر و عادلانه ای را آغاز
کنیم که بر اساس آن به یک شراکت
واقعی دست یابیم که همه اعضای این
ملت را باهم متحد کند و افق هایی برای
رسیدن به خیر، برکت، پیشرفت و
شکوفایی را باز کند.

امضا کنندگان: السید جواد
الوداعی، الشیخ حسین النجادی، الشیخ
عیسی أحمد قاسم، السید عبدالله
الغرفی، الشیخ محمد صالح الربیعی و
الشیخ عبدالحسین الستری

تحریک کننده و بحران زایی است که بدون
شک نتایج و پیامدهای بد و آسیب رسانی
را برای کشورمان در پی خواهد داشت.
پنجم: ما خواهان اقدامی صادقانه
هستیم که پایان دهنده همه مشکلات،
اشتباهات و نکات منفی موجود باشد
زیرا این مشکلات همچنان پا
برجاست. بر همین اساس خواهان
آزادی تمام زندانیان و بازداشت شدگان
هستیم تا جو آشتی بر کشور حاکم شود
تا در آن صورت بتوانیم با یکدیگر به راه
حلی مثمرانمر دست یابیم.
شاید بگویید: در گذشته نیز
زندانیان آزاد شدند، ما می گوئیم: اما
هیچ راه حلی برای رفع مشکل و بر
طرف کردن بحران ارائه نکردید.
ششم: ما خواهان آن هستیم که به



به گزارش شیعه آنلاین، شش تن از
علمای شیعه بحرین در اعتراض به اقدام
وحشیانه اخیر نیروهای امنیتی این کشور
مبنی بر بازداشت ۲۳ فعال شیعی و شکنجه
آنان در زندان، بیانیه ای مهم صادر کرده و
در آن ضمن محکوم کردن این اقدامات
ضدشیعی، از دولت بحرین خواستار پایان
فوری این گونه رفتارها شدند. متن کامل
این بیانیه به شرح ذیل است:

بسم الله الرحمن الرحیم، ما با
نگرانی بسیار زیادی در حال رصد و
پیگیری اخبار و اوضاع بحرانی در کشور
بحرین هستیم و در این ایام مبارک از این
ماه با فضیلت، با توجه به مسئولیت
شرعی و ملی که داریم، بر ما واجب شده
که نکاتی را به عرض برسانیم:

اول: ما بر تعدادی اصل تأکید می
کنیم: ۱- حفظ امنیت و ثبات کشور. ۲-
تلاش برای وحدت و ائتلاف بین
هموطنان این میهن. ۳- احترام به عزت
شهروندان و عدم پایمال کردن آزادی و
حقوق آنان. ۴- مخالف با انواع مختلف
خشونت و تحریک. ۵- نجات دادن و
رهایی کشور از تمام بحران های امنیتی
و سیاسی از طریق حل واقعی همه
مشکلات موجود.

دوم: ما خواهان توقف هرگونه
رفتار رسانه ای، مطبوعاتی، گفتاری و

غیره که باعث تحریک و بحرانی تر
شدن اوضاع کشور می شود، هستیم، با
هر نیت، انگیزه و هدفی هم که چنین
کاری را دنبال می کنند، زیرا با ادامه
یافتن این گونه رفتارها امنیت میهن به
خطر می افتد و مشکلات و بحران ها
حل نمی شوند و هیچ گونه اصلاح و
تغییری انجام نخواهد شد.
سوم: ما خواهان تجدید نظر
[نیروهای دولتی و امنیتی] در اتخاذ

روشی امنیتی، خشم و شدید هستیم زیرا
بدون شک این روش هیچ ثمر و نتیجه
ای ندارد بجز بحرانی تر کردن اوضاع و
ایجاد جو تنفر و بیزاری. تکیه کردن بر
چنین روشی، تیکه ای نادرست است.
چهارم: ما خواهان گفتگویی جدی و
هدفمند هستیم و آنچه که از آن نگران
هستیم - در حالی که اکنون هیچ گونه
مذاکره ای وجود ندارد - باقی ماندن و
ادامه یافتن رفتارهای خشونت آمیز،

حضرت آیت الله آقای حاج سید محسن خرازی
درگذشت اخوی بزرگوار، مرحوم حاج سید محمد حسین خرازی،
خدمت و مؤمن، موجب تأسف و تأثر گردید.
این مصیبت را به آن حضرت و اخوی محترم جناب آقای دکتر سید
کمال خرازی و سایر بازماندگان، تسلیت می گویم و از خداوند
متعال برای آن مرحوم غفران و رضوان و برای جنابعالی طول عمر و
دوام توفیق را خواستارم.

سید هادی خسروشاهی
۲۳ رمضان المبارک - تهران

امانت امام موسی صدر



سرنوشت امام موسی صدر دارند.

امانت صدر

در مقاله پژوهشی پیرامون شخصیت برجسته معاصر خاورمیانه، مروری بر زندگی، اندیشه‌ها و زمینه‌های ناپدید شدن امام موسی صدر^۱ ادعا شده که آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی از هم‌مدرسه‌ای‌های امام صدر در دوران تحصیل در حوزه علمیه قم بوده‌اند، اما به نظر می‌رسد تنها این پیشینه یا مواردی همچون شباهت شخصیتی و فکری رهبر انقلاب و امام صدر در زمینه‌هایی مانند پیگیری جدی تقریب مذاهب اسلامی، روابط نزدیک با برخی روشنفکران و فتاوی‌ای اجتهادی روزآمد یا دغدغه تحول در حوزه و... نیست که موجب اهمیت یافتن سرنوشت امام موسی صدر برای آیت‌الله خامنه‌ای شده است. آنچه بیش از هر چیز این دو شخصیت را به هم پیوند می‌زند، قرارگیری هردوی آن‌ها در موقعیت رهبری اجتماعی و سیاسی مسلمانان در منطقه‌ای حساس از جهان و به‌ویژه رویارویی با مسئله فلسطین و مقاومت اسلامی است.

امام صدر اسرائیل را "شرّ مطلق" و هرگونه همکاری با آن را حرام می‌دانست و معتقد بود "شرف قدس اجازه نمی‌دهد که به دست غیرمؤمنان آزاد شود." از این رو او را به درستی پدر مقاومت اسلامی در برابر رژیم غاصب صهیونیستی خوانده‌اند.

باریوه شدن امام موسی صدر و سستی برخی همراهان وی در جنبش امل در برابر دشمن متجاوز، شکافی در میان پیروان وی پدید آمد و سرانجام موجب شکل‌گیری حزب‌الله لبنان شد که هسته اولیه رهبران آن از میان شاگردان امام صدر و البته وفاداران به انقلاب اسلامی و امام خمینی(ره) بودند.

سیدحسن نصرالله خود را از پیروان امام موسی صدر و هم‌زمان تحت تأثیر شخصیت‌هایی چون امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای می‌داند:

"باید اعتراف کنم که بسیار تحت تأثیر امام موسی صدر هستم. البته اگر بخواهم دقیق‌تر بگویم باید بگویم که من تحت تأثیر چهار شخصیت بزرگ هستم: حضرت امام خمینی(ره)، حضرت امام موسی صدر، رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و شهید بزرگوار سیدمحمدباقر صدر. نه تنها من بلکه همه جوانان مجاهد و انقلابی لبنان تحت تأثیر این چهار شخصیت عظیم و بزرگوار هستند... من می‌توانم ادعا کنم که با تفکر و نوع نگاه حضرت امام خمینی(ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به موضوعات مختلف به‌طور کامل آشنایی دارم و از

لوبلغ مابلغ..."

اظهار نظر رهبر انقلاب، دست‌مایه تلاش‌های مسئولان قرار گرفت تا مسئله با جدیت بیشتری پیگیری شود. خواهرزاده امام موسی صدر در نشستی با نمایندگان مجلس شورای اسلامی به ثمرات دیدار خانواده امام صدر با آیت‌الله خامنه‌ای اشاره کرده و می‌گوید: "در دیدار با رهبر معظم انقلاب ایشان پرونده را به رئیس‌جمهور، وزیر امور خارجه و رئیس‌قوه قضایه وقت ارجاع دادند و در آن زمان مذاکرات سیاسی قوت بیشتری گرفت و دادگاه لبنان با مستندات که به‌دست آورد احکامی نیز صادر کرد."

امام و خانواده‌اش، تنها نیستند

سید صدرالدین، فرزند امام موسی صدر تأکید می‌کند: "از جمله عواملی که متهمین پرونده ربوده شدن امام موسی صدر را به عقب‌نشینی از مواضع دروغین خود واداشت، دخالت ایران، به‌ویژه شخص رهبر انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای بود." محسن کمالیان از فعالان مؤسسه و پرونده امام صدر نیز در گفت‌وگویی با روزنامه ایران، دیدار با رهبر انقلاب را شیرین‌ترین خاطره خود در طول چندین سال پیگیری این ماجرا می‌داند:

"یکی از شیرین‌ترین خاطرات من فضای امیدبخش یکی از جلسات هیئت مدیره بود که پس از دیدار خانواده امام صدر با مقام معظم رهبری برپا شده بود. همان دیداری که مقام رهبری گفته بودند: مسئله امام صدر را تا آخر، حتی تا پیگیری قضایی پی خواهند گرفت. غروب آن روز در منزل آقای مهندس مهدی فیروزان داماد امام صدر جمع شدیم. آقایان صدرالدین صدر و فیروزان هرکدام جداگانه یک‌بار جزئیات دیدار را نقل و استنباط خود را بیان کردند. از جمله نقل کردند که در آن دیدار از وضعیت پیگیری قضایی مسئله امام صدر و احتمال اعمال نفوذ برخی صاحبان قدرت مثل نخست‌وزیر وقت لبنان ابراز نگرانی کرده بودند. آقای خامنه‌ای بلافاصله با اقتدار جواب داده بودند: این مسئله به ایران مربوط است و ما خود می‌دانیم که چگونه آن را پیش ببریم. خوب به یاد دارم که وقتی دوستان این جملات را نقل می‌کردند، فضای شیرینی آکنده از امید، آرامش، غرور و این احساس که امام صدر و خانواده او تنها نیستند، بر جلسه حاکم شده بود."

سیدمحمدصدر، کارشناس ارشد وزارت امور خارجه و رئیس کمیته ایرانی پیگیری سرنوشت امام موسی صدر معتقد است: "به دلیل همکاری نکردن قذافی، هیچ چیزی در خصوص سرنوشت امام موسی صدر، مشخص نیست و هرچند مسئولان رده بالای نظام، از جمله حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این باره تلاش‌هایی کرده‌اند، اما به دلیل همکاری نکردن برخی کشورها، پرونده مسکوت ماند." با این حال، پیگیری پرونده امام موسی صدر نه تنها در کمیته ویژه‌ای که به همین منظور در مجلس شورای اسلامی تشکیل شده بود، بلکه مستقیماً و از سوی رهبر انقلاب هیچ‌گاه متوقف نشد.

برای نمونه "نبیه بری" رئیس مجلس لبنان و دبیرکل جنبش امل در حاشیه سومین کنفرانس بین‌المللی قدس و حمایت از حقوق ملت فلسطین که در فروردین ۱۳۸۵ با حضور رهبر انقلاب گشایش یافت، اعلام کرد: "در جمهوری اسلامی ایران، مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، توجه خاصی به مسئله پیگیری

مسئله یک ملت

"در این جا لازم است من اشاره بکنم به عزیز گمشده مسلمانان جنوب لبنان یعنی امام موسی صدر که به وسیله ایادی دشمن بزرگ و امپریالیست‌ها و عمال و مزدوران‌شان ربوده شده است. من در این روز جمعه، روز جمعه آخر ماه رمضان با این دهان روزه و این اجتماع عظیمی که شما دارید و در این جو تقدس و صفا و قدس و معنویت دعا می‌کنم: پروردگارا! به حرمت محمد و آل محمد، این فرزند خلاف اسلام و این مرد رزمنده مسلمان را به سلامت به اهلش برگردان!"

این بخشی از خطبه‌های نماز جمعه تهران در ۱۷ مرداد ۱۳۵۹ به امانت آیت‌الله خامنه‌ای است که دغدغه ایشان و میلیون‌ها مسلمان در ایران و جهان را نسبت به سرنوشت امام ربوده شده شیعیان لبنان نشان می‌دهد. اما چند روز پس از ایراد این سخنان، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران آغاز شد و با قرار گرفتن "مسئله جنگ" در رأس امور کشور، به‌طور طبیعی تا پایان دفاع مقدس، کم‌تر فرصتی برای پیگیری سرنوشت امام صدر دست داد.

جمهوری اسلامی حتی در میانه جنگ تحمیلی هم از پیگیری ماجرای ربوده شدن امام موسی صدر غافل نشده بود. برای نمونه آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت در سفری که در آن زمان به لیبی داشتند، خواستار روشن شدن سرنوشت امام موسی صدر شدند.

ایشان در مورد وضعیت امام موسی صدر از قذافی سؤال کردند؛ که او (قذافی) از پاسخ دادن طفره رفت. حتی وقتی آقای خامنه‌ای از وضعیت امام موسی صدر سؤال می‌کنند، وی با دست گذاشتن بر روی شانه آقای خامنه‌ای، می‌گوید: اخی، از پرداختن به این مسئله صرف نظر کنید! آقای خامنه‌ای در پاسخ می‌فرمایند: این یک مسئله شخصی نیست؛ مسئله‌ای است که یک ملت با آن درگیر است!"

این را دکتر صادق طباطبائی در نشست عمومی اتحاد ملی و انسجام اسلامی در پرتو سیره نظری و عملی امام موسی صدر می‌گوید.

نقطه عطف

با گذشت چندسال از پایان جنگ تحمیلی و عدم پیگیری جدی مسئله از سوی مسئولان وقت، آیت‌الله خامنه‌ای در پیامی به کنگره بزرگداشت امام موسی صدر، با عناوینی چون "اندیشمند پیشرو" و "علامه" از او یاد کرده و پس از مرور کارنامه وی در لبنان، می‌نویسند: "یقیناً محروم شدن صحنه لبنان از حضور چنین عنصر ممتاز و ارزشمندی یک خسارت بزرگ بوده و هست که متأسفانه عکس‌العمل مناسب خود را از سوی مدعیان طرفداری از حقوق بشر دریافت نکرده و امیدواریم بی‌خبری‌ها در این قضیه با همت صاحبان همت و مسؤولیت پایان یابد."

هم‌زمان با برگزاری این همایش، برخی اعضای خانواده و دست‌انکاران مؤسسه امام موسی صدر مانند خواهر و دختر ایشان به دیدار رهبر انقلاب می‌روند. دیداری که به یک نقطه عطف در پیگیری پرونده امام صدر تبدیل شد. زیرا رهبر انقلاب پس از اظهار تأسف از این که این ماجرا تا امروز به تعویق افتاده و کاراساسی از طرف ایران انجام نشده "با صراحت گفتند: این وظیفه جمهوری اسلامی است که با جدیت مسئله را پیگیری کند. در این سال‌ها غفلت شده است، باید جبران کنیم... آقای رئیس‌جمهور با جدیت پیگیری کنند. باید تمامی راه‌ها را تا آخر برویم؛ و

طرف دیگر یک کار مطالعاتی گسترده روی اندیشه‌ها و آثار امام موسی صدر انجام داده‌ام. به اعتقاد من هیچ تفاوت و اختلاف اساسی میان تفکر و آراء امام خمینی(ره) و امام موسی صدر وجود ندارد."

گرچه در هنگام پایه‌گذاری حزب‌الله، امام موسی صدر دیگر در میان مبارزان وفادار مقاومت نبود تا آن را رهبری کند اما با اشاره امام خمینی(ره) که با انقلاب اسلامی ذهن‌ها و قلب‌های مسلمانان جهان به‌ویژه جامعه شیعی لبنان را به خود متوجه کرده بود، آیت‌الله خامنه‌ای مسؤول مستقیم و تام‌الاختیار روابط ایران با حزب‌الله شد و این ارتباط پس از رحلت بنیان‌گذار انقلاب نیز ادامه یافت.

سید حسن نصرالله در دیدار با جمعی از طلاب حوزه علمیه قم می‌گوید: "از حضرت امام خواستیم که در مسئله لبنان کسی نماینده

شما باشد که مزاحم وقت حضرت عالی نشویم. امام آن زمان فرمودند نماینده تام‌الاختیار من آقای خامنه‌ای هستند. آقا هم خیلی با ما مهربان بودند. از زمان انعقاد نطفه حزب‌الله، آقا مسؤول ما بود. ایشان در مسائل اسرائیل کارشناس‌تر از کارشناسان است. خلاصه کار را ادامه دادیم؛ اما امام فرموده بودند تا اخراج کامل ادامه دهید. تا این که امام رحلت کرد. رسیدیم خدمت آقا که الان شما رهبر ما هستید، یک نفر را معرفی کنید تا زیاد مزاحم شما هم نشویم. آقا فرمودند: نه خیر؛ مسئله اسرائیل و لبنان مربوط به من است و من خودم مسؤول این مسئله هستم."

دبیر کل حزب‌الله لبنان همچنین معتقد است که این ارتباط، نقش اساسی در کام‌یابی‌های مقاومت مانند عقب‌راندن اسرائیل از جنوب لبنان و پیروزی در جنگ ۳۳ روزه داشته است؛ آقا خصوصیات تک‌تک ما را می‌شناسند. این ارتباط عمیق از مهمترین عوامل پیروزی و از بزرگ‌ترین برکات برای حزب‌الله بود."

محمد یزبک، عضو شورای رهبری حزب‌الله و رئیس کمیته شرعی این حزب نیز معتقد است: "محبوبیت آیت‌الله خامنه‌ای در لبنان فوق تصور است. بزرگ و کوچک به او احترام می‌گذارند و قدر او را می‌دانند و او را دوست دارند؛ به ویژه در مواضع اساسی و کلیدی. ایشان در رهبری و تدبیر خود موفق شده‌اند مردم را با خود پیوند دهند و محبت مردم را به خود جلب کنند."

نصرالله نیز دامنه تأثیر این ارتباط را منحصر به بعد نظامی نمی‌داند و می‌گوید: "ما تا سی سال پیش یک مؤسسه یا مدرسه نداشتیم. اما شیعه امروز قوی‌ترین طایفه لبنان است. از لحاظ نظامی قوی‌ترین نیرو هستیم در لبنان و قابل مقایسه با اسرائیل شده‌ایم. حزب‌الله بزرگ‌ترین حزب سیاسی لبنان است. یکی از ممتازترین رادیوها و بهترین شبکه‌های عربی (المنار) برای حزب‌الله است. شیعه قوی‌ترین جریان را در لبنان دارد و الان دیگران از ما تقیه می‌کنند. برعکس گذشته که ما تقیه می‌کردیم! ما آینده را برای خود می‌دانیم."

به این ترتیب به نظر می‌رسد رهبر انقلاب علاوه بر پیگیری جدی پرونده امام موسی صدر، توانسته‌اند امانت بزرگ وی یعنی مقاومت اسلامی در برابر اسرائیل را حفظ نموده و با رهبری خود آن را گسترش دهند و به پیروزی‌های ارزشمندی برسانند که آرزوی آن امام در بند بوده است.

سایت دفتر حفظ و نشر مقام معظم رهبری

سخنان دبیر کل حزب الله لبنان درباره امام موسی صدر

سید حسن نصر الله: سخن ما یکی است: امام و دو همراهش زنده‌اند. در لیبی اسیرند و باید آزاد شوند و به میدان جهادشان و نزد خانواده و مردمشان بازگردند و همین. این موضوع معامله بردار نیست و نباید در آن اهمال شود یا فراموش شود، یا ضایع و لوٲ شود.

بخشی از سخنرانی سید حسن نصر الله، دبیر کل حزب الله لبنان در روز قدس، درباره قضیه امام موسی صدر و دو همراهش:
چند روز پیش ۳۱ آگوست، سالگرد ربودن حضرت امام موسی صدر، -خدایش باز گرداند- (و دو یار و همراهش جناب شیخ محمد یعقوب و استاد سید عباس بدرالدین) را پشت سر گذاشتیم. امام موسی صدر، امام مقاومت است و این مسئله از مسائل بسیاری است که حزب الله و حرکت امل بر آن اتفاق نظر دارند. همه‌ی ما امام موسی صدر را امام مقاومت و مؤسس مقاومت و پدر و رهبر خود می‌دانیم. و او ما را به این راه آورد و با دست و چشمان زیبایش به قدس اشاره کرد و به ما آموخت که چگونه به قدس عشق بورزیم و چگونه قدس را دوست بداریم و چگونه بجنگیم و چگونه در راه قدس کشته و شهید شویم. همه‌ی ما می‌دانیم که امام موسی صدر و دو همراهش میهمان حکومت لیبی بودند و آنان در لیبی اسیر شدند. چندی پیش برادر گرامی، جناب نبیه بری، رئیس مجلس، در این باره به تفصیل سخن گفته است و من نمی‌خواهم آن را تکرار کنم، بلکه من آن چه را ایشان درباره‌ی این مسئله در بعد قضایی و در بعد سیاسی گفته است، تأیید و تأکید می‌کنم.

در بعد قضایی، دستگاه قضایی لبنان باید مسئولیتش را در قبال هم‌وطنان لبنانی بلکه رهبران لبنان که در کشوری عرب اسیر و ربوده شده‌اند بپذیرد. و ما (یعنی همه آنان که به قضیه امام

آیت الله محقق داماد:

امام موسی صدر، دانش آموخته مکتب قم در تفسیر قرآن است

آیت الله محقق داماد، امام موسی صدر را یکی از دانش آموختگان مکتب قم در تفسیر قرآن معرفی کرد و گفت: در این مکتب بود که قرآن بر محور اخلاق تفسیر شد. نشست امام موسی صدر در قلمرو تفسیر قرآن با حضور آیت الله دکتر محقق داماد و مهندس مهدی فیروزان در شهر کتاب برگزار شد.

دکتر محقق داماد در این نشست با اشاره به شخصیت علمی امام موسی صدر تأکید کرد: امام موسی صدر در یک خانواده اصیل و روحانی شیعه متولد شد و در مقطعی در حوزه قم تحصیل کرد که حوزه علمی بود و اساتید ارزشمندی در آن حضور داشتند. وی آثار منتشر شده از امام موسی صدر را بیانگر تمام فکر او ندانست و افزود: این مطالب که منتشر شده برای عوام الناس مناسب است اما با کارهای تحقیقی فاصله دارند.

این استاد برجسته فلسفه به تشریح معنای تفسیر قرآن پرداخت و گفت: یک معنای تفسیر قرآن این است که مفسر تحقیق کند که در ۱۴۰۰ سال قبل وقتی مردم آیات را می شنیدند چه می فهمیدند که اصطلاحاً به آن ظهور حین صدور می گویند که بیشتر تفاسیر ما به این روش است که زیاد کاربردی نیست. وی تفسیر مستمر در بستر زمان را مهمترین معنای تفسیر قرآن خواند و گفت: برای درک این مسئله باید مطلبی روشن شود. یک اشتباه بزرگ این است که کسی پیامبر (ص) را با حضرت عیسی (ع) در اعتقاد مسیحیت مقایسه کند. عیسی در اعتقاد کلیسا و مسیحیت با پیامبر اسلام در اعتقاد ما مسلمانان تفاوت بسیار دارد.

وی تأکید کرد: شب قدر مسیحیت شب تولد عیسی (ع) است که خدا خود را بشری می کند و به بشر این لیاقت را می دهد که این تجلی را ببیند و شب قدر برای ما مسلمانان شبی است که در پیچه قید با نزول قرآن باز می شود.

آیت‌الله محقق داماد گفت: قرآن به اعتقاد تفکر الهیات اسلامی، زمانی نیست. اگر این طور معنی کنیم آن وقت تفسیر قرآن مفهوم دیگری می یابد.

وی افزود: در این مکتب تفسیر علی‌الدوام، تازه و بی تعطیل است چون تجلی کلمهٔ الله مستمر است و در رودخانه زمان، مفسر بر اساس شرایط زمان خود قرآن را تفسیر می کند و ممکن است به نکات جدیدی برسد.

دکتر محقق داماد با اشاره به آیه انا انزلناه فی الیله القدر تأکید کرد: معنی نزول این است که وجود قرآن از قید آمده و

جهان اسلام

صدر اهتمام دارند و در درجه نخست خانواده امام صدر و

همه‌ی برادران دیگر) در گذشته و حتی در این سال‌های اخیر، به سمت انتخاب دادگاه بین المللی و تحقیقات بین المللی نرفته‌ایم. زیرا می‌دانیم که در روزگار کنونی و در این جهان، می‌توان دادگاه بین المللی را با چند میلیارد دلار خرید. به خانواده امام و به آقای نبیه بری برای این مسئله پیشنهادهای مالی هنگفت شده اما ما، نه تنها رهبران را نمی‌فروشیم بلکه حتی کودکان کوچکمان را هم با چند میلیارد دلار نخواهیم فروخت.

ما برای قضیه امام موسی صدر به دادگاه یا مراکز تحقیق بین‌المللی نرفتیم زیرا می‌دانیم که این گونه دادگاه‌ها و این گونه تحقیقات چگونه اداره می‌شود. خانواده امام به دستگاه قضایی لبنانی و ملی مراجعه کرد که مسئولیت پرونده را به تفصیلی که آقای نبیه بری چندی پیش، تشریح کرد، بر عهده دارد.

همچنین در بعد سیاسی، دعوت ما به تحریم هر گردهمایی عربی در لیبی است. در گردهمایی گذشته، جدالی در مجلس وزرا به وجود آمد که به مشارکت سفیر یا قائم مقام انجامید. چه به دست آوردیم؟ آیا باعث پیشرفت در این پرونده شد؟ ایا حرکتی درباره قضیه امام صدر انجام شد؟ به همین دلیل در مسئله امام مقاومت می‌گویم: موضع ما در سطح قضایی و سطح سیاسی یکی است: سخن ما یکی است: امام و دو همراهش زنده‌اند. در لیبی اسیرند و باید آزاد شوند و به میدان جهادشان و نزد خانواده و مردمشان باز گردند و همین. این موضوع معامله بردار نیست و نباید در آن اهمال شود یا فراموش شود، یا ضایع و لوٲ شود.

در حال حاضر ما می‌خواهیم باز گردند، نمی‌خواهیم وارد کشمکش و دعوا با کسی شویم. ما می‌خواهیم که آن‌ها بازگردند نه کم‌تر و نه افزون‌تر.

دیوانه‌ای در کسوت مبلّغ دین!

دیوانه‌ای در کسوت مبلّغ دین!عنوان سرمقاله‌ی روزنامه‌ی ابتکار به قلم محمدعلی وکیلی است که در آن می‌خوانید؛

علاقه پادشاه هشتاد و چندساله لیبی به سوژه و انگشت نما بودن، باعث انجام اعمال غیرقابل پیش بینی می‌گردد. برپا کردن چادر معروف در سفرهای اروپایی و تظاهر به سکونت در خیمه، گارد حفاظتی ۴۰۰ نفره از بین دختران تنومند،سخنان ناهنجار و پیش بینی نشده از او یک شخصیت مضحک و دیوانه ساخته است.

اقدامات عجیب و غریب این دیکتاتور همواره بهانه، گمانه زنی رسانه هاست که او با چه انگیزه‌ای دست به این اقدامات می‌زند؟ آیا او واقعاً دیوانه است یا در پوشش یک دیوانه بازیگری حرفه‌ای است؟به هرحال اقدامات او به خودش ربط دارد اما وقتی بخشی از رفتارهایش بنام اسلام گذاشته شود، آنگاه سکوت جایز نیست.

آخرین اقدامش در سفر چندماه قبل به ایتالیا صورت گرفت که به هدف شرکت در اجلاس ۶۰تن از رهبران حضور یافته بود تا پیرامون گرسنگی موجود در جهان راهکار ببندیشند، اما او به این اجلاس بی توجه شد تا بتواند با تمرکز بر شهوت اشتها در اقدامات محیرالعقول این بار نیز مجاب شد، تا دختران زیبا رو را انعام کند، شاید اسلام آورند.دعوت از ۲۰۰ دختر زیباروی ایتالیایی با شرط قد بالای ۱۷۰ و سن بین ۱۸ تا ۳۵ سال یکی از هزار اقدام عجیب ایشان است. او خواست از اینطریق آنها را به اسلام دعوت نماید؛ اقدامی که بیش از آنکه مضحک باشد،گریه آور است حال فارغ از سوالاتی که چرا او خود را مسئول اسلام آوری تنها دختران می‌داند؟ چرا باید سن دختران بین ۱۸ تا ۳۵ و قد بالای ۱۷۰ داشته باشند! سوال اصلی اینکه رهبر کشور عقب مانده، این دختران را به کدام اسلام رهنمون است؟اسلامی که قذافی دیوانه از آن دم می‌زند، پیامبرش کیست و کتابش کدام است؟آنچه مسلم، است هیچ نسبتی بین اسلام محمد(ص) و اسلام برگرفته از قرآن شریف با روایت‌های قذافی و امثال او وجود ندارد.

ویژگی اسلام محمد(ص)در پیامش خلاصه می‌شود. قذافی با نمایش مسخره بادیه نشینی در خیال خود به دنبال تداعی نقش هاست .در حالیکه این اعراب بادیه نشین نبودند که در زمان اندک، قدرت هم‌اوردی با ابر قدرت‌های جهان یعنی ایران و روم به دست آوردند، بلکه سخن نو و اندیشه متعالی پیامبرشان بود که هرجا می‌رفت تعظیم و ستایش می‌آفرید.

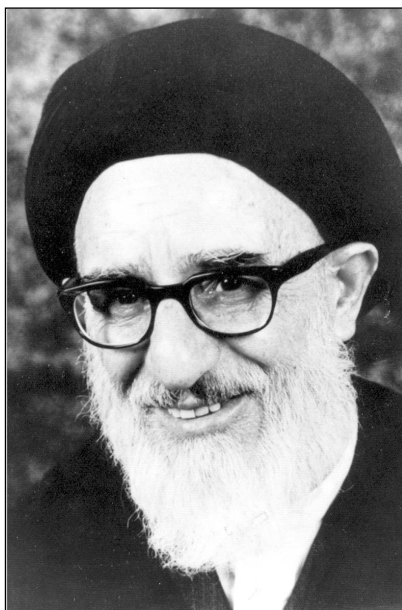
اکنون هم اسلام به پیام انسانی و کرامت ساز و آزادگی اش مانده است،روح دستگیری از مستمندان و ستمدیدگان و گرسنگان، هنوز تازگی خود را حفظ کرده است و گویا تا ابد به کهنگی گرفتار نخواهد شد.رفتارهای کاریکاتور گونه،قذافی با این اسلام فاصله دارد اگر او راست می‌گوید ابتدا باید برای مردمش منجی صادقی باشد، مردم لیبی که سالهاست زیر چکمه دیکتاتوری احمقانه قذافی، درد فقر و عقب ماندگی را باتمام وجود می‌چشند و جرأت اعتراض پیدا نمی‌کنند.قذافی که با یک کودتا از سال ۱۹۶۹ زمام قدرت این کشور آفریقایی را عهده دار است، در پرونده خود جنایاتی دارد، که باید به تاریخ پاسخگو باشد.ربودن امام موسی صدر،بزرگ روحانی آزاداندیش شیعه،جنایتی نیست که با اسلام قابل جمع باشد،سرنگون کردن آزاد اندیشان لیبی و اجازه صداهای مخالف را ندادن با منطق اسلام ناسازگار است. اسلام قذافی به مدل کاریکاتور مضحک برای غربی‌ها همچون اسلام غیر انسانی و خشن بن لادن (به منظور مقابله با تصویر واقعی اسلام)تبدیل گردیده است و افکار عمومی غرب با این نماینده‌ها هر روز نسبت به اسلام تنفر بیشتر پیدا می‌کنند.

درد اسلام این است که بیگانگانی چون او در کسوت حاکمان اسلامی از اعتبار پیامبر رحمت و عدالت،سود جسته اند و بر مردمان حکم می‌رانند . قذافی دختران زیباروی ایتالیایی را به کدام اسلام فرامی‌خواند؟به‌اسلامی که رهبرش علی(ع)بود و اجازه می‌داد مخالفان بدون لکنت زبان، جلویش به پا خیزند و زبان به اعتراض وادارند؟قذافی در پوشش گارد امنیتی چهار صد نفره حرکت می‌کند،حرکت کاروان امنیتی او باعث ترافیک و راه بندان‌های ممتد می‌شود اما آیا او می‌داند اسلامی که او برزبان می‌آورد،رهبرش علی (ع)خطاب به مالک فرمان می‌دهد که در رویارویی با مردم نیروهای محافظ را کنار زن، تا مردم بدون هراس از هیبت آنان با تو صحبت کنند.

قذافی می‌خواهد با انعام یورو و طلا، دختران ایتالیایی را جذب اسلام بکند، درحالی که جاذبه اسلام به طلاها و زر‌ها نیست جاذبه اسلام به حقوق بشری است که نماینده اش علی(ع) است او که در نبردهایش هیچ گاه آب بر دشمن نیست و اسراء را نوازش می‌کرد و علم می‌آموخت و فرزندان‌ش را در هنگام احتضار به رعایت حقوق قاتل خود توصیه می‌کرد.اسلام قذافی یعنی اسلام دیکتاتوری، اسلام عقب ماندگی، اسلام فخر و اشتها ر به ناهنجاری،اسلامی که موجبات مضحکه و ریش خند ناظران را فراهم می‌آورد .مسیحی ماندن بر این نوع اسلام آوردن ترجیح دارد.

اسلام محمد(ص)به دلیل بهره مندی از عقلانیت و عدالت با دیکتاتوری در تضاد است. ره آورد اسلام محمد(ص)آزادی و آزادیخواهی است . اسلام واقعی هم برای دختران و هم برای پسران پر جاذبه است. تصویر اسلام واقعی هم اروپایی را شیدا می‌کند و هم آفریقایی را دل‌بسته خود می‌گرداند اما اسلام قذافیها و بن لادن هانه سیاه را جذب می‌کند و نه سفید را علاقمند می‌گرداند،بلکه بیشترین اسلام ستیزی را موجب می‌شود.

آیت الله طالقانی، عالمی که در پی حقیقت بود



زمان را نشان می‌داد، کلید فهم قرآن است. این تفسیر در دو جلد تهیه شد.

پس از اتمام این جزء، تفسیر جزء دوم قرآن شروع شد و تا پایان سوره بقره ادامه یافت (این تفسیر سال ۱۳۴۸ به چاپ رسید). با آزادی آیت الله طالقانی از زندان در سال ۱۳۴۶، درس تفسیر در مسجد هدایت ادامه یافت اما با محاصره منزل ایشان در طول ماه مبارک رمضان در سال ۱۳۵۰ و تبعید ایشان به زابل، دوباره درس تفسیر متوقف شد تا این که در اردیبهشت ۱۳۵۴، ایشان به تهران بازگشت. با دستگیری مجدد ایشان این امکان از بین رفت و با توجه به یادداشت‌های وی که به یکی از شاگردانش سپرده بود، مجموعه‌ای قریب به ۱۶۰ صفحه توسط شرکت سهامی انتشار به چاپ رسید. با آزادی ایشان از زندان قسمت‌های چاپ شده به وی ارایه شد و آن مرحوم ضمن بازبینی، پیشنهاد کرد نام کتاب درس‌هایی از پرتوی از قرآن، باشد. با چاپ ۳۰۰ صفحه از این تفسیر، آیت الله طالقانی دارفانی را وداع گفت.

رییس بنیاد قرآن معتقد است: مرحوم آیت الله طالقانی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و براساس ضرورت ابلاغ فرهنگ قرآنی در جامعه، در برنامه قرآنی سیمای جمهوری اسلامی با نام «قرآن در صحنه» شرکت کرد و مباحث تفسیری را به گونه‌ای دیگر ارایه می‌کرد.

وی درباره روش تفسیری آیت الله طالقانی می‌گوید: همچنان که وی در مقدمه کتاب نوشته است، خود را مفسر نمی‌دانست و معتقد بود؛ «پرتوی از قرآن که به ذهن من تأیید است را به کاغذ منتقل می‌کنم...» این سخن که نقد حال مؤلف است به منزله قانونچه کتاب به شمار می‌آید که بر سراسر تفسیر سایه افکنده و شرایط تألیف کتاب به گونه‌ای بود که مؤلف به روش خاصی از تفسیر گرایش یابد، روشی که شاید در صورت تغییر شرایط انتخاب نخست وی نبود.

رییس بنیاد قرآن ادامه داد: مطالب فراوانی درباره این تفسیر از جهت درونی و ساختاری و همچنین از نگاه بیرونی و تأثیرش در جامعه فکری فرهنگی گفته شده است. آیت الله طالقانی از الفاظ قرآن برای تفسیر استفاده می‌کرد و معتقد بود که این الفاظ بار مفهومی خاصی دارند که هیچ کلمه‌ای نمی‌تواند این مفهوم را برساند. به حدی که حتی برای آهنگ و الفاظ قرآن هم توجهی خاص داشت و معتقد بود اگر حرکت، تشدید و آهنگ کلمه‌ای جا به جا شوند، مفهوم را نمی‌رسانند. خود قرآن و ساختار و جمله‌بندی

سید محمود علایی طالقانی (۱۳ اسفند ۱۲۸۹ تا ۱۹ شهریور ۱۳۵۸) را به عنوان روحانی شیعه، سیاست‌مدار، از بنیانگذاران نهضت آزادی ایران، عضو مجلس خبرگان قانون اساسی و نخستین امام جمعه تهران پس از انقلاب ۵۷ می‌شناسیم که در خانواده‌ای اهل علم و دارای روحیات انقلابی در روستای گلیرد طالقان متولد شد. پدرش ابوالحسن علایی طالقانی و نخستین استاد وی بود.

آیت الله طالقانی از مخالفان فعال حکومت پهلوی بود و در موقعیت‌ها و شرایط مختلف به مخالفت با رویه‌های جاری در حکومت و دودمان پهلوی پرداخت و چندین بار نیز دستگیر و روانه زندان شد. وی آثار متعددی در حوزه‌های گوناگون داشت که از آن میان می‌توان به «تفسیر پرتوی از قرآن» وی اشاره کرد.

تفسیر پرتوی از قرآن، تفسیری ناتمام از مرحوم آیت الله سید محمود علایی طالقانی است. تألیف این تفسیر نزدیک به ۴۰ سال به طول انجامید. این اثر در شش جلد تنظیم شده؛ جلد نخست به تفسیر سوره حمد تا آیه ۱۴۴ سوره بقره، اختصاص دارد. در جلد دوم بقیه سوره بقره، در جلد سوم سوره آل عمران، در جلد چهارم جزء سی‌ام از ابتدا تا آخر سوره الطاق، در جلد پنجم بخش پایانی جزء سی‌ام و در آخرین جلد یعنی جلد ششم، ۲۲ آیه نخست سوره نساء تفسیر شده‌اند.

آیت الله طالقانی، سال ۱۳۱۸ پس از فراغت از تحصیل از قم به تهران آمد. فضای سیاسی و فکری آن دوران و گرایش‌های جوانان به مکاتب الحادی، او را بر آن داشت تمام کوشش خود را معطوف ابلاغ پیام قرآن به جوانان و روشنفکران کند. از این رو، تفسیر قرآن و نهج البلاغه را آغاز کرد.

به گفته حجت الاسلام سید مهدی حسین زاده، رییس بنیاد قرآن، پس از شهریور ۱۳۲۰، فضای سیاسی، متحول شد و امکان گسترش دروس تفسیر ایشان به میان دانشجویان، استادان دانشگاه و بعدها انجمن‌های اسلامی تازه تاسیسی مانند انجمن اسلامی مهندسان، پزشکان، دانشجویان، معلمان و ... فراهم آمد. شکل‌گیری این جلسات از منزل ایشان بود. سپس در مسجد منشور سلطان و از سال ۱۳۲۷ در مسجد هدایت تفسیر قرآن در شب‌های جمعه تا زمان دستگیری وی ادامه یافت. وی افزود: با بازداشت ایشان در خرداد ۱۳۴۲، این درس‌ها تعطیل شد اما آن مرحوم در دوران زندان، آنچه از تفسیر قرآن را در ذهن داشت، نوشت که با انتقال این یادداشت‌ها به بیرون از زندان جلد اول تفسیر پرتوی از قرآن تا آیات ۱۳۴۲، منتشر شد. همزمان با یادداشت‌های ایشان، برخی از مستمعین درس‌های ایشان در مسجد هدایت که در بازداشت به سر می‌بردند، پیشنهاد ادامه آن مباحث را دادند که مورد قبول قرار گرفت و مقرر شد هر هفته سه یا چهار جلسه صبح‌ها تشکیل شود. در این کلاس‌ها پس از بیانات استاد، نظرات ایشان توسط حاضران مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت.

کارشناس مسایل قرآنی تصریح کرد: مطالب جلسات پس از نگارش اولیه و بازبینی استاد، به مرور برای چاپ به بیرون از زندان فرستاده می‌شد، اما مباحث زندان ادامه جلسات مسجد هدایت نبود. تفسیر از جزء ۳۰ قرآن که از آغاز وحی است، شروع شده بود. این تغییر نیز براساس بینش استاد در جزء سی‌ام بود. ایشان معتقد بودند این بخش از قرآن، که جو خاص آن

قرآن نیز از مولفه‌های تفسیری‌اند. وی حتی معتقد بود که آیه آخر سوره بقره با آیه اول آل عمران با هم ارتباط دارند.

از جنجالی‌ترین مباحث تفسیر پرتوی از قرآن این است که آیا تفسیر ایشان علمی است؟ حجت الاسلام حسین زاده در این زمینه بیان کرد: برخی صریحاً این تفسیر را تفسیری علمی می‌دانند و تمام اشکالات این روش را بر تفسیر پرتوی از قرآن روا می‌دانند، اما باید به چند نکته توجه داشت؛ نخست آن که بحث علم و دین، جدی‌ترین مساله دانشمندان و متفکران مذهبی در دوران پیش از انقلاب اسلامی بود و به جرات در کنار مارکسیسم و اعتقادات الحادی، بیشترین توان علمی متفکران و رجال سیاسی را به خود معطوف کرد و طبیعی بود که مرحوم آیت الله طالقانی با نگاه خاصی که به قشر دانشجو داشت، نمی‌بایست از این امر غفلت کند.

وی ادامه داد: دوم این که تاریخچه تدوین تفسیر به ویژه در دوران بازداشت ایشان و حضور برخی از رجال فکری آن دوران که به دین و بالطبع قرآن کریم، نگاهی علمی داشتند، در زندان و حضور این افراد در مباحث تفسیری، ایشان را به نوعی با تفکر تفسیر علمی مواجه کرد. این امر سبب شد که در لابلای تفسیر، رد پای این نوع نگرش مشاهده شود، اما دیدگاه آیت الله طالقانی درباره دین بسیار روشن است. وی علم را مانند چراغی می‌دانست که راه محقق را روشن می‌کند. علم به خود خود حقیقت مطلق نیست، اما عالم دنبال حقیقت است.

غیر از نخستین جلد این مجموعه که آیت الله طالقانی آن را در زندان به رشته تحریر در آورد و به هیچ منبعی دسترسی نداشت، در نگارش سایر مجلدات از آثاری مانند «مفاتیح الغیب» ملاصدرا، شیرازی و تفسیر مجمع البیان بهره برد. تفسیر شیخ محمد عبده با عنوان المنار، تفسیر سید احمدخان هندی، تفسیر جواهر طنطاوی مصری و تفسیر المیزان از دیگر منابع مورد استفاده در تدوین این اثر تفسیری به شمار می‌آیند.

منبع: ایبنا

زندگی نامه آیت الله طالقانی به قلم خودش

آقای سید محمد صادق قاضی طباطبائی، که به توصیه امام خمینی با آیت الله طالقانی و تفسیر ایشان آشنا شده بود، بعدها در پی فعالیت‌های مبارزاتی به زندان افتاد و در زندان هم با آیت الله طالقانی همراه شد و در هنگام آزادی از ایشان خواست تا بیوگرافی خود را بنویسند. آنچه در زیر می‌آید، حاصل اجابت این درخواست از سوی آیت الله طالقانی است:

بسم الله الرحمن الرحيم

بنی عم گرام، جوان رشید و برومند سلاله سادات و فرع خاندان علم و تقوی، آقای سید محمد صادق قاضی طباطبائی ... وفقه الله لخدمه الاسلام والمسلمین

از آشنایی با شما از نزدیک بسی خرسندم، گرچه با پدر بزرگوار شما و بنی اعمام گرامتان که هر یک شاخص‌های علم و وارثین اجداد عالی قدرشان هستند، ارادت و آشنایی دیرین داشته‌ام.

... به هر حال از شرح و زندگی مخلص خواسته‌اید. چه بگویم؟ اکنون که بیش از دو سال است که به زندان زندان بین المللی افتاده‌ام، پیوسته اشباحی از گذشته را برابر چشمم می‌گذرند، اشباحی درهم که تاریک و روشن و خیر و شر و لذت و الم آن در هم آمیخته و تجزیه و تحلیل

آنها آسان نیست، ولی همه آنها اکنون که بیشتر عمر را گذرانده‌ام و به آستانه مرگ نزدیک می‌شوم، جز نمایی گذرا و تند سویی نمی‌نماید.

ایام طفولیت را در محیط تهران چشم گشودم، تهران پر آشوب، اوان تحویل و تحول‌ها، قدرت‌ها و نیم بیداری مردم ستمزده. این نام‌ها با چهره‌های خاص خود از جلوی چشمم می‌گذرند: محمد علی شاه، احمد شاه، رضا خان سردار سپه، سید حسن مدرس، بهبهانی، خونی و امثال شما. با مرحوم پدرم، چون بزرگترین فرزند ذکور او در سنین پیری اش بودم، در همه مجالس دینی و اجتماعات سیاسی علما و رجال و مبارزین می‌رفتم و در گوشه‌ای می‌نشستم، به سخنان آنان گوش می‌دادم و به چهره‌ها دقیق می‌شدم.

مرحوم پدرم حجت الاسلام حاج سید ابو الحسن طالقانی که دلی پراز ایمان و سری پر شور داشت، در آغاز تحولات، شب و روز در حرکت و تلاش بود تا شاید علما را متحد کند و جلوی سیل بی دینی و استقرار خودسری را بگیرد.

در همین اوان به وادی علم و بحث قم که چند سالی بود به سرپرستی مرحوم آیت الله حائری تأسیس شده بود، پرت شدم. همه جز من عوض شدند. در آنجا سابقه در درس و عبادت بود. قریب بیست سال تا بعد از وفات مرحوم پدر و آیت الله حائری در قم بودم، سپس با اصرار دوستان پدرم به تهران آمدم و خطری را که اخلاق و ایمان جوانان را تهدید می‌کرد، از نزدیک دیدم. چاره‌ای نداشتم جز آنکه به اصول اسلام و قرآن برگردم. مجالس بحث و تفسیری در خانه‌ها و دور از چشم مأمورین استبداد تأسیس شدند و من مواجه با مخالفت‌های مسلمانان کوتاه نظر شدم و به تبع آن بعضی از معممین شغلی که مأموم عوام الناس هستند، بنای مخالفت و بدرفتاری را گزاردند.

پس از شهریور ۲۰ که بندها گسیخته شدند، این اجتماعات توسعه یافتند و انجمن‌های اسلامی تأسیس شدند. سپس از میان افراد و سرپرستانی از همین جمعیت‌ها، برای توسعه عمل، جمعیت نهضت آزادی تأسیس گردید. مخلص در میان کشمکش‌هایی که مسلمانان را به هر سو می‌کشیدند و از هر جا می‌ربودند، وظیفه دینی خود دانستم که همکاری ننمایم.

در این تحولات و تشبیب و فرازاها، از سال ۱۳۱۶ که به تهران برگشتم، چندین بار به زندان افتادم تا آخرین زندان همین است که در خدمت شما و دیگر دوستان هستم.

این اجمالی از گذشته زندگی مخلص شماست، اما اگر خصوصیات و تاریخ و جزئیات آن را بخواهید، چیزی از آن به تفصیل به یاد ندارم. برای آنچه که به یاد دارم یا می‌توانم به یاد بیاورم میجالی نیست.

شرح این هجران و این خون جگر

این زمان بگذار تا وقت دگر
عذر می‌خواهم. اگر معنای بیوگرافی همین است که کافی است و اگر مقصود، اخلاق و حالات روحی است، بدون تعارف بدانید که از خود بیش از آنچه شما می‌دانید خبر ندارم و چون خود بینی و خودخواهی پرده‌ای است، شاید شما بهتر از من به من آگاه باشید.

دربی خبری، من از تو صد مرحله پیشم

تو بی خبر از غیری و من بی خبر از خویشم
حفظک الله، ذلک الله [خدا تو را روشن و زبانت را گشاده کند]، رحمک الله، والسلام علیک و علی آبائک الکرام

سید محمود طالقانی

مکتب دیوبند؛ شریعت و حکومت

باعث شود و دوام بخشد.

جهد و کوشش بی وقفه و گسترده و اتخاذ شیوه‌های متفاوت، سیاست ورزی حافظان سرسخت شریعت در طول حیات حکومت پاکستان از سال ۱۹۴۷ را بیان و تعریف می‌کند. این ویژگی یعنی قرین بودن حکومت و شریعت از منظر علمای دیوبند را شاید بتوان از نگاه تاریخی ناشی از همزاد بودن این دو از ابتدای تاسیس حکومت مسلمانان در هند دانست. آنچنان که آورده اند: «مغول‌ها که حکومت مطلقه ۳۰۰ ساله امپراتوران مغول بر هند را در سال ۱۵۲۶ میلادی برابر ۹۳۲ هجری به دست ظهیرالدین محمد بابر پایه گذاری کردند، ترکانی اهل سنت و حنفی مذهب بودند و از علمای سمرقند و بخارا تبعیت می‌کردند که مرکز علوم اسلامی بود و بر فقه اسلامی بیش از هر شاخه دیگری از معارف اسلامی تکیه می‌کردند. ایشان که بر جامعه بسیار خودمختار و کثرت گرایی فرمان می‌راندند و به ویژه با احیای مذهب متکثر مسلمانان در شبه قاره رو به رو بودند، حکومت را ناگزیر از التفات و توجه به مقوله دین و شریعت یافتند. چه آنان که مانند «اورنگ زیب» در حمایت از مذهب حنفی تعصب ورزیدند و سختگیری می‌کردند و چه پادشاهانی مانند بهادر شاه اول که مذهب تشیع را اختیار کردند و چه امپراتوری مانند اکبر شاه، همگان در عمل، حکمرانی متأثر از مذهب را در پیش گرفته بودند. در این میان آنچه بیشتر دارای اهمیت است نقش علما در برابر دیانت رسمی است. آنها که توجه به امور مذهبی و دنیوی مسلمانان را وظیفه خود می‌دانستند از هیچ کوششی برای تأثیر گذاری بر حکومت‌ها غفلت نکردند، چرا که حکومت همان قدرت و بسط یدی است که برای پیاده کردن احکام شریعت در جامعه بسیار لازم و ضروری است و بدون آن اسلامی کردن جامعه ناممکن به نظر می‌رسد. این مهم منشاء دو رویکرد در میان شریعتمداران بوده است؛ یکی نزدیک شدن به حکومت و هدایت و کنترل دیانت رسمی و دیگری در صورت فقدان حکومت اسلامی، جهاد برای تشکیل و تاسیس آن احساس نیاز به قدرت سیاسی و حکومت برای پیشبرد منویات فقهات و احکام شریعت می‌تواند گاه به غفلت از عدالت و چشم پوشی از مظالم حکومت بینجامد، آنچنان که در طول حکومت ۳۰۰ ساله امپراتوران مسلمان در هند، دیانت رسمی در عمل حکمرانان را از هر گناهی مبرا دانسته بود و این کار تقریباً این نظریه را مسلم می‌داشت که حکمرانی-ایشان-وظیفه‌ای دینی-و فرهی ایزدی- به شمار می‌آید. مکتب دیوبند تثبیت مذهب فقهی حنفی را در استمرار تلاش‌های علمایی جست و جو می‌کند که همواره موضع اصلاح‌گرایانه در برابر دیانت رسمی در شبه قاره اتخاذ کرده‌اند. البته این گونه به نظر می‌رسد که با «میزان» فقهات و شریعت تا آنجا می‌توان به نقد دیانت رسمی مبادرت کرد که تنها باورهای فکری و مذهب فقهی حاکم دچار انحراف و مبتلا به بدعت و رفض شده باشد، وگرنه به جز نصیحت کلی سلاطین بر رعایت تقوا و عدالت، هرگز جنبشی برای مقابله با ثروت اندوزی، تجمل گرایی، خودکامگی و ظلم و استبداد پادشاهان مطلق العنان نخواهد آمد. گویا اصلاح‌گری دینی زعمای سلف بیشتر معطوف به اصلاح عقاید عامه و نظرات خاصه با رعایت حفظ نظم و انسجام جامعه اسلامی بوده و آگاهانه از پدید آمدن هر گونه جنبشی که ارکان سلطنت اسلامی را متزلزل کند پرهیز کرده‌اند. یکی از پیشوایان اصلاح گر مورد توجه و احترام علمای دیوبند، شیخ احمد سرهندی است که در سال ۹۷۱ هـ- ولادت

برادران اهل سنت بلوچستان، حنفی مذهب و عمدتاً متمایل به آرا و اندیشه‌های علمای دانش آموخته دارالعلوم دیوبند مشرب مذهب بسیاری از مسلمان‌های شبه قاره و جنوب آسیا را تشکیل داده و بر بافت مذهبی اهل سنت منطقه تأثیر فراوان گذاشته است. دعوت به توحید و رد شرک متأثر از آموزه‌های عقیدتی شاه ولی الله دهلوی (۱۷۰۲-۱۷۶۲ م) به عنوان بنیانگذار فکری و الهام بخش معنوی این مشرب و تشرع و پایبندی سرسختانه به احکام و اوامر و نواهی شرع از منظر فقه حنفی از ویژگی‌های بارز این مشرب است.

این ویژگی‌ها یعنی دل بستگی به توحید و شرع که می‌تواند منشاء وحدت و تفاهم مذاهب اسلامی باشد و به تقریب بینجامد گاهی از سوی مدعیان بیگانه با اصل و ذات مفاهیم متعالی مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد، آنچنان که سرکردگان گروه موسوم به جندالله این گونه‌اند. این گروه که دست به ارتکاب این جنایت وحشیانه زدند مدعی پیروی از تعالیم علمای سلف دیوبندی شده و روحانیت اهل سنت منطقه را به انحراف از طریق استادان خویش متهم ساخته‌اند.

این در حالی است که حقیقت جز این است و در سنت علمای دیوبند، جهاد با کفر و استعمار آنچنان برجسته است که راه را بر هر گونه قلب حقیقت می‌بندد و به یاری استعمار ستیزی و آزادیخواهی مستمر ایشان طی دو قرن اخیر، بی‌نیاز از هر گونه تجدید نظرطلبی منفعت طلبانه، تلقی تاریخی و عالمانه ایشان از اصل جهاد در اسلام را به نمایش می‌گذارد. ادامه مطلب بخشی از سلسله مقاله‌های پژوهشی در تبیین بنیادگرایی در منطقه است و می‌تواند در ابهام زدایی از آرا و افکار هموطنان مسلمانی که در عین باور و پایبندی به آرای مذهب خویش، از تکفیر پیروان دیگر مذاهب اسلامی و ریختن خون مسلمان‌های بی‌گناه تبری جسته‌اند، مفید باشد. شریعتمداران پشمنه پوش با تاسیس حکومت در سرزمین پاکان - پاکستان (۱۹۴۷م)، دوران تازه‌ای از حیات سیاسی نگاهبانان شریعت در شبه قاره را رقم زدند. ایشان نه تنها به آرزوی جهان اسلام (اهل سنت) مبنی بر احیای حکومت اسلامی پس از الغای خلافت در ترکیه در دهه ۱۹۲۰، جامه حقیقت پوشانند، بلکه افزون بر آن توفیق یافتند در کمتر از یک قرن پس از برچیده شدن بساط حکومت ۳۰۰ ساله مسلمانان بر هند توسط بریتانیا (۱۵۲۶هـ تا ۱۸۵۷م) آن را بار دیگر اما در ابعادی کوچک تر و در دو سوی شرق و غرب شبه قاره (پاکستان شرقی (بنگلادش) و پاکستان غربی) اعاده کنند.

علمای دیوبند که به پایان رسانیدن جهاد ناتمام -و حالا دیگر نه ناکام- سید احمد شہید (۱۸۳۱-۱۷۸۶م) که با پذیرش امامت جهاد علیه سلطه بریتانیا در سال ۱۸۳۱ میلادی در میدان جنگ بالاکوت به شهادت رسید، را از راه پاسداری و گسترش فقهات حنفی طی ۹۰ سال گذشته وجهه همت خود قرار داده بودند به همراه رهبران مکتب‌های دیگر مانند مودودی، بولیویه و اهل حدیث خود را شریک تاسیس حکومتی می‌دانستند که باید به اجرای شرع مقدس بر شیوه خلافت راشده همت کند. هر چند تفاوت برداشتهای فقهی و کلامی این مکتب‌ها گاه آنچنان عمیق و گسترده به نظر می‌رسد که تکفیرها و نزاع‌های خونین را توجیه پذیر می‌کند، اما دست کم مدعای اشتراک بر رسالت حکومت نوپدید در به اجرا گذاشتن بدون قید و شرط تعلیمات پیامبر اسلام در تمام جنبه‌های زندگی دنیوی و اخروی و پرهیز از هرگونه تفسیری از قرآن مجید که مخالف با سنت رسول اکرم و فقه حنفی باشد، عاملی بود که مشارکت ایشان در هدایت حکومت بر راه شریعت (حنفی) را

یافت و به جهت اهمیت اقدامات و تلاش‌هایش به او (مجدد هزاره دوم) لقب داده‌اند. با فعالیت‌های او که گرایش‌های مخالف مکتب حنفی چه عقایدی که اکبر شاه (وفات ۱۰۱۴ هجری) مورج آن بود و امکان داشت توسط جانشینش جهانگیر بسط و گسترش یابد و چه جنبشی که با عنوان مهدیون به وسیله سید محمد جونپوری (۹۱۰ - ۸۴۷ هـ) به وجود آمده و تأثیر گسترده‌ای در شبه قاره افغانستان گذاشته بود، مورد حمله قرار گرفت و باطل اعلام شد. همچنین او نظریه وحدت الوجود را با ارائه نظریه (وحدت الشهود) مورد نقد قرار داد و در اثبات عجز و ناتوانی عقل در ادراک یقینی امور غیبی و امور ماوراء عقل و معرفت صحیح ذات و صفات الهی و حقایق قطعی الثبوت) بسیار کوشید و افزون بر این از نظر برخی از ارادتمندان او بزرگترین عملکرد تجدیدی حضرت مجدد این بود که به طرز بی‌سابقه‌ای تفوق و تعالی شریعت را بر طریقت اثبات و مبرهن کرد که طریقت در واقع خدمتگذار شریعت است. شیوه تعامل وی با دیانت رسمی سرمشق علمایی قرار گرفت که پس از او وظیفه اصلاح‌گری در هند را در پیش گرفتند. شیوه علم و فکر او در نامه‌ای که به یکی از مدیرانش نوشته آشکار می‌شود. او سلطان را نصیحت می‌کند و می‌نویسد (سلطان باید متوجه مسئولیت‌هایش در شکل دادن به حکومتی مبتنی بر فقه اسلامی باشد. او باید از روحانیون منفعت طلبی که عامل نابسامانی دولت پیشین (اکبر شاه) بوده‌اند دوری کرده و به روحانیون با تقوا و از خود گذشته نزدیک شود. شیخ احمد سرهندی اگرچه خود دوسال به دست جهانگیر شاه در زندان به سر برد، اما از نصیحت او و ملازمت رکاب به قصد اصلاح سلطنت امتناع نکرد تلاش برای اصلاح عقاید سلطنت اسلامی بعد ها توسط شاه ولی الله دهلوی و فرزندش ادامه یافت.

خالی از لطف نخواهد بود اگر به جنبش مهدیون که بزرگترین چالش سید احمد سرهندی بود با تعامل نظر بیفکنیم.

از موسس این جنبش سید محمد جونپوری به عنوان فردی شجاع و با جرات یاد شده است که در امر به معروف و نهی از منکر شدت به خرج می‌داد و به همین سبب مردم زمان وی او را اسدالعلما نامیده بودند. درباره شیوع زندگی او نیز آورده‌اند که زندگی وی عبارت از ترک، تجرید، زهد، استغنا و قطع ماسوی الله بود و در سفر و اقامت نیز فضای زهد، ایثار، ذکر و عبادت بر محافل وی حاکم بود. غذا و آنچه داشت را به طور مساوی و بدون استثنا میان یارانش تقسیم می‌کرد. در حق خود و افراد خانواده اش هیچ گونه تبعیض و استثنایی اعمال نمی‌شد. از این رو گروهی بر این باورند که گناه اصلی موسس مهدیون نه ادعای مهدویت - که محل تردید است - بلکه جسارت او در حمله به انحرافات اخلاقی طبقه حاکم بوده است. نتیجه آنکه آنگاه که موقعیت انتخاب بین جریان فکری و جنبش اجتماعی که ادعایش ناصواب به نظر می‌رسد با پادشاهی که دچار انحراف عقیدتی شده است پیش آید، از دیدگاه محافظان شریعت، مدارا و تقرب به قصد اصلاح بر قدرت سیاسی ارجح است. چه امید به اصلاح آن و یاری و دیانت به اتکال قدرت آن بی‌آنکه نظم جامعه دچار التهاب شود، می‌رود. اما جنبش‌های اجتماعی که با سرسپردگی در برابر دیانت رسمی بیگانه‌اند و در برابر اوامر و نواهی محافظان شریعت نه از سر بی‌قیدی و اباحه‌گری، بلکه از روی دست یافته‌های دینی خود موضعی انتقادی اتخاذ می‌کنند، قابل اعتماد، مدارا و گفتگو تشخیص داده نمی‌شوند.

مکتب دیوبند پیرو تعالیم شاه ولی الله دهلوی (۱۱۷۶-۱۱۱۴هـ/۱۷۶۲-۱۷۰۲م) شناخته می‌شود. تعالیم او که متکلمی بزرگ به شمار می‌رود، چون بعدها توسط فرزندش شاه عبدالعزیز (۱۸۲۴-۱۷۴۶م) و نوه‌اش شاه اسماعیل (۱۸۳۱-۱۷۸۱م) به یک نهضت اجتماعی و سیاسی تبدیل شد، توسط علمای دیوبند مورد اهتمام قرار گرفت تا استمرار، بسط و گسترش آن ضمانت شود. درباره او آمده: «شاه ولی الله در عربستان شاگرد شیخ ابوطاهر محمد بن ابراهیم الکردی المدنی بود. این شخص علم حدیث را نزد پدرش شیخ ابراهیم فرا گرفته بود که از ابن تیمیه دفاع می‌کرد و درباره او نوشته‌اند که «سلفی العقیده» بود. حیات شاه ولی الله با سلطنت و مسلک اورنگ زیب که در سال ۱۱۱۴ هجری وفات کرد همراه بود. جانشین وی «بهادر شاه اول» که تا سال ۱۱۲۴ هجری حکومت کرد بر خلاف پدرش، مذهب تشیع را اختیار کرد. جانشین دیگر اورنگ زیب، محمدشاه بود که نزدیک به ۳۰ سال حکومت کرد و درباره او نوشته‌اند «محمدشاه» اگرچه مذهب را تغییر نداد، اما مشرب و سلیقه را تغییر داد». در دوران او بود که نادرشاه در سال ۱۱۵۱ هجری به سوی دهلی حرکت کرد. در این روزها شاه ولی الله ۲۷ سال داشت و حکومت اسلامی در سرایشی سقوط قرار گرفته بود. محمد شاه در سال ۱۱۶۱ هجری برابر با ۱۷۴۸ میلادی درگذشت و شاه عالم دوم که در سال ۱۱۷۳ هجری بر تخت نشست و ۴۷ سال حکومت کرد، در سال ۱۷۶۴ میلادی در برابر انگلیسی‌ها تسلیم شد و رسماً جیره‌خوار آنها شد. این دوران برای شاه ولی الله و دیگر علمای دین که «حکومت» را بزرگترین پناه و پشتیبان شریعت دانسته و به آن دلبسته بودند، بسیار تلخ و دردناک بود. حیات سیاسی شاه ولی الله مشحون از فعالیت‌های شبانه‌روزی وی برای نجات سلطنت اسلامی از ورطه نابودی است. او به پیروی از سنت شیخ احمد سرهندی با واسطه به نصیحت ملوک همت گماشت و آن‌گاه که از همت ایشان ناامید شد آرزو کرد احمدشاه ابدالی پادشاه افغانستان، حکومت اسلامی هند را نجات دهد. البته برای از منتقدان وی گفته‌اند: «به راستی غم‌انگیز است که شخصیت قدرتمند، مخلص و باکیاستی مانند شاه ولی الله از حکومتی نالایق به حکومت نالایق دیگری روی آورد تنها به این امید که آن حکومت، روش زندگی اسلامی را در پناه خود حفظ کند.» اما همه حقیقت این نیست و شاه ولی الله می‌کوشید بی‌واسطه حکومت نیز به ترویج دین بپردازد. نگارش کتاب «حجت الله البالغه» برای ارائه یک برنامه زندگی جهت عموم مردم و پاسخ به «تکلیف شرعی» ایشان و همچنین آغاز تفسیر قرآن برای آشنایی عموم با مفاهیم قرآن با همین هدف صورت گرفت. بی‌جهت نیست که در دوران حکومت‌های شریعت‌پناه، مهمترین جریان فکری - دینی هند شکوفا می‌شود و جریان شریعت سرنوشتی بر خلاف سرنوشت حکومت طی می‌کند. تأسیس دارالعلوم دیوبند در سال ۱۸۶۷ میلادی با الهام از نگاه شاه ولی الله در حفظ شریعت از راه درس، بحث، تألیف کتاب‌ها و تربیت عالم دینی بدوین کمک و حمایت حکومت صورت گرفت.

حکومت اورنگ زیب (۱۱۷۸-۱۰۶۹هـ / ۱۷۰۷-۱۶۵۸م) که به واسطه اقداماتش «محبی الدین» لقب گرفت به تقویت علمای مذهب حنفی یاری رساند. همچنین او در راه مبارزه با کفر دستور ویران کردن معابد هندوها را داد و جزیه گرفتن را رسماً برقرار کرد و به این ترتیب حکومت تراز شریعت حنفی را به نمایش گذاشت.

ادامه در صفحه بعد

فقه شیعه و تقریب در گفتگو با

حضرت آیت الله سید عزالدین حسینی زنجانی (دام بقائه)

حجت است. متسلسلاً از جد بزرگوارشان حضرت امیر(ع) و همچنین از رسول الله(ص) نقل می‌کند. پس مذهب شیعه واقعاً و خالصاً دین اسلام است. ائمه ما همه اصول و فروع مذهب را از وحی الهی و قرآن استنباط و استخراج کرده‌اند. اما اهل تسنن چون نصوص را کم دارند، خیلی متأخرند از زمان نزول قرآن، و تا آن وقت خلا هم داشتند. از این رو، ناچار شدند به قیاس و به اعتقادات عقلی که ملاک درستی ندارند دست بزنند و به چیزهایی مانند استحسانات و مواردی از این قبیل که در اصولشان هست متشبث بشوند. اما ما می‌توانیم بسیاری از مسائل را هر چند در نص وارد نشده باشند با فقه خودمان حل کنیم. فکر ما خیلی توسعه دارد. برای نمونه، اهل تسنن در خصوص آیه شریفه *وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ* (بقره ۲۲۲): بر این عقیده‌اند که مقاربت با زن پیش از انجام غسل حیض، هر چند به طور کامل پاک شده باشد، حرام است، اما ما در فقه شیعه می‌گوییم به مجرد اینکه خون قطع شد و طهارت پیدا کرد، هر چند غسل نکرده باشد مانع ندارد. این یک نمونه کوچکی است از اختلاف در فقه شیعه و اهل تسنن. مبنای مروایات اهل بیت و ظواهر کتاب است، اما چون آنها به قیاسات و استحسانات روی آورده‌اند، اتکایشان تنها به آراء است. محی الدین عربی، عارف معروف در فتوحات ثابت می‌کند که این همه اختلاف میان مسلمانان ناشی از اتکا به آراء است. اتکا به آراء صدمات زیادی به اسلام زده است. در آنجا می‌گوید: تمام بدبختی‌ها به خاطر اختلافات در حکم خدای باشد.

با توجه به موارد اختلافی بین فقهای شیعه، چه راهکاری را پیشنهاد می‌کنید؟
برای مثال، در ایام حج در یک کاروان، حجاج از مراجع مختلف تقلید می‌نمایند. حال با توجه به اختلاف در مظاف و ... چه باید کرد؟

اصل سؤال این است که آیا هر اختلافی موجب تشتت است و باید از آنها جلوگیری کرد یا نه؟ ظاهراً در کتاب امالی سید مرتضی که کتاب ارزشمندی است و در ایران هم چاپ شده این توضیحات را دیدم: یهودیان به حضرت امیر عرض کردند شما عجب ملتی هستید، نگذاشتید آب غسل پیغمبرتان خشک بشود، شروع کردید به اختلاف. حضرت فرمود: شما بدتر از ما هستید چون هنوز پیغمبرتان از میقات برگشته بود که شروع کردید به اختلاف. در حالی که هم پیغمبرتان زنده بود و هم وصی‌اش هارون، اختلاف را ایجاد کردید که موجب تغییرتان شد. اما ما در خصوص پیغمبرمان اختلافی نداریم، فقط نمی‌دانیم که چه چیزی از ایشان صادر شده و چطور باید آنها را روایت کنیم. بنابراین، فهم‌ها در این موضوع مختلف است فهمی که تربیت علمی و دینی شده باشد، خداوند به آن قوه‌ای می‌دهد که می‌تواند حکم را از روایت مورد نظر استخراج کند.

ادامه در صفحه بعد

شما انجام ندادم. مرحوم آقا شیخ عبد الله مامقانی در تنقیح المقال در حالات خودشان می‌نویسند: ما در این سال به مکه مشرف شدیم ... همه بالاتفاق نظر دادند که امام جماعت مسجد الحرام باشم. در آن زمان، ۱۵۰۰۰ نفر در نماز جماعت به ایشان اقتدا کردند در حالی که ایشان یک عالم شیعی بودند. ... و لقد حججت بحمدالله تعالی سنة الف وثلاث مائة وثمان و ثلاثین فخرجت من النجف الاشرف فی الیوم الرابع عشر من شهر شعبان و انا و للبحج استجابا فلماً وردت الکاظمية و کنت مدعو الی ضیافة جناب صاحب المجد و العز و السعادة الحاج حسین التبریزی المقیم فی الکاظمية و متجره فی بغداد اعزه الله تعالی فی الدارين و وقفه للسعادات الابدیة فبذل لی الزاد والراحلة وانی بما هو فوق ما یؤمل منه من الضیافة ووردنا مکه المشرفة فی ۲۷ شهر رمضان و سافرنا الی المدینة المشرفة فی سابع شوال و رجعنا الی مکه فی ثامن ذی القعدة و انعقدت لنا صلاة جماعة علی طریقتنا مرسل الیدین و الحنک و اضعین الترب لنسجود فی المسجد الحرام فی اول المغرب فی قبال الائمة الثلاثة الشافعی و المالکی و الحنبلی و قد نقل ان جماعتنا بلغت خمسة عشر الف نفساً و ذلك مما لم یتفق لاحد و ذلك ایضاً من فضل الله سبحانه یؤتیه من یشاء ... و قد کان الحاج تسعون الفا علی ما کانوا ذاکرین فی جریده القبلة ... (تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۱۱)

بنابراین، باید در مصاحبت‌ها و رفتارها به هم کمک کرد. همین مسئله باعث می‌شود تا آنها راغب بشوند و گرایش پیدا کنند. البته این به معنای دست برداشتن از اصول یا فروع فقهی خودمان نیست یعنی این‌طور نیست که ما به خاطر حفظ اتحاد حاضر باشیم از اعتقاداتمان دست برداریم و تسلیم بشویم. ما نمونه‌های بسیاری در این زمینه داریم که به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

مرحوم سید شرف الدین رضوان الله تعالی علیه به مصر رفتند. در مصر با شیخ سلیم در همین موضوعات تشیع و تسنن مباحثه کردند. این دو شخصیت بزرگ با یکدیگر بنا می‌گذارند که پس از مراجعت سید شرف‌الدین، مباحثات خود را به وسیله مکاتبه با هم ادامه دهند. این ماجرا ادامه پیدا می‌کند و ایشان با کمال ترتیب و نظم و در تاریخ‌های معین با شیخ سلیم به طور مفصل بحث می‌کند با کمال احترام سؤالاتی را از یکدیگر می‌پرسند و جواب می‌دهند. ماحصل این مباحثات کتابی می‌شود به نام المراجعات که بحمدالله چندین مرتبه تجدید چاپ شده است. به عقیده من بر حوزه علمیه است که آن را تجهیز کند. در این مباحثات، هر دو تسلیم حق بودند، بنا هم داشتند اذعان بکنند. از این رو، سرانجام شیخ سلیم گفت: حق با شماست، من دیگر جواب ندارم. مراد هم این است که مغالطه نشود. بنابراین، ما در عین حال که باید با آنها با محبت برخورد نماییم و حقوق و قوت اسلامی را نگه بداریم، باید اصول خودمان را که حق هم هست، کاملاً محکم بچسبیم.

اما فقه شیعه. فقه شیعه به برکت ائمه(ع) فقهی پویاست. چون امامان ما حجت حق بودند و وارد به احکام الهی، کلام ایشان

لطفاً بفرمایید چه ویژگی‌هایی فقه شیعه را از فقه اهل سنت متمایز می‌کند؟

بسم الله الرحمن الرحیم. یکی از جهاتی که باید روی آن کار کرد، حفظ اتحاد مسلمانان است همان‌گونه که ائمه ما بخصوص امام صادق صلوات الله و سلامه علیه عمل می‌کردند. از امام صادق(ع) روایات زیادی نقل شده مبنی بر اینکه شیعیان رفتارشان، اخلاقشان و آداب معاشرتشان با اهل سنت به گونه‌ای باشد که آنها غبطه بخورند و مرا یاد کنند بگویند: خدا جعفر را رحمت کند که اصحابش را خوب تربیت کرده است. پس به عیادتشان بروید، از جنازه‌هایشان تشییع کنید و هر آنچه را که لوازم اخوت و مودت یک مسلمان نسبت به مسلمان دیگر است انجام بدهید. ... زید الشَّحام انه قال: یا زید خالقوا الناس باخلاقهم صلوا فی مساجدهم و عودوا مرضاهم و اشهدوا جنازتهم و ان استطعتم ان تكونوا الائمة و المؤذنین فافعلوا فانکم اذا فعلتم ذلك قالوا هولاء الجعفریة رحم الله جعفرأ ما کان احسن ما یؤذب اصحابه و اذا ترکتم ذلك قالوا هولاء الجعفریة فعل الله بجعفر ما کان أسوأ ما یؤذب اصحابه (من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۸۳)

آنچه دشمن می‌خواهد، ایجاد اختلاف بین مسلمان‌هاست. چه بسا خودشان عواملی برای ایجاد اختلافات و درگیری‌ها بین مسلمانان داشته باشند. در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید آمده است که سر چه موضوعی در بغداد و در بین کشورهای اسلامی اختلاف درگرفت و خیلی‌ها بر اثر این اختلاف کشته شدند (شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۱۴-۲۰۰) اسلام امروز هم دشمن دارد. صهیونیست‌ها و آمریکا دشمنان درجه یک اسلام هستند و هدفشان این است که با همین اختلاف به دین و اسلام صدمه بزنند، ولی باید هشیار باشیم که این گونه اختلافات جزئی را در سایه ادب و فراست و مهربانی حل نماییم.

در اینجا بد نیست خاطره‌ای را عرض کنم. قریب پنجاه سال پیش، که کردستان تابع زنجان بود، دولت آن زمان، شخصی به نام حاجی باب‌الشیخ را که امام جمعه سقر بود، بر سر موضوعی محکوم و در زنجان زندانی کرده بود. مرحوم والداعلی الله مقامه الشریف که در آن زمان در زنجان بودند و عمده مشکلات مراجعه‌کنندگان به دست ایشان حل می‌شد، از حاجی باب‌الشیخ کاغذی دریافت می‌کند با مضمون خیلی لطیف و مردم‌پسند که بعد از تحیات نوشته بود: آقا چطور بود که وقتی عثمان محصور شد، یا علی مددی گفت و حضرت کمک کردند. شما هم به داد من برس! و مرحوم آقا هم اقدام کرده بودند. به یاد می‌آید در یک زمستان وقتی کودک بودم، و ملازم جلسه مرحوم والد، حاجی باب‌الشیخ آمد و پشت سر آقا شروع کرد به نماز خواندن، ولی تکنت نکرد. بعد از فراغت از نماز، آقا فرمودند: عجب است شما تکنت را انجام ندادید! او گفت: من شافعی هستم و شافعی هم واجب نمی‌داند و خود شافعی وقتی مهمان یکی از علمای شیعه شد، این عمل را به خاطر میزبانش ترک کرد. من هم چون می‌دانم شما انجام نمی‌دهید، به احترام

ادامه از صفحه قبل

شاه ولی الله اگر چه موفق به تربیت و اصلاح جانشینان اورنگ زیب برای تکرار این دوران طلایی زندگانی علمای حنفی نشد، اما کوشید با بسط افکارش ظرفیت جامعه مسلمانان را برای تربیت چنین حاکمانی افزایش و عمق بخشید. نکته قابل توجه آنکه همان‌طور که شاه عبدالعزیز درباره پدر خویش گفته: «شاه ولی الله هرگز به «تکفیر» تشیع فتوا نداد». این نقطه افتراق مکتب دیوبند و تعالیم شاه ولی الله دهلوی با وهابیت است. چه بسیار در اشتباهند آنان که «دیوبندی‌ها» را «وهابی» می‌دانند. «علمای دیوبند» به لحاظ پیروی از مذهب حنفی نمی‌توانند مانند «وهابی»‌ها بیندیشند و عمل کنند و امتناع شاه ولی الله از تکفیر تشیع نیز ریشه در آموزه‌های فقه حنفی دارد.

نظر به اهمیت موضوع، معرفی پیشوای این مذهب ضروری است؛ ابوحنیفه نعمان بن ثابت (۱۵۰-۸۰ هـ / ۶۷۶-۶۹۹ م) ایرانی تبار و متکلف صاحب نام کوفه بود که بر اثر رویارویی با پرسش پیرزنی که حکم شرع را از او پرسید و وی مجبور شد پرسش‌کننده را به اهل فقه ارجاع دهد، روی به آموختن فقه نهاد و در این راه تا آنجا پیش رفت که پیشوای یکی از چهار مذهب فقهی اهل سنت شد. ابوحنیفه را یکی از فقهای اصلاح‌گر می‌دانند و مذهب و روش او را «اهل رای» می‌نامند. او با «اهل حدیث» مخالف بود، از این رو عقاید حنفی در عراق و مغرب آن دیار به دلیل مخالفت با اصحاب حدیث شکوفا نشد.

رونق آن در مشرق زمین به ویژه در بلخ و خراسان اتفاق افتاد. شکوفایی مکتب فقهی ابوحنیفه در دوره سامانیان (۲۸۱-۲۶۱ هـ / ۹۹۹-۸۷۵ م) در سرزمین ماوراءالنهر به ویژه در شهرهای سمرقند، بخارا و مرو اوج گرفت.

ابوحنیفه حرکت ابراهیم بن عبدالله حسنی از امامان زیدی علیه خلافت را تأیید کرد و چون منصب قضاوت را که از سوی خلیفه منصور عباسی پیشنهاد شده بود نپذیرفت به زندان افکنده و شکنجه شد و در زندان درگذشت. برخی علت زندانی شدن وی را حمایت از قیام «نفس الزکیه» علیه منصور می‌دانند.

پیروان ابوحنیفه، معتقد به مکتب «ارجاع» دانسته شده‌اند که «احدی از اهل قبله را تکفیر نمی‌کنند» و با جداکردن حوزه ایمان و عمل «مرتکبان گناه کبیره را از دایره ایمان خارج نمی‌دانند» و با خودداری از داوری درباره مرتکبان گناهان کبیره، تشخیص و آشکار شدن کافر بودن یا مومن بودن ایشان را به قیامت «ارجاع» می‌دهند. این تسامح مذهبی مانعی جدی بر سر راه قتل و کشتار مسلمانان به دلیل شرک یا بدعت تصور کردن اعمال و رفتار ایشان است.

«مکتب دیوبند» خود را پیرو «ابومنصور ماتریدی» (متوفای ۳۲۲ هجری) نیز می‌داند، او که از نظر مسلک فقهی حنفی بود، معتدل‌تر از اشاعره می‌اندیشید. درباره او نوشته‌اند: «امام ابومنصور ماتریدی تمامی پیرایه‌های اضافی و مسائلی را که بر اثر ضدیت با معتزله در علم کلام و عقاید اشاعره به وجود آمده بود و اثبات و ادامه دادن این مسائل دشوار بود را از علم کلام خارج کرد و علم کلام اهل سنت را بیش از گذشته آشکار و تهذیب کرد و جامع‌تر و معتدل‌تر گردانید. مسائلی که مورد اختلاف ماتریدی‌ها و اشاعره بود، بیش از ۳۰ تا ۴۰ مورد نبود.» در «مکتب حنفی، ماتریدی و ولی‌اللهی دیوبند» به دلیل آنکه هم با پیروی از ابوحنیفه که در فقه او عقل پررنگ‌تر است و هم در طریق ماتریدی عقل از قدرت بیشتری برخوردار است و هم شاه ولی‌الله دهلوی به عنوان یک اندیشمند دینی به جای استفاده از حربه تکفیر، ماده علمی را ترویج داده است. با وجود خشونت در کلام می‌توان نشانه‌های «اعتدال» را نیز در حدی سراغ گرفت که برای اثبات تمایز میان دیدگاه‌ها و رفتار این مکتب با وهابیت کافی باشد.

در مقایسه میان شاه ولی‌الله دهلوی و محمد بن عبدالوهاب در تأیید عقاید ابن تیمیه نیز قابل ذکر است که شاه ولی‌الله بر خلاف محمد بن عبدالوهاب مانند ابن تیمیه بر ممنوع بودن تقلید از ائمه مذاهب اهل سنت فتوا نداد، بلکه بر تقلید از هر چهار مذهب ترغیب کرد و ثبات رای ناشی از گرایش حنفی خویش را در برابر باور نوحنلبیان بروز داد.

رفتار خشونت‌آمیز را با آموزه‌های علمی مکتب دیوبند نمی‌توان توجیه کرد، بلکه برعکس عملکرد گروه‌های افراطی که خود را پیرو مکتب دیوبند معرفی می‌کنند، می‌توان با اصول بنیادین این مکتب (حنفی، ماتریدی و ولی‌اللهی) نقد کرد. اشتراک عقیده در فهم توحید و شرک میان مکتب ولی‌اللهی و جنبش سلفیه به معنای عملکرد مشابه این دو جنبش در تحقق توحید در جامعه و زدودن شرک از عقاید و اعمال مسلمانان نیست. محمد بن عبدالوهاب با هم‌پیمانی با آل سعود برای پیشبرد افکار خویش، طریق اعمال خشونت را برگزید، حال آنکه شاه ولی‌الله اصلاح‌گری خود را در قالب یک نهضت فکری سامان داد.

نویسنده: محمدرضا کربلایی

مأخذ: شرق

این اختلاف، اختلاف مضرّی نیست یعنی به گونه‌ای نیست که مقصد را از بین ببرد، بلکه موجب می‌شود که ما حکمی را که از رسول اکرم(ص) و در نهایت، از سوی خدا آمده درست بفهمیم. این غیر از آن است که در اصل حکم، ما اختلاف بکنیم. البته در این زمینه هم علما باید همان گونه که حضرت امام حسن عسکری(ع) می‌فرمایند و این روایت را شیخ در رسائل در باب خبر واحد به طور مبسوط نقل کرده است دارای شرایط خاصی باشند... ما فی الاحتجاج عن تفسیر العسکری(ع) فی قوله تعالی ... و منهم اَموُن لا یعلمون الكتاب من انه قال رجل للمصادق(ع) ... فاما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً علی هواه، مطیعاً لامر مولاہ، فللعوام ان یُقلدوہ. و ذلک لا یكون لألبعض فقهاء الشیعۃ لاجمعهم (رسائل، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۴۱/احتجاج، ص ۴۵۷) مرحوم آیه الله حکیم هم در شرح عروه می‌گویند: صرف داشتن عدالت برای مرجع کافی نیست، بلکه فقیه نباید حریص به دنیا باشد و ... اگر این گونه شد و فقیه به یقین رسید، مقلدانش باید از او تبعیت کنند. بله، برخی از مقلدبازی‌ها جداً حرام است و موجب ناراحتی می‌شود. خود صحابه هم با یکدیگر اختلاف داشتند، حتی در زمان ائمه(ع). مثلاً، هشام بن حکم با محمد بن ابی عمیر اختلاف نظر داشتند از جمله در باب زکات. هر دو بزرگوار بودند. امام صادق(ع) می‌فرمایند: اگر امثال اینها نبودند اصلاً عقاید دین ما از بین می‌رفت. این گونه اختلافات نه تنها بد نیست، بلکه موجب تقویت دین می‌شود. اما اگر اختلافات از روی هوا و هوس باشد و خدای ناکرده این طور باشد که نگذاریم دیگری عرض اندام بکند، این خیلی خطرناک است. همان گونه که حضرت عسکری(ع) فرمودند، این آخوندهایی که اهل دنیا هستند و غیردینا چیزی سرشان نمی‌شود، نسبت به ضعفای شیعه ما از جیش یزید و معاویه بدترند. اما نفی اختلاف بما هو اختلاف، امری طبیعی است. هشام بن حکم جوانی بود که حضرت ایشان را به مشایخ اصحاب برتری می‌فرمود. محمد بن ابی عمیر هم که مراسلاتش حجت است. این دو بزرگوار به شدت با هم اختلاف داشتند. در کتاب خمس مرحوم حاج آقا رضا همدانی قواعدی در این زمینه وجود دارد. کسی که مطابق ذوق و فهم عرفی، روایات را خوب می‌فهمد و به سبک ائمه آشنا شده است می‌داند که چگونه باید عمل کند.

... و لکن قد یقال بعدم امکان الالتزام بهذا الظاهر فانه کاد ان یکون مخالفاً للضرورة و لم ینقل عن احد من الاصحاب التعبد بهذا الظاهر عدا ابن ابی عمیر فی ما حکاه عنه السندی بن الربیع حیث قال علی ما نقل انه ای ابن ابی عمیر لم یکن یعدل بهشام بن الحکم شیئاً و کان لا یغِبُ اثبانه ثم انقطع عنه و خالفه و کان سبب ذلک ان ابا مالک الحضرمی کان احد رجال هشام وقع بینه و بین ابن ابی عمیر ملاحاه فی شیء من الامامۃ. قال ابن ابی عمیر: ان الدنیا کلها للامام علی جُبهۃ الملک و انه اولی بها من الذین فی ایدیهم و قال ابوالمالک: لیس کذلک امالاک الناس لهم الا ما حکم الله به للامام من الفیء و الخمس و المغنم فذلک له و ذلک ایضاً قد بین الله للامام این یضعه و کیف یصنع به فتراضیا بهشام بن الحکم و صار الیه و حکم هشام لابی مالک علی ابن ابی عمیر، فغضب ابن ابی عمیر و هجر هشام بعد ذلک . (مصباح الفقیه، کتاب الخمس، ج ۱۴، ص ۸)

در بعضی مسائل اختلاف فتاوا، مقلدان را به حرج می‌اندازد، مثلاً در همین مسئله حج آیا نمی‌شود طرحی ریخت که علما این مسائل را به صورت شورایی حل کنند؟

بر خلاف آنچه که ما را از آن ترسانده‌اند، این دین خیلی آسان است. به فرمایش امام باقر(ع)، دین وسعتش زیاد است... ان اباجعفر(ع) کان یقول ان الخوارج ضیقوا علی انفسهم بجهالتهم ان الدین اوسع من ذلک ان علی بن ابی‌طالب(ع) کان یقول ان شیعتنا فی اوسع ما بین السماء الی الارض اتمم مغفور لکم (بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۷۰) واقعاً بایستی آنهایی را اخذ کرد که خیلی آسانند. چندی پیش یکی از فضلاء خوب قم نزد من آمد و گفت: آقا! من روایات پیامبر و ائمه را که می‌بینم، متوجه می‌شوم آنها با برخی از فتاوی علما خیلی اختلاف دارند مثلاً مرحوم سید در عروه در مسئلهء وضو برای شستن صورت خیلی مبالغه و سخت‌گیری می‌کند، در حالی که ائمه جهات سهولت دین را در نظر می‌گرفته‌اند.

با توجه به اینکه اصل اختلاف موجب تشتت نیست، و وظیفه علما نسبت به یکدیگر چیست؟
از حالات شیخ انصاری نقل می‌کنند که یک روز خواهر ناصرالدین شاه که به نجف آمده بود به خدمت ایشان می‌رسد. چون وقت ناهار بوده، در یک مجمعه‌ای یک ظرف آبگوشت رنگ و رو رفته و مقداری نان به عنوان غذا می‌آورند. از قضا مرحوم حاج میرزا حسن آشتیانی صاحب حاشیه که آن زمان مشغول تصحیح مکاسب برای چاپ بودند وارد

مسلمت به موسوعه نگاری، البته تا کنون جلد اول آن چاپ شده که در سال ۸۸ از آن رونمایی شد و امید داریم جلد دوم امسال، و سوم سال بعد به چاپ برسد، و همینطور جلدهای بعدی که ممکن است به شش جلد برسد.

با توجه به اینکه جنباعالی مدیر گروه موسوعه نگاری در مجمع جهانی تقریب مذاهب هست، و از طرفی هدف مجمع جهانی تقریب رسیدن به وحدت ایده ال در جهان اسلام است، چاپ این کتب را تا چه حد برای رسیدن به آن هدف مفید می‌دانید؟
اختلاف میان مدارس و مذاهب فقهی امری طبیعی است، اما نزاع و ایجاد درگیری بین آنها غیر قابل قبول بوده و خوشایند نیست، و خیلی از نزاع ها و درگیری ها زمانی حاصل می‌شود که طرفهای نزاع از ایده های همدیگر اطلاعی ندارند.

خیلی از اختلافهای ما از عدم اطلاع ناشی می‌شود، و کاری که دایرة المعارف ما انجام می‌دهد در واقع مشخص کردن دقیق موارد اختلاف و اشتراک بین مذاهب در یکی از علوم پایه اسلامی یعنی اصول فقه است. و بدین صورت موارد افتراق و اشتراک مذاهب و مدارس اسلامی مشخص و پایه های صحیح و غیر صحیح اختلاف در آن نمایان

تقریب

می‌شود و چون با این صحنه مواجه می‌شود، خطاب به شیخ عرض می‌کند: در تهران مرحوم ملا علی کنی خیلی کبکبه و دبدبه و ثروت و خدم و حشم و برو و بیا دارد چرا بین شما و ایشان این قدر تفاوت است؟ شیخ به مرحوم آشتیانی می‌فرماید: فوراً صیغهء توبه را تلقین کن چون پشت سر مرجع غیبت کردی آنچه ایشان آنجا انجام می‌دهند حق است و آنچه من اینجا انجام می‌دهم نیز حق. چرا؟ چون ایشان در مقابل وزرا و سفرای خارجی که می‌آیند بایستی آن کبکبه را داشته باشند، من هم به خاطر اینکه برای طلابی که وضعیت مالی خوبی ندارند، الگو باشم ناچارم این گونه زندگی کنم تا اینها ناراحت نباشند.

لطفاً از ضرورت فلسفه برای طلبه‌ها بگویید. اگر خاطراتی هم از علامه طباطبایی دارید بیان بفرمایید.

راجع به علامه صحبت زیاد است. واقعاً باید به روح ایشان درود و صلوات فرستاد. نحوه آشنایی ما با ایشان مفصل است. ایشان با مرحوم والد در نجف خیلی گرم و رفیق بودند. مرحوم والد خیلی زودتر آمده بودند ایران. ایشان هم بعدها برگشتند به ایران و در تبریز مشغول شدند. در جریان اشغال ایران که همه بیرون رفتند، این بزرگوار هم به قم تشریف آوردند. چون مرحوم والد از نجف با ایشان آشنا بودند، به من فرمودند: شما حتماً باید درس اسفار را با ایشان بگذرانید. گفتم: آقا! من پیش امام اسفار را خوانده‌ام. (من به همراه شهید مطهری، آقای منتظری، مرحوم حاج آقای مهدی حائری، آقای رومی، آقای فکور یزدی و چند نفری دیگر در یکی از بقعه‌های صحن بزرگ حضرت معصومه(س) در محضر امام اسفار خوانده بودیم.) مرحوم والد گفت: نه، این چیز دیگری است، من این را لازم می‌دانم. من اطاعت امر کردم و رفتم خدمت مرحوم علامه. آن وقت‌ها اسفار تازه چاپ شده بود در دو جلد قطور. ایشان خیلی بزرگوار بود، خیلی باحیا حرف می‌زد. پس از اینکه تقاضای خود را مطرح کردم، فرمود: من اثاثیه‌ام در تبریز مانده. من گفتم: آقا! این اسفار برای شما، شروع بفرمایید. ایشان دیگر جواب نفرمودند و من مشغول شدم. در محضر درس ایشان که در مدرسه حجتیه بود، به جز من، آقای شیخ جواد خندق آبادی بود و یکی دیگر که در تهران، دبیرستان علوی را اداره می‌کرد. ما سه نفر در درس علامه حاضر شدیم و ایشان درس را شروع فرمودند. ایشان انصافاً فوق العاده بود. چون ممکن بود نتوانم همهء

نیمه دوم شهریور ماه – شماره ۱۱ – ۷

فرمایشات ایشان را در حافظه‌ام نگهداری کنم، به ایشان عرض کردم: آقا هر چه به نظر مبارکتان می‌رسد در حاشیهء اسفار من مرقوم فرمایید. ایشان هم قبول کردند و آراء خودشان را آنجا بر حسب خواهش من یادداشت کردند. الان این کتاب نفیس نزد فرزندان آقای حاج سید محمد حسینی نگهداری می‌شود. خلاصه ما شروع کردیم تا اینکه جمعیت زیاد شد.

ایشان خیلی به من لطف داشتند. بعداز فوت مرحوم والد، ایشان دو سال پیاپی، هم برای تسکین قلب من و هم به خاطر لطفی که به خانواده ما داشتند، تابستان را تشریف آوردند زنجان منزل ما. واقعاً وجود ایشان در زنجان مغتنم بود، خیلی هم متواضع بودند. روحانیت زنجان می‌آمدند خدمتشان. ایشان به معنای واقعی کلمه معلم بودند. معلّم یعنی چه؟ یعنی احاطه داشتن به تمام معلومات عصر خود مثل معلم اول، معلم ثانی، معلم ثالث (میرداماد) و...

اما راجع به فلسفه، روایاتی در باب توحید از جمله در کافی و وافى وجود دارند که اگر فلسفه دستگیر آدم نباشد اصلاً آنها مجمل می‌شوند. امام صادق(ع) از هشام بن سالم می‌پرسد: آیا توحید را بلدی؟ (ادم مات و مبهوت می‌شود که مثلاً از یکی از علما پرسند تو موحد هستی، آن هم قادری به گلايه.) می‌گوید: بلدم. حضرت می‌فرماید: بگو ببینم که چطورى است؟ می‌گوید: حىّ قادر علیم سمیع و بصیر. می‌فرماید: همین، دیگر چیزی نمی‌دانی؟ می‌گوید: خیر. می‌فرماید: اشتباه است، سمیع من حیث سمیع.... چنین مضامینی در دعاها پر است. احديث خدا یعنی چه؟ مرتبه احديث کدام است؟ واحديث به چه معناست؟ انسان حتماً باید اینها را ببیند، منتها هر کسی برای یک فنی ساخته شده است. البته چیزهایی را باید بلد باشد تا مطابق ذوقش برای فهم آن روایات از فلسفه اقدام کند. برای مثال، همین افرادی که الان فلسفه می‌خوانند، خوب است در کنار تحصیل فلسفه، دروس دیگری نیز برای آنها در نظر گرفت. خواجه نصیرالدین طوسی در آداب المتعلمین به مسئله نظم در تحصیل اشاره کرده است. قطعاً استعدادهای متوسطه و بلکه بالاتر از متوسطه میان اهل علم زیاد است هم می‌توانند فلسفه را یاد بگیرند و هم ریاضیات و هم علوم دیگر را. مثلاً شیخ بهایی و امثال اینها، هم ریاضیات بلد بودند، هم طبیعیات و هم فلسفه.

بخش مهمی از اختلافها ناشی از بی اطلاعی و ناآگاهی است

تجربه ما در برخورد با دشمنان وحدت مسلمین نشان داد، که آنها از یک نقطه ضعفی برای پیشبرد اهدافشان استفاده می‌کنند، و آن بزرگنمایی اختلافات میان مسلمین می‌باشد، که با برداشتهای غیر علمی از مسائل اختلافی و جهل نسبت به نظرات دیگر مذاهب جوی منفی نسبت به وحدت و تقریب بین مذاهب ایجاد می‌کنند. وآنچه که مسأله راسنکین تر می‌کند اینکه آنها این اختلافات علمی یا غیر واقعی را به عموم مردم منتقل می‌کنند، که یک جو مردمی با رویکرد تفرقه انگیزی ایجاد شده، و مانعی روانی در برابر تلاشهای علمای اسلام جهت ایجاد وحدت، حاصل می‌شود.

ما کاری که در این زمینه می‌توانیم انجام دهیم اینست که این نقطه ضعف را زیر پوشش قرار دهیم، وسعی نماییم از بزرگنمایی اختلافات علمی و تاریخی جلوگیری کنیم.

بالا بردن سطح فرهنگی مردم مسلمان در زمینه ضرورت وحدت، راهکار مهمی است که می‌تواند خیلی از تلاشهای مقابل را خنثی و بی‌اثر کند. همینطور که آنها سعی می‌کنند اختلافات را به سطح عموم مردم منتقل کنند، ما هم باید سعی کنیم مفاهیم وحدت را به سطح عموم مردم منتقل، و مردم را صاحب گزینه ای غیر از تفرقه کنیم.

می‌شود. البته با توجه به تجربه ای که تا کنون از این کار به دست آورده ایم نشان داده است که اشتراکات مذاهب خیلی بیشتر از اختلافات آنها می‌باشد که این نوع تقریب و وحدت محصول چاپ این دائره المعارف می‌باشد

با توجه به موازنه قدرت در دنیا و افزایش روزافزون مسلمانان بعضی معتقدند که در آینده نزدیک، اسلام به دین اصلی ومحوری در دنیا تبدیل می‌شود ،نظر شما به عنوان شخصی که در زمینه پژوهش های اسلامی فعالیت دارد در این زمینه چیست؟

دین اسلام نقاط قوّت زیادی دارد، و می‌توان با استفاده از این نقاط قوّت در پیشبرد اهداف استراتژیک اسلام کمک گرفت. تعالیم بلند پایه که مبتنی بر اعتدال و میانه روی، جایگاه ژئوپولتیک امت اسلامی، داشتن منابع غنی نفت ومعادن و جمعیتی بیش از یک میلیارد، دانشمندانی با استعداد و خیلی موارد دیگر وجود دارد که می‌تواند آینده ای روشن و جایگاهی مهم برای اسلام و مسلمین به تصویر بکشد.

به نظر شما دشمنان اسلام چگونه باعث تفرقه میان مسلمانان می‌شوند، و چگونه می‌توان مانع از فعالیت های آنها شد ؟

"گفتنی هایی از پیشینه مبارزاتی شهید مدنی" در گفت و شنود مجله شاهد یاران با حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی؛

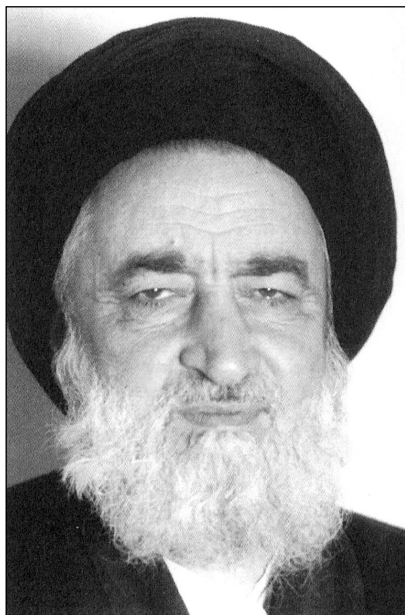
مرد حرب و محراب بود...

درآمد

نگاه استاد سید هادی خسروشاهی به مقوله های تاریخی، همواره با مستنداتی محکم همراه است. همچنین آشنائی دیرینه و گسترده ایشان با طیف روحانیت مبارز، سخنانش را از اتقان و استحکام قابل استنادی بهره مند می سازد که معمولاً در گفته های دیگران، کمتر می توان نظیرشان را یافت، لذا با سپاس از ایشان که چون همیشه شاهد یاران را قرین محبت خویش ساختند و با حوصله، به گفتگو درباره شهید مدنی پرداختند، با سپاس از ایشان، این گفتگوی نسبتاً مفصل را در معرض قضاوت تاریخ پژوهان قرار می دهیم.

منبع: مجله شاهد یاران شماره ۵۷

۳۷/۲۷۰ به عرض می رساند برابر گزارش مأمور آگاهی، آقای میر اسدالله مدنی مجدداً روز ۹ ماه جاری مطابق با ۱۱ ماه محرم در مسجد حاجی کاظم، در موقع وعظ و خطابه اظهار داشته که عده ای از جوانان باشهامت آذرشهر مکرر به اینجانب مراجعه و اظهار داشته اند که ما حاضر و آماده هستیم کارخانه مشروب سازی را از آذرشهر برچیده و به کلی از بین برداریم، ولی من معتقدم که معتمدین محل قبلاً با رؤسای دوایر دولتی به این عمل اقدام و کارخانه مذکور را از آذرشهر برداند، والا از این تاریخ تا ۱۵ روز دیگر مهلت داده می شود اگر کارخانه مشروب سازی از آذرشهر تخلیه نشود، اینجانب مقدور هستم که کارخانه مزبور را



به کلی از بین برده و به وجود کارخانه خاتمه دهم و هر کس در این راه کشته شود، شهید محسوب می شود... آقای مدنی نفوذ زیادی در آذرشهر پیدا کرده و ممکن است در سر موعد ۱۵ روز، غفلتاً در موقع وعظ و خطابه در مساجد حرف های تحریک آمیز اظهار نموده و اهالی را وادار به غارت کارخانه مشروب سازی نماید. رئیس شهربانی آذرشهر ۱۳۳۷/۹۶۲۰

این اخطار آیت الله مدنی، علی رغم فشار و تهدید اوباش رژیم ادامه می یابد، ولی با سفر ایشان به تبریز و ممانعت از مراجعت به آذرشهر، به نتیجه مطلوب نمی رسد، ولی اصل موضوع مورد تأیید علما عظام و مردم مسلمان ایران به ویژه آذربایجان، قرار می گیرد.

از علما و بزرگان چه کسانی این اقدام را تأیید کردند؟

بی تردید این اقدام مورد اقبال و تأیید همه علما و مراجع بوده، ولی می توان اشاره کرد که شخصیت های برجسته ای چون آیت الله کاشانی که روابط صمیمانه ای با آیت الله مدنی داشتند، طی تلگرافی این اقدام را می ستایند که متن آن چنین است: "جناب مستطاب حجت الاسلام آقای حاج میر اسدالله مدنی دامت برکاته. از اقدامات خداپسندانه اخیر شما در خصوص برچیدن ریشه فساد از آذرشهر کمال تشکر داریم و امیدواریم در پیروی حضرت ختمی مرتبت در اجرای شرع

ضرب الاجل به پایان نرسیده بود که در مورد ضرورت جلوگیری از گسترش بدحجابی و یا بی حجابی در شهر هشدار داد و از همین جا بود که رئیس شهربانی آذربایجان، طی گزارشی به مرکز، درباره "اخلالگری های حاج سید اسدالله مدنی" کسب تکلیف نمود و دستگیری و تبعید وی را خواستار شد.

رئیس شهربانی آذرشهر، در تاریخ ۱۳۳۷/۲۶ به استانداری تبریز چنین می نویسد: ... آقای میر اسدالله مدنی اهل آذرشهر که مدتی در نجف الاشرف تحصیل کرده، به تازگی به آذرشهر وارد و خود را مجتهد و تحصیلکرده نجف الاشرف و یکی از علماء برجسته معرفی، مردم را دور خود جمع و راجع به حجاب و لباس و کلاه متحدالشکل و همچنین خطر کارخانه مشروب سازی در آذرشهر را به مردم تفهیم می کند، به طوری که روز ۲۵ ماه جاری باز در مسجد اجتماع بوده و میر اسدالله اظهار داشته که دولت راجع به بستن کارخانه مشروب سازی ۱۵ روز مهلت گرفته بود که کارخانه را به کلی بسته و در آذرشهر مشروب نباشد؛ چون امروز مهلت دولت منقضی شده، در صورتی که تا فردا ۲۶ ماه جاری بستن کارخانه عملی نشود، من اجازه می دهم که اهالی خودشان اقدام و هر کس جلوگیری و اذیت کند، از کشته شدن نترسیده و مضایقه نمایند. با اغتشاشاتی که فعلاً در آذرشهر برپا شده، سه چیز را می توان پیش بینی نمود که اغتشاش برطرف گردد: اول اینکه اگر آقای میر اسدالله فوراً از آذرشهر خارج شود، تشنجات به کلی برطرف و در غیاب مشارالیه هر کس بخواهد تشنجاتی نماید، مأمورین فعلی می توانند جلوگیری نمایند، البته در صورتی که وجود میر اسدالله در آذرشهر نباشد.

دوم اینکه آقای میر اسدالله تقاضاهایی را که می نماید، به موقع اجرا گذارده شود که تشنجات برطرف گردد، ولی این موضوع آنها را جری نموده و هر روز چیزی را که منافی مقررات است، تقاضا خواهند کرد و مدام مأمورین در زحمت خواهند بود.

سوم اینکه عده ای مکفی از قبیل سرباز و ژاندارم و پاسبان به آذرشهر اعزام شود و دستور صریح صادر گردد که هر کدام از اهالی و یا خود آقای میر اسدالله بخواهد برخلاف مقررات عملی نماید و اظهاراتی بکند، بدون هیچ اغماض، مرتکب جلب و تحت تعقیب قرار بگیرند.

و ضمناً اینجانب که به آذرشهر وارد شدم، یک نفر ژاندارم از مأمورین کمکی شهربانی را که مشروب صرف و در خارج تظاهرات می کرده، اهالی ژاندارم مذکور را کتک زیادی می زند که مریض می باشد. در خاتمه معروض می دارد که اگر راجع به آقای میر اسدالله اقدامی نشود، هر روز از این اتفاقات رخ خواهد داد و ممکن است همین امروز یا فردا در موضوع کارخانه از طرف اهالی بنا به دستور میر اسدالله اقدامی نمایند و مأمورین در زحمت باشند. (گزارش رئیس شهربانی، نامه شماره ۱۰۱۵۹ مورخ ۱۳۳۷/۲۶)

علاوه بر این، در گزارش دیگر رئیس شهربانی آذرشهر در این باره چنین آمده است:

"محترماً پیرو گزارش معروضه شماره ۵-

هدف را با آیت الله مدنی که از معاریف حوزه علمیه نجف بود و در شدت غیرت و حمیت اسلامی از دفاع از حریم دین مشهور عام و خاص به شمار می رفت، در میان می گذارد. آیت الله مدنی ضمن تشویق و ترغیب شهید نواب صفوی، هزینه سفر او را هم تأمین می کند و ایشان عازم ایران می شود که بقیه داستان را در این زمینه هم نوشته اند و البته بعضی ها اضافه کرده اند که مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم خوئی و مرحوم آیت الله سید محمود شاهرودی - از مراجع عظام - هم در این امر نقش و سهمی داشته اند.

مردک یا سندی در بین گزارش ها و اسناد ساواک در این زمینه وجود دارد؟

البته در آن زمان که "ساواک" وجود نداشت، یعنی هنوز تشکیل نشده بود و در واقع شهربانی عهده دار پیگیری این قبیل امور و مأمور پرونده سازی بود! در یکی از این گزارش های محرمانه شهربانی کل کشور که بعدها در پرونده تنظیمی برای آیت الله شهید مدنی در اداره کل ساواک، مورد استفاده قرار گرفته، چنین آمده است:

"محترماً با توجه به اوامر صادره در مورد دستگیری اعضاء جمعیت فدائیان اسلام و اعوان و انصار آنها، نظر به اینکه در جرایم، منجمله تهران مصور دو هفته قبل مشاهده شد که آقای حاج میر اسدالله مدنی و یکی از روحانیون ساکن نجف با اعطاء مبلغی پول به نواب صفوی، مؤسس جمعیت فدائیان اسلام او را تشویق و ترغیب به آمدن به ایران و ترور بعضی مقامات دولتی نموده بودند، به ضمیمه گزارش جامعی از عملیات آقای حاج میر اسدالله مدنی که اصلاً اهل آذرشهر بوده و ساکن نجف می باشد و در سال ۱۳۳۱ در آذرشهر فعالیت ها و سخنرانی های تحریک آمیز نموده که منجر به اغتشاش و قصد تخریب کارخانه مشروب سازی و... گردیده و بالاخره نامبرده را از ایران تبعید نموده اند، تقدیم، چنانچه صلاح بدانند در اختیار مراجع مربوطه گذارده شود."

طبق روش معمول در آن دوران، گزارش ها نخست به وزارت کشور و شهربانی کل ارسال و سپس در پرونده منعکس می شد. این گزارش در تاریخ ۲۴/۹/۲۹ تنظیم و طی نامه شماره ۵/۱۷۲۳۷ به ساواک ارسال شده و در کلاس اول پرونده مربوط به آیت الله مدنی ثبت گشته است.

قبل از این حادثه، ایشان در مسقط الرأس خود، دهخوارقان و یا جاهای دیگر ایران، چه نوع فعالیت و نقشی را به عهده داشتند؟

آیت الله شهید مدنی از آغاز زندگی اجتماعی خود، همیشه در راه ارشاد مردم و امر به معروف و نهی از منکر پیشگام بود و به هر منطقه ای که سفر می کرد و یا می رفت و یا تبعید می شد، این اصل اساسی اسلام را اجرایی می نمود و فقط به موعظه و نصیحت اکتفا نمی کرد. مثلاً در آذرشهر یا همان "دهخوارقان"، پس از نخستین سفر که از نجف اشرف برگشت، طی یک سخنرانی در مسجد اخطار کرد که اگر تا ۱۵ روز دیگر، بساط کارخانه مشروب سازی در این شهر برچیده نشود، خود مردم آن را با خاک یکسان خواهند نمود. هنوز این



از چه زمانی با مرحوم آیت الله شهید سید اسدالله مدنی آشنائی داشتید؟

من البته سال ها با نام و کار ایشان غیباً آشنائی داشتم، ولی آشنائی حضوری با شهید آیت الله مدنی به تابستان ۱۳۴۳ بر می گردد که برای دیدار بعضی از دوستان به همدان رفته بودم. در آنجا با برادر عزیز و ارجمند، آیت الله شیخ محمد مهدی آصفی که از نجف اشرف برای بیلاق و دیدار اقوام آمده بودند، دیداری داشتم و ایشان به من گفتند که آیت الله مدنی هم به همدان آمده اند و در روستای "دره مرادیگ" هستند و اگر مایلید به دیدار ایشان برویم. بی تردید پاسخ من مثبت و مشتاقانه بود و همراه ایشان به "دره مرادیگ" که آب و هوای لطیفی داشت، رفتیم و در یک خانه روستائی که ایشان در آن سکونت اختیار کرده بودند، خدمت ایشان رسیدیم و البته طبق روش حسنه میهمان نوازی "نجفی ها" که حتماً از هر واردی با صبحانه، ناهار و شام پذیرائی می کنند، از ما دعوت کردند که ناهار را همان جا صرف کنیم. من در آن چند ساعتی که در آنجا بودم، ایشان را مردی خلیق، با معنویت، متواضع و دارای تمام اخلاق حسنه نبوی "یافتم و همین سرآغاز آشنائی حضوری بود.

وقتی آیت الله آصفی مرا معرفی کرد، آیت الله مدنی خیلی خوشحال شد و با شغف خاصی گفت که من به این خاندان ارادت دارم. پدرشان آیت الله سید مرتضی خسروشاهی مردی مبارز بر ضد رضاخان، شخصیتی وارسته و فقیه و ملا و باتقوا و در کل منطقه آذربایجان مورد احترام همگان بود و اخوی ایشان آیت الله سید احمد خسروشاهی هم وقتی من در قم تحصیل می کردم، از فضلا و علما معروف بودند و سمت استادی مرا داشتند و من معالم الاصول واللمعه الدمشقیه (در فقه) را در خدمت ایشان تلمذ کردم. ایشان از لحاظ اخلاقی و سیر و سلوک معنوی هم صاحب مقاماتی بودند و در پرورش و ساختار فکری و روحی من تأثیر خاصی به یادگار گذاشتند.

در آن جلسه صحبت دیگری نشد؟

چرا، من سئوالاتی را مطرح کردم و ایشان پاسخ های مفصلی را بیان کردند. مثلاً من شنیده بودم که شهید نواب صفوی برای سفر به ایران و مباحثه با احمد کسروی هزینه سفر نداشته و آیت الله مدنی با فروش بعضی از کتاب های خود "خرجی راه" ایشان را تأمین کرده و مبلغی هم برای تهیه "سلاح" برای استفاده در صورت لزوم به ایشان پرداخت نموده که البته کل آن مبلغ چیزی بالغ بر چند ده دینار هم نمی شده است. به گفته آیت الله شهید مدنی، شهید نواب صفوی پس از مطالعه کتاب های کسروی در رد تشیع و پایه گذاری آیین جدیدی مانند بهائیگری به نام آئین پاک دینی! تصمیم می گیرد که به ایران سفر کند و برای ارشاد کسروی رودرو با او به مباحثه بپردازد و همین

مقدس، مقتضی المرام باشید. سید ابوالقاسم کاشانی.

واکنش رژیم به این اقدام چگونه بود؟

بالاخره در غیاب ایشان کمیسیون به اصطلاح امنیت آذرشهر، در جلسه فوق العاده خود در تاریخ ۱۳۳۷/۲۳ که در بخشداری آذرشهر تشکیل شد.

حکم تبعید ایشان را صادر می کند و رئیس شهربانی پس از اطلاع از اینکه آیت الله مدنی علی رغم اطلاع از صدور حکم دستگیری و تبعید خود باز عازم آذرشهر است، طی تلگراف رمز به شهربانی کل چنین گزارش می فرستد:

... طبق اطلاع واصله حاج میر اسدالله مدنی در تهران با حضرت آیت الله کاشانی ملاقات و مورد توجه ایشان واقع و گویا قصد مراجعت به آذرشهر را دارد، مردانش نیز تصمیم دارند هنگام ورود او استقبال و تجلیل و تکریم فراوان از وی بنمایند، با توجه به سابقه عملیات و گفتار تحریک آمیز و تلقینات سوء این شخص که در صورت مراجعت قطعاً ایجاد تشنج خواهد نمود، مقر فرماید به هر نحوی است از معاونت مشارالیه به این منطقه ممانعت نمایند، شورای کمیسیون امنیت نیز قبل از حرکت نامبرده به تهران، تبعید او را از این منطقه تصویب نموده است...

اما به رغم تلاش های ایادی رژیم آیت الله شهید مدنی به قصد مراجعت به تبریز و سپس آذرشهر، تهران را ترک می کند و به سوی آذربایجان حرکت می کند که در نتیجه، حوادث دیگری رخ می دهد. البته نقل چگونگی کل ماجراها نیازمند فرصت دیگری است و در این گفتگوی کوتاه مقدور نیست.

پس از این ماجرا آیا آیت الله شهید مدنی همچنان در تبعید می ماند و یا به مبارزه ادامه می دهند؟

شهید آیت الله مدنی، در واقع مانند سید جمال الدین اسدآبادی، سیدی همیشه در غربت و همیشه در تبعید بودند؛ یعنی به دنبال مبارزات آشکار و علنی، ایشان در هر شهری که می رفتند و یا تبعیدگاهی که فرستاده می شدند، مبارزه را آغاز می کردند و در نتیجه مجدداً توسط توسط ساواک و یا شهربانی منطقه دستگیر و به منطقه دیگری تبعید می شدند که از آن جمله است تبعید به شهرهای: خرم آباد، همدان، گنبد کاووس، نورآباد ممسنی، بندر کنگان و سرانجام سقز و مهاباد...

و آخرین مرحله از دستگیری و تبعید ایشان در ماه های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود که ایشان در تبریز، همراه دیگر علما، بویژه آیت الله شهید سید محمد علی قاضی طباطبائی، دامنه مبارزه را گسترش داد و همین امر، موجب شد که ساواک مرکزی، طی تلگرام رمز، از ساواک آذربایجان شرقی - تبریز - خواست که آیت الله مدنی اگر با مذاکره و بطور مسالمت آمیز! تبریز را ترک ننمود، ایشان را دستگیر و به تهران اعزام کند:

متن تلگرام رمز ساواک چنین بود:

به: تبریز ۵۷/۹/۹

از: مرکز شماره ۳۱۲/۱۰۰۷۸

اسدالله مدنی دهخوارقانی اهل آذرشهر، طبق اطلاع واصله بعد از مراجعت از تبعید، به تبریز عزیمت و در محل تحریکاتی می نماید فوراً ترتیبی اتخاذ شود که با مذاکره، او تبریز را ترک و به تهران مسافرت کند، سعی شود این کار محرمانه و در عین حال با قاطعیت انجام گردد.

(برگه ۳۹ از پرونده تنظیمی ساواک برای آیت الله مدنی)

البته ساواک تبریز قبلاً در نامه ای، اوضاع را چنین گزارش کرده بود:

به: ۳۱۲

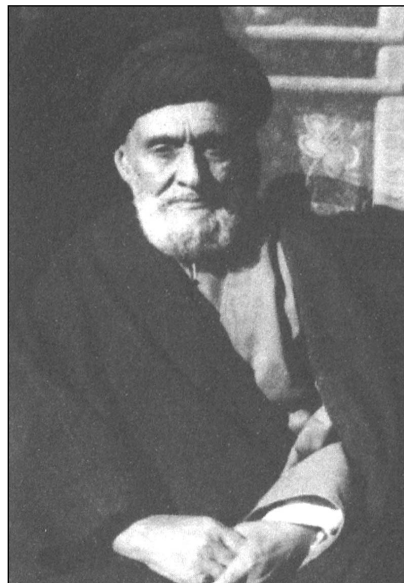
تاریخ ۵۷/۷/۱۱

از: تبریز

(گزارش) ۱۰۲/۱۲۵۶۵

درباره: سید اسدالله مدنی

نامبرده بالا از وعاظ افراطی و مخالف می باشد و به علت طرفداری از خمینی و اظهار مطالب خلاف مصالح کشور از همدان به مهاباد تبعید



گردیده، مدت تبعید وی اخیراً به اتمام رسیده آقایان میرزا محمد علی قاضی طباطبائی و میرحسن انگجی از طریق عبدالحمید بنابی که از روحانیون تبریز می باشند نامه ای جهت نامبرده نوشته و از او دعوت کرده اند که در تبریز اقامت نماید.

نظریه شنبه: سید اسدالله مدنی از روحانیون حاد و مخالف می باشد آمدن وی به تبریز به هیچ وجه به مصلحت نبوده و موجب تحریکات جمع و بدبختی عده ای از مسلمانان در تبریز خواهد شد.

نظریه جمعه: منبع مورد اعتماد است نظریه او را تأیید نمایم ضمناً میرزا محمد علی قاضی طباطبائی و عبدالحمید بنابی از طرفداران سرسخت خمینی بوده و از عاملین تحریکات آذربایجان شرقی می باشند در صورت امکان از اقامت سید اسدالله مدنی در تبریز جلوگیری شود.

گوینده - علی دوست

گیرنده ... - ساعت ۱۰۱۰

محترماً به استحضار می رساند

مدنی اظهار نموده در تبریز نخواهد ماند و به قم خواهد رفت چنانچه در تبریز ماند به محض انجام اولین تحریک دستگیر شود. ۵۷/۷/۱۲ آقای واعظی به سازمان تبریز جواب را ارسال کنید.

البته مبارزه ایشان علیه رژیم ادامه می یابد و فرمانداری نظامی تبریز از ایشان می خواهد که تبریز را ترک کند، و ایشان علیرغم اینکه به ظاهر می گوید به قم خواهد رفت، در تبریز می ماند و به اصطلاح آنها به تحریکات خود ادامه می دهد و در نتیجه آیت الله مدنی، توسط فرمانداری نظامی تبریز شبانه دستگیر و از تبریز اخراج می گردد و به دنبال این اقدام، مردم آذربایجان به حرکت در می آیند و به تظاهرات و راه پیمایی می پردازند و علمای تبریز هم طی بیانیه ای این اقدام را به شدت تقبیح می کنند که متن یکی از آن اعلامیه ها چنین بود:

بسم الله القاصم الجبارین

قاتلوهم یعذبهم الله بایدیکم و یخزهم و یصبرکم علیهم

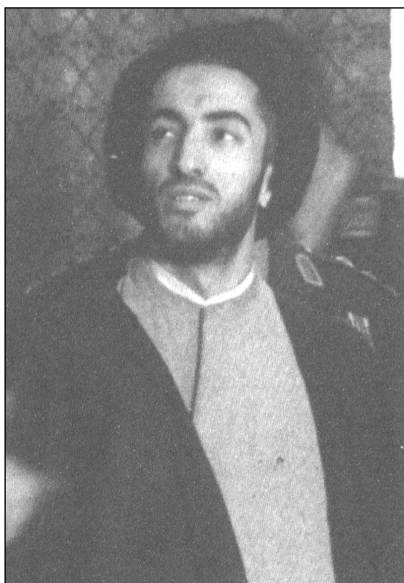
این روزها که خطه آذربایجان همچون تهران و دیگر شهرهای ایران به خون مقدس فرزندان اسلام و قرآن رنگین شده است. با کمال تأسف اطلاع حاصل شد که به وسیله عمال حکومت غیر شرعی و غیر قانونی، اقدام جنایتکارانه دیگری در تبریز صورت گرفت و ضمن آن شخصیت اسلامی، عالم

ربانی، حضرت آیت الله مجاهد آقای حاج سید اسدالله مدنی دامت برکاته دستگیر و برخلاف همه موازین از تبریز اخراج گردید. ما اینگونه اقدامات ضد دینی و ضد انسانی را که هر لحظه از طرف حکومت طاغوتی بدست مزدورانش انجام می گیرد محکوم می کنیم. آن را معرف بیشتر ماهیت کثیف این قدرت پوشالی حاکم اعلام می داریم و ملت را تا برقراری حکومت اسلامی به مقاومت و پایداری توصیه می کنیم و از عموم اهالی آذربایجان بویژه شهرستان تبریز که در روز تاسوعا و عاشورا تظاهرات عمیق و صفوف منظم و باشکوه خودشان با حرکت بیش از یک میلیون نفر به مدت قریب هفت ساعت به وقوع پیوست و با این فرماندم تنفر و انزجار دستجمعی را از دستگاه کثیف قدرت حاکم نشان دادند بدینوسیله تشکرات صمیمانه را ابراز می داریم و ملت را به ادامه مبارزه دعوت می کنیم.

سید حسن انگجی سید محمدعلی قاضی طباطبائی

تبریز: ۱۴ محرم الحرام ۹۹ مطابق ۵۷/۹/۲۴

... آیت الله مدنی پس از دستگیری و اخراج از تبریز، نخست به قم رفت و سپس به همدان برگشت و تا پیروزی انقلاب در استان همدان، نقش تأثیرگذار و پرازشی را به عهده گرفت که تاریخ و چگونگی آن را اغلب دوستان می دانند.



بعضی از دوستان تبریزی نوشته اند که آمدن مرحوم آیت الله مدنی به تبریز قبل از پیروزی انقلاب، در واقع به درخواست آیت الله شریعتمداری و برای تضعیف آقای قاضی بوده است؟

البته این شایعات را ما هم همانوقت ها شنیده بودیم و بعضی ها هم حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای آقا میرزا عبدالحمید باقری بنابی را که از وعاظ شهیر و مورد توجه آذربایجان و مورد احترام و استقبال مردم تبریز است، متهم کردند که بانی این امر ایشان بوده است، ولی هیچ کدام از این شایعات صحت ندارد.

اولاً خیلی روابط حسنه

فیما بین نبود تا ایشان را آن هم برای تضعیف! آیت الله قاضی به تبریز اعزام کنند و ثانیاً این امر، اصولاً به درخواست جناب بنابی و مکتوب رسمی آیت الله قاضی، برای تقویت نیروهای مبارز و اصیل تبریز انجام پذیرفته است.

متن درخواست و نامه آیت الله قاضی موجود است که در این مقال آن را می بینید. البته این

درخواست که به خط خود آقای قاضی است، امضای ایشان را ندارد، ولی آیت الله آقا سید حسن انگجی که از مفاخر علماء آذربایجان و از خانواده معروف انگجی ها بود، آن را امضا کرده است. در این نامه، که جناب بنابی حامل آن به مهاباد و تسلیم آن به آیت الله مدنی بوده، چنین آمده است:

باسمه تعالی

به عرض عالی می رساند: تحیات وافر تقدیم داشته و استعلام از صحت و سلامتی وجود شریف می نماید. از قرار معلوم چنانچه بعضی اشخاص که به حضور محترم اعزام شده اند اظهار کرده اند موقع خلاصی آن وجود معظم از شر اشرار فرا رسیده و حضرت تعالی مدت ها است که در زحمات طاقت فرسا بسر برده و در راه دین مشقات زیادی را متحمل شده اید و مدتی است که دیدار و ملاقات رخ نداده پس بهتر است که پس از خلاصی به طرف تبریز رهسپار شده و شهرستان ما را نورباران فرمایید و در تبریز توقف فرموده و مردم از وجود محترم استفاده نمایند و اتحاد و اتفاق و یگانگی جامعه علمای اعلام را فشرده تر فرمایید و آنچه وظیفه دینی و شرعی است با هم آهنگی و افکار شایسته آن جناب ابراز و اظهار گردد ان شاء الله تعالی و حضرت حجت الاسلام خطیب شهیر برادر ارجمند آقای باقری بنابی را که مایل بودند خودشان به مهاباد عازم شوند از نظریات خودتان مستحضر فرمایید و حضوراً صحبت شود تا جامعه روحانیت تبریز را نیز ایشان مستحضر فرمایند. ادام الله بقائکم. سید حسن انگجی

اشاره شد که نامه به خط شهید آیت الله قاضی است و امضا فقط از مرحوم آیت الله سید حسن انگجی از علمای معتمد و معروف تبریز است.

پس اینکه گفته می شود جناب آقای بنابی به تحریک اطرافیان آیت الله شریعتمداری به این امر اقدام کرده است، صحت ندارد؟

بلی، مطلقاً صحت ندارد چون اصولاً جناب بنابی - مانند آیت الله قاضی - در تبریز، با آیت الله شریعتمداری زاویه داشت - و به نظرم علت اصلی آن هم عدم تأیید والد ایشان مرحوم آیت الله شیخ یوسف باقری بنابی در مسئله اختلاف عقیدتی با شیخ علی اصغر محی الدین بنابی بود که هواداران و فرزندان ایشان انتظار تأیید کتبی آقای شیخ یوسف را داشتند و آیت الله شریعتمداری با توجه به شرایط محیط، تشخیصی که برای خودشان حجت بوده، موافق با تأیید کتبی نبودند.

داستان اختلاف این دو بزرگوار هر دو بنابی، چه بود؟ می توانید اشاره بفرمایید؟

البته اصل ماجرا به دورانی بر می گردد که بنده خیلی کوچک بودم و قاعدتاً وارد این معرکه نمی توانستم بشوم، ولی بعدها که مسئله کش پیدا کرد و



ما هم بزرگتر شدیم، از چگونگی آن آگاه شدم، خلاصه داستان از این قرار بود که این دو بزرگوار که هر دو بنابی، هر دو همدرس و رفیق و هر دو تحصیلکرده نجف بودند... پس از مراجعت به بناب در پاره ای مسائل با هم اختلاف پیدا کردند و همین امر باعث پیدایش تضاد و نشر اتهامات شد... هواداران حضرت آقای باقری بنابی، مدعی بودند

تبریز بلکه آذربایجان به جنابعالی دارد و از طرف جمعی تقاضا شده است، مقتضی است جنابعالی در تبریز اقامت فرمایید و به مسائل و مشکلات آنجا رسیدگی فرموده و نظارت در کمیته های انقلاب و همینطور دادگاه های انقلاب فرموده و آنان را ارشاد فرمایید.

جنابعالی منصوب برای اقامه نماز جمعه این فریضه بزرگ اسلامی، سیاسی و اجتماعی نیز می باشید، امید است مردم عزیز و غیرتمند تبریز و آذربایجان در پشتیبانی از شما که به نفع اسلام و مسلمین است کوشا باشند از خداوند متعال عظمت اسلام را خواستار و جبران فقدان فرزند عزیز اسلام و سلاله طیبه رسول اکرم(ص) مرحوم شهید طباطبائی معظم را امیدوار است.

والسلام علیکم ورحمه الله

۱۳ آبان ۵۸ شهر ذیحجه ۹۹

روح الله الموسوی الخمینی

جنابعالی همان یک بار آیت الله شهید مدنی

را در روستای همدان دیدید و یا باز ملاقاتی داشتید؟

اتفاقاً علاوه بر ملاقات ها و دیدارهای مختلف در نجف و قم و تهران و تبریز که اغلب معمولی و یا به اصطلاح عبوری! بود، در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، یک بار دیگر هم ایشان راه در تابستان دیگری - حدود سال ۱۳۵۰ یا - ۱۳۵۱ باز در همدان که رفته بودم، ملاقات کردم... ولی این دیدار در 'دوره مرادبیک' نبود بلکه در 'همدان' و در مدرسه معصومیه آیت الله آخوند ملاعلی همدانی بود که من به دیدار آخوند رفته بودم و اتفاقاً دیدم که آیت الله مدنی هم در آنجا حضور و 'جلوس' دارند و علما و طلاب به دیدارشان می آیند.

من یکی دو ساعتی در جلسه دید و بازدید ایشان شرکت کردم و بعد به دیدار خصوصی با آیت الله آخوند همدانی، به دفتر ایشان رفتم که چند نفر از طلاب و فرهنگیان هم حضور داشتند.

اتفاقاً در آن ایام، حسن معصومی یکی از فرزندان آیت الله آخوند همدانی که از مبارزین چپ گرا بود، زیر شکنجه و یا در یک درگیری کشته شده بود و من ضمن تسلیت گویی به معظم له - که باز از دوستان اخوی در دوران تحصیل در حوزه علمیه قم بودند - از

راضی نباشند.

ما به تبریز برگشتیم. چند روز بعد به مهاباد رفتیم و شهید مدنی را با احترام تمام به تبریز آوردیم. (۲) شهید قاضی و علمای تبریز از ایشان استقبال شایانی به عمل آوردند منزلی برای ایشان در پشت ارک تبریز اجاره کردیم. ایشان هم در منزل خود و هم در مسجد قانلی و مسجد شهیدی، چند سخنرانی تند علیه رژیم ایراد کرد. ورود آقای مدنی به تبریز که مقارن با مهاجرت امام از عراق به پاریس بود، تأثیر بسیار مثبتی در روند انقلاب در تبریز داشت و رژیم از وجود ایشان احساس خطر کرد. یک شب ناگهان خبر رسید که فرماندار نظامی آیت الله مدنی را دستگیر کرده و ظاهراً از تبریز به قم تبعید نموده است.

بعدها مخالفان غرض ورز به دروغ شایعه کردند که بنایی برای محدود کردن و منزوی نمودن آقای قاضی، خودسرانه با هماهنگی آقای شریعتمداری و بدون اطلاع آقای قاضی، به مهاباد رفته و از آقای مدنی دعوت کرده به تبریز بیاورد و در برابر آقای قاضی قرار بگیرد. البته در اینجا نامه شهید قاضی به داد من رسید و گفتمنی است این شایعه سراسر دروغ و بهتان خیلی سخیف و بی پایه بود و علاوه بر من، شخصیت انقلابی شهید مدنی را هم زیر سؤال می برد، زیرا شهید مدنی با اخلاص و ایمانی که داشت، هرگز در مقابل شهید قاضی که نماینده امام بود، قرار نمی گرفت. آمدن او به تبریز، به نفع انقلاب آو امام و به ضرر ساواک و شاه و محافظه کاران بود.

خلاصه، علاوه بر شاهدان زنده ای که همراهان بنده در سفر مهاباد بودند، نامه شهید قاضی خود سند معتبری است که تهمت بدخواهان حسود را خنثی می کند. متن نامه کاملاً گویای حقایق است. (خاطرات آقای بنایی، چاپ تهرانف مرکز اسناد ۱۳۸۸، صفحه ۱۵۸-۱۵۶)

آیا آیت الله مدنی برای سفر به تبریز، حکمی از امام خمینی (ره) نداشتند؟

چرا امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، نخست طی حکمی از ایشان خواستند که به تبریز بروند و به رفق و فتق امور بپردازند که متن آن چنین بود:

بسمه تعالی

جناب مستطاب حجت الاسلام آقای حاج سید اسدالله مدنی دامت برکاته مقتضی است جنابعالی مسافرتی به تبریز بنمایید و به اوضاع کمیته ها و زندان ها رسیدگی فرموده و وضع شهر و ادارات را نیز بررسی و در بهبود آنها اقدام نمایید، و در ضمن اهالی محترم را به اتحاد و یگانگی دعوت نموده و از اختلاف و تفرقه برحذر دارید. و در این موضع به وضع خطیری که دارند و وظیفه ای که از این جهت به عهده دارند آنها را آشنا سازید، از خدای تعالی عظمت اسلام و مسلمین و موفقیت همگان را خواستارم. روح الله الموسوی الخمینی، ۱۰ جمادی الاول ۹۹

البته در مرحله پس از شهادت آیت الله قاضی طباطبائی هم طی حکمی دیگر در ضرورت سفر ایشان به تبریز و اقامه نماز جمعه پس از شهادت آیت الله قاضی، صادر کردند که متن آن چنین بود:

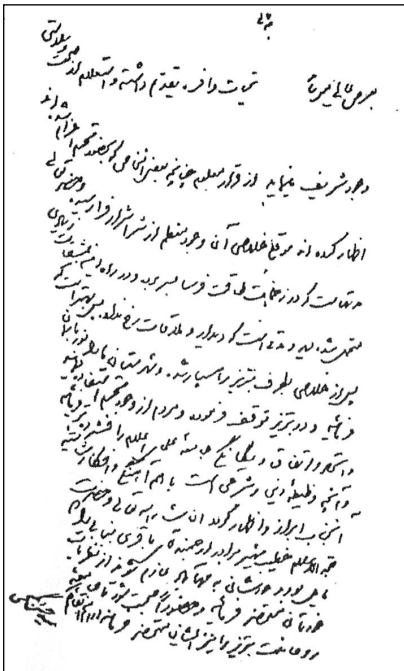
بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت مستطاب، حجت الاسلام، سید العلماء الاعلام و حجت الاسلام آقای حاج سید اسدالله مدنی دامت افاضاته با اینکه شهرستان همدان به وجود جنابعالی احتیاج داشت مع ذلک به احتیاج مبرمی که شهر

مدنی در مهاباد به پایان می رسد. برای پر کردن خلاء طرفداران امام در تبریز، اینجانب با عده ای از دوستان انقلابی به محضر شهید قاضی رفتیم و من از طرف دوستان به ایشان پیشنهاد کردم که دوران تبعید آقای مدنی تمام می شود، اگر صلاح بدانید، نامه ای به ایشان بنویسید تا به تبریز بیاورد. زیرا در این شرایط که مبارزات مردمی اوج می گرفته، آقای مدنی می تواند در کنار شما بیشتر مؤثر باشد. آیت الله قاضی این پیشنهاد را قبول کرد و نامه ای به شهید مدنی نوشت. بعد من گفتم: اگر مصلحت می دانید، نامه شما را آیت الله سید حسن انگجی هم امضا نمایند تا در دعوت از آقای مدنی بیشتر تأکید و تجلیل شود. آقای قاضی فرمود: بلی، بسیار خوب است.

بالاخره نامه با امضای آن دو بزرگوار و به خط خود شهید قاضی نوشته شد. (۱) نامه را به من سپردند و من با چند نفر از دوستان از جمله برادرم آقا شیخ جواد، حاج محمد باقر کریمی حسین زاده، حاج حبیب منبع جود، حاج میر علی اکبر فردوسی و حاج حسن حسین نژاد عازم مهاباد شدیم. روز جمعه بود که به محضر آیت الله مدنی رسیدیم. ایشان در یک منزل تحت نظر به سر می برد. نامه را تحویل دادیم، آقای مدنی باز کرد و خواند و قبول نمود که دعوت آیت الله قاضی را اجابت کند و به تبریز بیاورد. بعد فرمود: من هر هفته به نماز جمعه می روم، شما در منزل استراحت کنید، من به نماز جمعه بروم و برگردم.

آیت الله مدنی به نماز جمعه رفت. آن زمان امام جمعه مهاباد عزالدین حسینی بود که بعد از انقلاب اسلامی به صف مخالفان انقلاب پیوست!



جالب اینکه شهید مدنی که در ولایت اهل بیت(ع) و حراست از مکتب تشیع بسیار مشهور و متعصب بود، در آن ایام در مهاباد به نماز جمعه اهل سنت می رفت که توسط عزالدین حسینی اقامه می شد. این مسئله نشان می دهد که آیت الله مدنی چقدر به موضوع اتحاد مسلمانان اهمیت می داد. برای همین ما را که مهمان ایشان و برای دعوت از او رفته بودیم، در منزل گذاشت و به نماز جمعه اهل سنت رفت.

رفت و برگشت آقای مدنی حدود یک ساعت طول کشید. دوستان در این فاصله نامه شهید قاضی را که توسط آقای مدنی باز و قرائت شده بود، بیرون بردند و یکی دو کپی از آن برداشتند. من در منزل بودم، بعد که فهمیدم ناراحت شدم، و ناراحتی خود را هم به ایشان اظهار کردم که چرا بدون اطلاع آقای مدنی چنین کردید؟ شاید ایشان

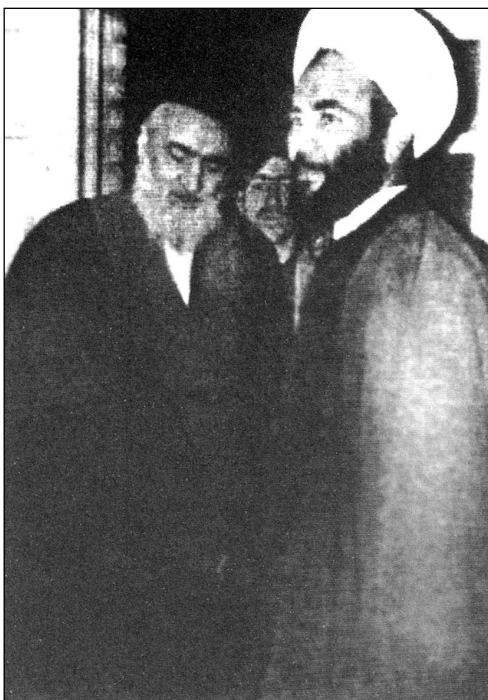
که جناب محی الدین بنایی 'وهابی' شده چون 'قمه زنی' را عملی غیر منطقی می شمارد و نفی می کند و غیر مشروع می داند یا 'نماز جمعه' را واجب اعلام کرده است و مسائلی از این قبیل... و هواداران جناب محی الدین هم مدعی شدند که حضرت آقای بنایی چون 'آخباری' است، در حق ائمه اطهار(ع) 'غلو' می کند و مقام آنان را بالاتر از آن می داند که خود آن حضرات بیان کرده اند... و این اختلاف به هر حال ادامه پیدا کرد و برای جلوگیری از فتنه بیشتر، هر دو بزرگوار مجبور شدند بناب را ترک کنند و به 'قم' آمدند و مدتی در آنجا ماندند و بعد هم به جای بناب، به تبریز برگشتند و ظاهراً بدون رضایت و اختیار خود، مجبور شدند مدتی هم در تبریز بمانند و به نظر از همین جا برادر عزیز من جناب آقا میرزا عبدالحمید بنایی - و اخوان گرامش که همگی از دوستان قدیمی من هستند - همان طور که خود بارها گفته اند از آیت الله شریعتمداری که گویا از 'حق' دفاع نکرده است، 'رنجشی' پیدا کردند و همین امر هم موجب پیدایش زاویه! گردید که ظاهراً علیرغم مرور زمان و گرایش های مثبت بعدی هنوز هم به نحوی ادامه دارد! که در لابلای خاطرات چاپ شده آقای بنایی، رگه های بارزی از آن جای گرفته است... و اما آیت الله قاضی هم به رغم 'زاویه' قدیمی، در اواخر - قبل از پیروزی انقلاب - گرایش بیشتری به آیت الله شریعتمداری پیدا کرد و علاوه بر دیدار با ایشان، به مکاتبه پرداخت و حتی در دعوت از ایشان برای سفر به تبریز - به میزبانی خودشان - گویا نوشته بودند که 'مردم تبریز شما را روی دستان خود از فرودگاه به منزل می رسانند' و از این قبیل تعارفات...! به هر حال اعزام آیت الله مدنی، آن هم برای تضعیف آیت الله قاضی، از سوی آیت الله شریعتمداری و به وساطت حجت الاسلام والمسلمین جناب بنایی کذب محض و از اساس بی اساس است!

خود جناب آقای بنایی چرا این موضوع را تکذیب نکردند؟

البته ایشان شاید بنا بر مصالحی تاکنون در این زمینه به طور مکتوب چیزی ننوشته بودند، ولی اصل داستان را به طور اجمال برای دوستان نقل می کردند. خوشبختانه اخیراً در خاطرات خود که توسط مرکز اسناد منتشر شده است، حقیقت ماجرا را گفته اند که من ترجیح می دهم خلاصه ای از آن را در اینجا برای روشن شدن گوشه ای از تاریخ معاصر نقل کنم، جناب بنایی می گویند:

"... بعد از قیام ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ تهران، که نهضت وارد مرحله جدیدی شد و مبارزات مردمی شدت فزاینده ای گرفت، تنهایی شهید قاضی در تبریز به عنوان نماینده رهبر انقلاب بیشتر احساس می شد. البته این احساس بعد از قیام ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ مردم تبریز هم تا حدی بود؛ زیرا آذربایجان و تبریز اغلب مقلد مرحوم آقای شریعتمداری بودند و از آنجایی که آقای شریعتمداری روی قانون اساسی، حساس و تمام حرفش این بود که شاه باید به قانون اساسی عمل کند، بعد از ۱۷ شهریور که در روند قیام مردم ایران فصل جدیدی جهت حذف رژیم گشوده شد، ما احساس کردیم که باید طرفداران امام خمینی در تبریز که مرکز آذربایجان است، بیشتر باشند و آقای قاضی به عنوان نماینده امام و شخصیت انقلابی و مبارز، تنهاست. باید دیگر علمای بزرگ انقلابی و طرفدار امام، در تبریز مستقر شوند تا مرکز ثقل مبارزه گردند و رهبری امام را در این خطه انقلابی و حساس کشور تقویت نمایند. گفتمنی است شهید آیت الله مدنی در آن ایام به حالت تبعید در مهاباد آذربایجان غربی به سر می برد.

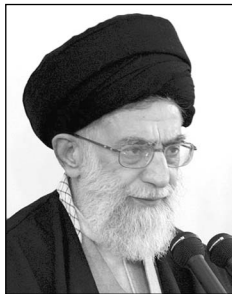
اوایل مهر ۱۳۵۷ شنیدیم دوران تبعید آیت الله



ایشان خواستم که شرح حال و عکس فرزندشان را بدهند تا ما توسط دوستان دانشجوی در خارج از کشور، به معرفی نامبرده و افشای جنایت رژیم پیردازیم - همانطور که شهادت آیت الله سعیدی خراسانی را توسط مسئولین انجمن های اسلامی دانشجویان در

رهبر معظم انقلاب:

آنچه امروز آماج حمله نظام استکبار جهانی است اصل اسلام و قرآن مجید است



پیام مهم رهبر معظم انقلاب
در پی اهانت نفرت انگیز به قرآن
شریف به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم
قال الله العزيز الحكيم: انا
نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون
ملت عزیز ایران - امت بزرگ
اسلام!

اهانت جنون آمیز و نفرت

انگیز و مشتمن کننده به قرآن مجید در کشور
آمریکا که در سایه امنیت پلیسی آن کشور اتفاق
افتاد حادثه تلخ و بزرگی است که نمی توان آن را
تنها در حد یک حرکت ابلهانه از سوی چند
عنصر بی ارزش و مزدور به حساب آورد. این
یک اقدام محاسبه شده از سوی مراکزی است که
از سالها پیش به این طرف، سیاست اسلام
هراسی و اسلام ستیزی را در دستور کار خود
قرار داده و با صدها شیوه و هزاران ابزار تبلیغاتی
و عملیاتی به مبارزه با اسلام و قرآن پرداخته اند.
این حلقه دیگری از زنجیره ننگینی است که
با خیانت سلمان رشدی مرتد آغاز شد و با
حرکت کارتونست خبیث دانمارکی و دهها فیلم
ضد اسلام ساخته شده در هالیوود ادامه یافت و
اکنون به این نمایش نفرت انگیز رسیده است.

پشت صحنه این حرکات شرارت بار چیست و کیست؟

مطالعه این روند شرارت که در این سال ها با
عملیات جنایت بار در افغانستان و عراق و فلسطین
و لبنان و پاکستان همراه بود، تردیدی باقی نمی
گذارد که طراحی و اتاق فرمان آن در دستان سران
نظام سلطه و اتاق فکرهای صهیونیستی است که از
بیشترین نفوذ بر دولت آمریکا و سازمان های
امنیتی و نظامی آن و نیز بر دولت انگلیس و برخی
دولت های اروپائی برخوردارند.

اینها همان کسانی اند که پژوهش های
حقیقت یاب مستقل روز به روز بیشتر انگشت
اتهام در ماجرای حمله به برج ها در ۱۱ سپتامبر را
به سوی آنان متوجه می کنند. آن ماجرا بهانه
حمله به افغانستان و عراق را به رئیس جمهور
جنایتکار وقت آمریکا داد و او اعلان جنگ
صلیبی کرد و همان شخص بنابر گزارش ها
دیروز اعلام کرده است که این جنگ صلیبی با
ورود کلیسا به صحنه کامل شد.

هدف از اقدام نفرت انگیز اخیر آن است که
از سوئی مقابله با اسلام و مسلمانان در جامعه ی
مسیحی به سطوح همگانی مردم کشیده شود و با
دخالت کلیسا و کشیش، رنگ مذهبی گرفته و
پشتوانه ئی از تعصبات و تعلقات دینی بیابد، و از
سوی دیگر ملت های مسلمان را که از این
جسارت بزرگ به خشم آمده و جریحه دار می
شوند از مسائل و تحولات دنیای اسلام و
خاورمیانه غافل سازد.

این اقدام کینه توزانه؛ نه آغاز یک جریان،
بلکه یک مرحله از روند طولانی مدت اسلام
ستیزی به سرکردگی صهیونیسم و رژیم آمریکا
است. اینک همه ی سران استکبار و ائمه الکفر در
برابر اسلام قرار گرفته اند.

اسلام، دین آزادی و معنویت انسان، و قرآن
کتاب رحمت و حکمت و عدالت است؛ وظیفه
ی همه ی آزادیخواهان جهان و همه ادیان
ابراهیمی است که در کنار مسلمانان با سیاست
پلید اسلام ستیزی با این شیوه های نفرت بار مقابله

دانشجوی حسن معصومی، شرح حال و عکس وی را
به دست آورد و برای دوستان انجمن اسلامی
دانشجویان در اروپا فرستادم، اما چون نامبرده گویا
مارکسیست شده بود، دوستان دانشجوی اسلامگرا به
نشر آن نپرداختند و گروه های خلقی خود شرحی
منتشر نمودند، بدون آنکه از پدر او که آیت الله علی
الاطلاق بود، نامی ببرند. به هر حال با رؤیت این
گزارش ساواک، پس از پیروزی انقلاب، علت عدم
رغبت مرحوم آیت الله آخوند همدانی بر افشای
ماجرای فرزندش، روشن می گردد.

آخرین ملاقاتان با ایشان کی و کجا بود؟

طبق معمول پس از پیروزی انقلاب در تابستان به
تبریز رفته بودم، اخوی بزرگوار آیت الله آقا سید احمد
خسروشاهی مدتی قبل به رحمت حق پیوسته بود و
مسجد پدری ما در بازار، امام جماعت نداشت...
دوستان و مریدان! پدر و اخوی ها، اصرار داشتند که
من خود در تبریز بمانم و جای پدر و برادر را بگیرم و
به "پیشمنامی" "پدردازم و یا به قول آن ها "مسجد را اداره
کنم" ولی چون بنده روحیه پیشمنامی و یا اداره مسجد
را متأسفانه ندارم - و چه خوب گفته اند که "خلق الله
للحروب رجالاً" و "للمحارب" را هم که خود نوعی
"حرب" است، باید به آن افزود - به هر حال پیشنهاد را
نپذیرفتم و گفتم بهتر است که از آیت الله مدنی دعوت
کنیم که هم مرد حرب است و هم اهل محراب، در
مسجد ما اقامه جماعت کنند و مردم را ارشاد نمایند...
مسجد ما در راسته بازار تبریز، تقریباً یک قرن و
نیم پیش توسط مرحوم جد بزرگوار آیت الله آقا سید
محمد خسروشاهی، پس از مراجعت از نجف ساخته
شده و محل اقامه نماز و تشکیل جلسات وعظ و تبلیغ
توسط ایشان و بعد پدر بزرگ و ابوی و اخوی ها بود
و مورد توجه و تجمع اهالی بازار و دیگر حقیقت
جویان و تقوی پیشگان قرار داشت، و اصولاً بحث
های هفتگی پدر من همیشه از موضوع "تقوی" آغاز می
شد و با مسئله "تقوی" پایان می یافت...

اتفاقاً آیت الله مدنی هم تبلور عینی "تقوی" بود و
هنگامی که ما از سوی خاندان تقاضا کردیم که ایشان در این
مسجد اقامه جماعت کنند، آن را بدون هیچ قید و شرط و
"خط کشی" "مرسوم" پذیرفتند... و تا شهادت مرحوم آیت الله
قاضی، این افاضه ادامه یافت، اما پس از آن حادثه، علاوه بر
مسائل امنیتی که در منطقه شلوغ "راسته بازار" امکان مراعات
آنها وجود نداشت، مسئله منصوب شدن ایشان برای امامت
نماز جمعه، از طرف امام خمینی (ره) هم باعث شد که اقامه
نماز جماعت در این مسجد را ترک نمایند و متأسفانه مدت
کوتاهی هم از این ماجرا نگذشته بود که خود ایشان نیز
توسط منافقین پس از اقامه نماز جمعه، در محراب عبادت،
به شهادت رسیدند - طوبی لهم و حسن مآب -

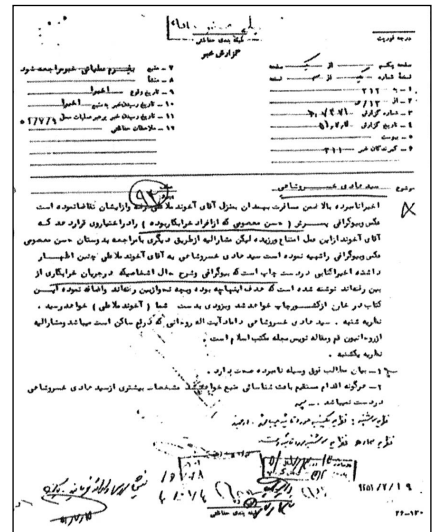
راجع به برخورد گروهک خلق مسلمان با ایشان اشاره ای بی مناسبت نخواهد بود؟

من در این رابطه به طور مفصل در تشریح تاریخ:
پیدایش، عملکرد، انحراف و علل اعلام انحلال کامل
"حزب از سوی ما: "هیئت مؤسسين حزب" به طور کافی
بحث کرده ام، ضرورتی به اشاره نمی بینم و امیدوارم
پس از چاپ چگونگی روش ضد خلقی خلق مسلمانی
ها، در رابطه با اصول انقلاب و بزرگان و شخصیت های
برجسته ای چون آیت الله شهید مدنی، روشن گردد.

پانویس:

۱- قبلاً اشاره شد که در نامه، امضای آیت الله
قاضی به چشم نمی خورد، ولی اصل آن به خط ایشان
و با امضای آیت الله سید حسن انگجی است.

۲- شهید مدنی بنا به گزارش ساواک ارومیه،
مورخ ۱۳۵۷/۷/۱۴ مهاباد را به مقصد قم ترک کرده بود
(ر.ک: یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۴، شهید
مدنی، ص ۵۸۰)، ولی نخست به تبریز آمد و احتمال
دارد ایشان برای اینکه ساواک از ورودش به تبریز
ممانعت نکند، مقصد خود را قم اعلام کرده بود و البته
پس از دستگیری و اخراج از تبریز، به قم آمد که
متأسفانه ما چون در تبعیدگاه آنارک بودیم، توفیق
دیدارشان در آن تاریخ نصیب نگردید.



آلمان که در رأس آن ها برادر عزیز آقای صادق طباطبائی
قرار داشت، با عکس و تفصیل، در اروپا منعکس ساخته
بودیم. - ولی آیت الله آخوند که پیدا بود محظوری دارند،
با تحفظی خاص گفتند: من اطلاع دقیقی از ماجرا ندارم.
متأسفانه مدت ها بود که از فرزندم اصولاً خبر نداشتم تا
اینکه این حادثه پیش آمد و الان هم ضرورتی ندارد که به
این امر بپردازیم و مشکلات دیگری پدید آید؟... بعدها
که اسناد ساواک به دست آمد، معلوم شد که موضوع
درخواست من از آیت الله آخوند همدانی، عیناً به
ساواک همدان گزارش شده و ساواک همدان هم آن را به
مرکز منعکس نموده است و شاید آیت الله آخوند
همدانی از حضور مأموری آگاه بودند که تمایلی به ارائه
اطلاعات نداشتند...

متن گزارشات ساواک همدان در این باره چنین است:

۱. به: ۳۱۲
۲. از: ۱۳/۳-ه
۳. شماره گزارش: ۵/۳۳۷۱-ه
۴. تاریخ گزارش: ۱۳۷/۱۱
۵. پیوست:
۶. گیرندگان خبر: ۳۱۱
۷. منبع: به فرم عملیاتی خبر مراجعه شود
۸. منشا:
۹. تاریخ وقوع: اخیراً
۱۰. تاریخ رسیدن خبر به منبع: اخیراً
۱۱. تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۱۳۷/۹
۱۲. ملاحظات حفاظتی:

موضوع: سید هادی خسروشاهی
اخیراً نامبرده بالا ضمن مسافرت به همدان به
منزل آقای آخوند ملا علی رفته و از ایشان تقاضا
نموده است عکس و بیوگرافی پسرش (حسن
معصومی که از افراد خرابکار بوده) را در اختیار وی
قرار دهد که آقای آخوند از این عمل امتناع ورزیده
لیکن مشارالیه از طریق دیگری با مراجعه به دوستان
حسن معصومی عکس و بیوگرافی را تهیه نموده
است. سید هادی خسروشاهی به آقای آخوند ملاعلی
چنین اظهار داشته اخیراً کتاب در دست چاپ است
که بیوگرافی و شرح حال اشخاصی که در جریان
خرابکاری از بین رفته اند نوشته شده است که هدف
این ها چه بود به چه نحو از بین رفته اند؟ اضافه نموده
این کتاب در خارج از کشور چاپ خواهد شد و به
زودی به دست شما (آخوند ملاعلی) خواهد رسید.

نظریه شنبه: سید هادی خسروشاهی داماد آیت الله
روحانی که در قم ساکن است، می باشد و مشارالیه از
روحانیون قم و مقاله نویس مجله مکتب اسلام است.

نظریه یکشنبه:

۱- بیان مطالبات فوق به وسیله نامبرده صحت دارد.
۲- هرگونه اقدام مستقیم باعث شناسائی منبع
خواهد شد. سپهر

نظریه سه شنبه: نظریه یکشنبه مورد تأیید می
باشد. ارجمند

نظریه ۱۳/۳-ه: نظریه سه شنبه مورد تأیید است. ۵۷/۱۳
البته من پس از تماس با بعضی از دوستان

تسلیت مقام معظم رهبری در پی

درگذشت آیت الله احمدی فقیه



حضرت آیت الله خامنه ای، رهبر انقلاب اسلامی، درگذشت آیت الله احمدی فقیه یزدی را تسلیت گفتند. متن پیام به شرح ذیل می باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم
حجّت الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج شیخ محمد حسین احمدی یزدی دام توفیقه درگذشت تأثر انگیز مرحوم حجّت الاسلام والمسلمین آقای شیخ محمد حسن احمدی یزدی را به جنابعالی و خانواده ی محترم خصوصاً سر کار محترم خانم صفاتی و فرزندان ایشان تسلیت می گویم و از خداوند متعال رحمت و واسعۀ الهی را برای آن فقید سعید که عمری را با تلاش و پشتکار در جهت تعلیم و تعلّم و تدریس علوم اسلامی گذرانید مسئلت می نمایم برای خاندان مصاب صبر و اجر را خواهانم.

سید علی خامنه ای - شهریور ۸۸

پیام تسلیت رییس مجلس به مناسبت

درگذشت آیت الله احمدی فقیه

رییس مجلس شورای اسلامی در پیامی درگذشت عالم پارسا، آیت الله حاج میرزا محمد حسن احمدی فقیه یزدی را تسلیت گفت.

دکتر لاریجانی در پیام تسلیت خود آورده است: این روحانی عالیقدر، در دوران مبارزات با رژیم ستمشاهی، تلاش و مجاهدت زیادی کرد و همدلی و موانست ایشان با رزمندگان اسلام در جبهه های حق علیه باطل و سایر عرصه های انقلاب، ستودنی است.

علی لاریجانی رحلت تاثیر انگیز این عالم با فضیلت را به حوزه های علمیه ، بویژه حوزه مقدس قم، اخوان گرامی ، همسر مکرّمه ، فرزندان، شاگردان و علاقمندان آن مرحوم و مردم شریف یزد تسلیت گفته است.

آیت الله مکارم شیرازی:

سحر و جادوی رایج در میان مردم چیزی جز خیالات نیست

تصریح شده است برای حل مشکلات به اهل خبره مراجعه کنید به این سبب است که آنان می فهمند و اهل فن هستند.

وی در ادامه با اشاره به افرادی که مشکلات و گرفتاری خود را به گردن سحر می اندازند و می گویند من را سحر کرده اند، آن را صحیح ندانست و ابراز داشت: علت گرفتاری ها به سبب ضعف فردی است و ارتباطی با سحر ندارد.

حضرت آیت الله مکارم شیرازی با بیان این که عده ای افراد کلاهبردار از نقطه ضعف مردم استفاده کرده و در گوشه و کنار کشور به دعانویسی و باطل کردن دعا مشغولند، گفت: این ها یک مشت خرافات به عنوان باطل کردن جادو به خورد مردم داده و غیر از سوء استفاده مالی، سوء استفاده های جنسی شرم آوری نیز انجام می دهند.

وی خاطرنشان کرد: سحر و جادویی که مردم می گویند خیالات است و تنها راه مقابله با آن، نماز اول وقت، خواندن پنج نوبت آیت الکرسی در هر روز، پرداخت صدقه در راه خدا و نترسیدن و خود را تسلیم سحر و جادو نکردن است.

این مرجع تقلید همچنین درباره بخت بد و بخت خوب نیز گفت: هیچ معنی عقلانی برای عنوان بخت وجود ندارد و هیچ عقلی آن را تأیید نمی کند. همه بنده خدا هستند و بختشان خوب است که اگر در راه درست حرکت کنند به مشکلی بر نمی خورند و اگر هم دچار مشکلی شدند، آن مشکل امتحانی الهی است که اگر از عهده آن بر آیند، پاداشش را خواهند گرفت.

حضرت آیت الله سبحانی:

از هیاهو دست بردارید، به فکر تولید علم باشید

نباشد.

وی توصیه کرد: کوشش کنید علم، شما را به سوی خدا هدایت کند؛ زیرا علم مانند سکه، دارای دو روی مادی و غیر مادی است، یعنی یک روی آن به مادیات و طبیعیات می پردازد و روی دیگر آن به خداوند و اسرار نهفته عالم، بنابراین باید از دو روی سکه سخن گفت و به یکی از آنها اکتفا نکرد، چون در غیر این صورت به دانشگاه و دانشجو و نظام خیانت کرده اید.

وی بیان داشت: متأسفانه در برخی دانشگاه ها هنوز اسلام محض وجود ندارد و گاهی مطالبی عنوان می شود که کاملاً مخالف اسلام و دین است و طرح آن موجب خاموش شدن چراغ دین در میان دانشجویان جوان می شود، که باید دقت بیشتری داشته باشیم.

حضرت آیت الله سبحانی تأکید کرد: در اهمیت علم از منظر اسلام همین بس که اولین آیات نازل شده بر دانش و علم تأکید دارد و نشان می دهد که اسلام دین دانش و رهایی از جهالت است.

وی افزود: در قرآن کریم بیش از ۷۰۰ بار ماده علم تکرار شده که نشان از اهمیت آن در نگاه اسلامی دارد، همچنین پیامبر (ص) در روایتی تصریح کردند که "صدای قلم علما همه حجاب ها را پاره می کند به انسان را به مقام ربوبی می رساند."

آیت الله حائری شیرازی:

علوم انسانی باید از قرآن استخراج شود

آیت الله حائری شیرازی با تأکید بر اینکه علوم انسانی باید از قرآن گرفته شود، گفت: اگر دانشگاهان را از دانشگاه جبهه ظلمت جدا و آن را اسلامی کنیم، علوم اسلامی که در آنجا تدریس می شود، اسلامی خواهد شد.

آیت الله محی الدین حائری شیرازی، در گفت و گو با مؤسسه دارالهدی که در شماره پانزدهم نشریه "خُلُق" به چاپ رسیده است، به سؤالات گوناگونی پاسخ گفته است که بخش هایی از آن در مورد جایگاه علوم اسلامی در علوم انسانی، در پی می آید:

جایگاه علوم انسانی - اسلامی و تفاوت هایش با علوم تجربی چیست؟

ان شاء الله تحولی پیدا شود و گروهی صالح و پاک، کابین هدایت این علوم را به دست بگیرند. اکنون کابین و علوم تربیتی و اقتصاد در دست کفر است. تحت عنوان اینکه علم است، خودمان عقب نشینی کرده ایم. علوم تجربی مانند علم حساب است که در آن، عدد علامت ندارد؛ غیر از جبر است. در جبر، هیچ عددی بی علامت نیست، بلکه یا علامت منفی دارد، یا مثبت. علوم انسانی، عدد جبری است. اگر روی انسان شناسی واقعی بنا شده باشد و مبنایش انسان - چنان که هست - باشد، علامت مثبت دارد، اما اگر اساسش انسان - چنان که غرب فهمیده است - علامت منفی دارد. پس؛ ما علوم انسانی منفی و مثبت داریم. وقتی علوم انسانی منفی در کابین و جایگاه کشتی قرار می گیرند، خطر بیشتری دارند.

ما دلخوشیم به اینکه یک رکعت نماز مان ترک نمیشود، اما تقرب از طریق ولایت واقع می گردد، نه از راه نماز اَللّهُ وَلِیُّ الدِّینِ اَمَنَّا بِخُرُوجِهِمْ مِنْ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ. این، اخراج الهی است. وقتی انسان از ظلمت تهی شد، سراسر نور می شود. اینک که ما تا حدودی اعمال و رفتار را از ظلمت خارج کردیم، نتایجی همچون؛ پیروزی انقلاب، ظفرمندی در دفاع مقدس و وضعیت کنونی حزب الله در برابر اسرائیل و ... را گرفته ایم، که پاره ای از اعمال مکلف است. بی تردید، اگر دانشگاهان را از دانشگاه آنها جدا، و آن را اسلامی کنیم، علوم اسلامی که در آنجا تدریس می شود، اسلامی خواهد شد. در نتیجه، با وجود کارشناسان مسلمان و ... کابین را در دست می گیریم. توجه کنیم که کابین کشتی، جهت آن را تعیین میکند، نه بقیه کشتی. مسافران در حرکت آن، دخیل نیستند. و مسافتی که انسان طی میکند، همچنان در کشتی است؛ چه ولایت الله، یا ولایت طاغوت. در واقع دو کشتی است: طاغوتی ها نخست مردم را در کشتی خود می نشانند، سپس از نور به سمت ظلمت می برند. انبیا نیز مردم را می نشانند و بعد، از ظلمت به نور میبرند.

تقرب در کشتی واقع می شود، اما نه از حرکت ها و قدم های مسافران. شما نمی توانید در کشتی از ظلمت به نور بروید؛ زیرا همانطور که نشسته اید، شما را، ساعتی ۵ یا ۱۰ میل - بیشتر یا کمتر - میبرد. آیا اگر مسافر در کشتی قدم بزند، زودتر به مقصد میرسد؟! بنابراین، شما وظایفان را انجام بدهید، تا کشتی به کشتی تان نکنند. تمام کسانی که وظیفه های خود را در کشتی ولایت الله انجام نمی دهند، از معبری دیگر وارد کشتی طاغوت می شوند. این که در روایت می خوانیم: الرَّجُلُ یُصْبِحُ مُؤْمِنًا وَ یَمُتُ کَافِرًا، یعنی: ولایت به ولایت شده است.

سال ها در مراکز علمی و آزمایشگاه ها تدریس و تجربه کردند تا سلاح بازدارنده بسازند، و همه اینها برای دستیابی به امنیت بود، در حالی که فقط ما را از عصر حجر به عهد موشک های قاره پیما، خوشه ای و کلاهک های اتمی رساندند. واقعا به دنبال چه چیزی هستیم؟ می گویند آن کشور، موشک دارد و اگر من نداشته باشم، به من می زند. پس باید من هم داشته باشم، تا او جرأت نکند بزند! امروزه بشر چه وضعیتی دارد؟ موشک ها به سمت شهرها کاملاً نشانه گیری شده و فقط آماده زدن یک شاسی است. مثل دو نفر که اسلحه خود را با یک دست به شقیقه همدیگر گرفته اند و با دست دیگر به کار روزمره مشغول هستند و هر لحظه منتظرند که اگر دیگری شلیک کرد، او هم شلیک کند.

آیا به راستی به امنیت رسیده ایم، یا امنیت نما؟

راهکار و نقش دین در این میان چیست؟

دین می گوید: تو داشته باش تا کسی تجاوز نکند: وَأَعْلُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَیْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ. این، یعنی بازدارندگی و یک در امنیت. اما این در، لنگه دیگری نیز می خواهد و آن این که خودت را باز داری.

پس، با باز داشتن دیگران و باز داشتن خود، در جفت می شود. غرب، یک لنگه را دارد و لنگه دیگر را ندارد. در نتیجه؛ بازدارنده تبدیل به مسابقه تسلیحاتی، و روز به روز بدتر میشود. یعنی توسعه و امنیت بر خلاف جهت همدیگر حرکت می کنند؛ هر چه به توسعه نزدیک می شویم، از امنیت فاصله می گیریم.

اینک ما به ضد امنیت رسیده ایم، یعنی در ولایت طاغوتیم؛ زیرا از آن به نهایت ظلمت رسیده ایم: وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِاهُمُ الظَّالِمَاتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنْ الْإِیمَانِ، به نماز و روزه نیست؛ لا تنظروا الی طول ركوع الرجل و سجوده، و لکن انظروا الی حُسن و لایته و صدق حدیثه. ایمان رسمی که برای حرکت از ظلمت به نور، لازم است و با ایمان اسمی تفاوت دارد، با ولایت تحقق می یابد و ولایت، با علوم انسانی - اسلامی است. البته وقتی علوم انسانی - اسلامی و نیز اقتصاد اسلامی استخراج شود و قوانین اسلامی بر مبنای آن وضع شود، قوه مجریه باید بر همان اساس عمل کند، که تا آن مرحله راهی دراز در پیش است.

ترجمه آثار علامه عسکری به زبان های زنده دنیا



مدیر موسسه علمی فرهنگی علامه عسکری از ترجمه آثار علامه به زبان های زنده دنیا مانند آلمانی، روسی، انگلیسی، پشتو، اردو، چینی، فرانسه و... خبرداد.

حجت الاسلام والمسلمین حسین زاده در گفت و گو با خبرنگار مرکز خبر حوزه، با معرفی اجمالی موسسه علامه عسکری بیان داشت:

این موسسه به صورت علمی و تخصصی آثار این علامه بزرگوار را تدوین و تلخیص نموده و تا کنون چندین کتاب ارزشمند با عناوین وحی قرآنی، وحی بیانی، از علامه می پرسند و... را گردآوری و منتشر کرده است.

وی با اشاره به ضرورت ترجمه آثار علامه به زبان های زنده دنیا، خاطر نشان ساخت: برخی از این آثار به زبان های آلمانی، روسی، انگلیسی، پشتو، اردو، چینی، فرانسه و... ترجمه شده است، همچنین برای معرفی هر چه بیشتر علامه به جامعه قصد داریم این آثار را در قالب های دانشگاهی و حتی دوره های قبل از آن آماده کنیم.

حجت الاسلام والمسلمین حسین زاده ادامه داد: علامه عسکری بیش از آن که در ایران شهرت داشته باشد، شهرت جهانی دارد و باید شخصیت

۲۵ شهریورماه:

یادمان علامه عسکری در قم برگزار می شود

مراسم سومین سالگرد ارتحال مروج مکتب اهل بیت (ع)، علامه سید مرتضی عسکری (ره) با حضور علما، فضلا، اساتید و طلاب و عموم ارادتمندان سلسله جلیله روحانیت در قم برگزار می شود.

دفتر مؤسسه علمی - فرهنگی علامه عسکری در قم، با صدور اطلاعیه ای، از اقشار مختلف مردم، بویژه اساتید حوزه و دانشگاه، دانشجویان و طلاب علوم دینی دعوت به عمل آورده تا در این مراسم معنوی که پنج شنبه، ۲۵ شهریور ماه، بعد از نماز مغرب و عشا در مسجد اعظم قم، در جوار بارگاه ملکوتی کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) برگزار می گردد، شرکت نمایند. همچنین در این مراسم حجة الاسلام والمسلمین مبلّغی از فضایل حوزه و رییس پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به ایراد سخن خواهد پرداخت.

خاطر نشان می شود، علامه عسکری که پدرانش در دوره صفوی از سبزواری به ساوه مهاجرت کرده و شیخ الاسلام این شهر بوده اند - در سال ۱۳۳۲ ق. در سامرا، از پدر و مادری ایرانی به دنیا آمد و از کودکی به فراگیری دروس حوزوی پرداخت. او که در جوانی چند سالی را هم در حوزه علمیه قم سپری کرد، دروس سطح و خارج فقه و

جلد بیست و یکم تفسیر تسنیم منتشر شد

جلد بیست و یکم از مجموعه تفسیر ترتیبی تسنیم نوشته حضرت آیت الله جوادی آملی منتشر شد. این جلد از تفسیر تسنیم به تفسیر آیات ۱۲۷ تا ۱۷۶ سوره نساء و آیات ۱ تا ۳ سوره مائده اختصاص دارد. آیت الله جوادی آملی در این جلد ضمن تفسیر آیات سوره نساء به مباحثی چون اسناد افتا به خدا، حکم نشوز، عدل قلبی، رعایت تقوا سفارش اصلی خدا، راز تعبیر (اذهاب) درباره مردن، سعادت دنیا و آخرت در گرو ایمان و خداگرایی، تغییر فرهنگی جاهلی، راز تفاوت تعبیر در (نزل) و (انزل)، تلون در دین، دلیل عذاب منافقان، تفاف فرهنگی، فرصت طلبی کاذب منافقان، سوء رفتار منافقان با خدا، دین خدا و خلق خدا، سرگردانی منافقان، تولی و تبری

نسبت به غیر مسلمان، کیفیت استناد عذاب به خداوند، مصادیق جهر بالسوء، جمع تمام خیرها، اهل کتاب و تفکیک در نبوت خاص، نهی از غلو در دین و الوهیت عیسی، ابطال الوهیت مسیح (علیه سلام) و فرشتگان، راز خطاب به مومنان، لزوم تعظیم شاعر الهی، مباحث فقهی، بیان علت تحریم و همچنین به بحث های قرآنی، فلسفی، عرفانی و روایی دیگر پرداخته است. این کتاب در ۶۹۴ صفحه و با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه از سوی مرکز نشر اسراء به چاپ رسیده است. علاقمندان می توانند برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره ۰۲۵۱-۶۶۴۱۶۲۱ تماس گرفته و یا به سایت www.esra.ir مراجعه کنند.

ظهور حضرت مهدی (عج) از مکه مکرمه یا از زیر منار مسجد جمکران؟

نامه وارده

به گزارش روابط عمومی مسجد جمکران گویا یکی از طلاب محترم در گفتگویی به مناسبت هفده رمضان درباره پیدایش مسجد جمکران که به گفته ایشان بیش از هزار سال از تاریخ آن می گذرد، مطالبی نقل شده است که قابل نقد و بررسی است. در این گفتگو آمده است:

۱. فردی به نام حسن بن مثله با صدای درب منزل خود، از خواب بیدار می شود... و آقا دستور می دهد که از شبانی، بزی را بگیرد و قربانی کند!
۲. صبح که با اهالی روستا به آن محل می آیند می بیند که دور زمین زنجیر کشیده اند و او زنجیرها را به خانه می برد و هر مریضی که از این زنجیر متبرک شد، شفا پیدا کرد!
۳. او شبانی را همراه گله گوسفندی می بیند که یک بز پشت سر این گله در حرکت است: شبان بز را نمی شناسد! ولی او بز را می گیرد و قربانی می کند!
۴. مراجع عظام: آیت الله حائری یزدی، آیت الله بروجردی، آیت الله بهجت، آیت الله مرعشی و غیره هم، هر وقت کار مشکلی پیش می آمد، عده ای را می فرستادند و در پشت بام جمکران! زیارت عاشورا می خواندند و موضوع حل می شد!

۵. از همه جالب تر: آقای گفتگوگر می فرماید: به روایتی در کتاب انوار المشعشعین، امام علی نیز از این مسجد جمکران خبر داده است و در آن کتاب آمده است که حضرت در زمان ظهور از زیر یکی از مناره های مسجد جمکران بیرون می آید و روایت وی بر این کوه سفید بزند به نزد دهی که در جنب مسجد است و قصری که قصر مجوس است و آن را جمکران خوانند!

این خلاصه ای از گزارش روابط عمومی مسجد جمکران است.

و اینک سئوالاتی که به ذهن می آید:

۱. آقا دستور می دهد که از شبانی بزی بگیرد و قربانی کند ولی طرف بزی را می بیند که از گله شبان جدا است و شبان هم آن را نمی شناسد، یعنی معلوم نیست که بز متعلق به کیست؟ ولی طرف بز را - بدون آنکه بداند صاحب آن کیست! - می گیرد و قربانی می کند!
طبق نقل، ظاهراً قرار بوده که او "بز" را از "شبان" بگیرد! نه آنکه "بز مجهول المالک" را بدو ن مجوز شرعی، قربانی کند و افطاری بدهد!

۲. در هزار سال پیش آیا این مقدار از زنجیر موجود بوده که دور آن مساحت از زمین بکشند یا نه؟ من نمی دانم ولی اگر زنجیری به دور زمینی که بعد مسجد خواهد شد، کشیده شده، او به چه مجوزی آن را به منزل خود می برد؟ و زنجیری که ظاهراً در درون آن قدیمی هم مدفون نیست، چگونه شفابخش می شود؟ در اماکن متبرکه و مشاهد مشرفه، مردم اگر ضریح و درب و دیوار را می بوسند و حاجات خود را از خداوند می خواهند به خاطر وجود مقدسی است که در درون آن خاک مدفون است... و یک زنجیر خالی که ظاهراً بدون مجوز هم تصرف شده و به منزل آورده شده است، چگونه شفا می بخشد؟

۳. از مراجع عظام پیشین، توسط معاصرین آن ها نقل نشده که برای رفع گرفتاری ها، چهل نفر را می فرستادند که در پشت بام! مسجد جمکران زیارت بخوانند تا رفع مشکل گردد... اما از آن ها منقول است که مرحوم آیت الله سید محمدتقی خوانساری در یکی از بیابان های قم، نماز استسقاء خواندند و باران آمد... و از مراجع معاصر ما و آیات عظام: صدر، حجت، خوانساری، خمینی، گلپایگانی، اراکی، داماد، زنجان، علامه طباطبائی و غیرهم هم منقول نیست که برای رفع مشکلات، کسانی را به پشت بام مسجد جمکران بفرستند تا زیارت عاشورا بخوانند و... بلکه اغلب آن ها خود به حرم مطهر حضرت معصومه (ع) مشرف می شدند و از خداوند می خواستند که مشکلات برطرف گردد. (رجوع شود به یادداشت های آیت الله شبیری زنجان که اخیراً در قم منتشر شده است)

۴. در روایات معتبر ما منقول است که حضرت مهدی علیه السلام از مکه مکرمه قیام می کند و دعوت خود را بین رکن و مقام پشت به کعبه اعلام می نماید و خواص اصحاب به وی می پیوندند و...

و جای تعجب و تأسف است که گوینده محترم، به جای نقل احادیث معتبر، به گفتار مجعولی که معلوم نیست از کیست؟ استشهاد می کند و ناگهان آن حضرت را از زیر یکی از مناره های مسجد جمکران بیرون می آورد! و پرچم آن حضرت در دهی سفید! برافراشته می شود که در جنب مسجد است... و قصری که قصر مجوس است و آن را جمکران خوانند!؟

براستی از کدام قصر مجوس که جمکران نام دارد و از زیر مناره اش حضرت ظهور می کند! سخن می گویند؟ این قصر مجوس کجا است که جمکران نام دارد؟ و راستی حضرت علی علیه السلام در کجا و مطابق کدام روایت معتبر، سخن از مسجد جمکران بیان کرده است؟

۵. البته ما نمی خواهیم این مطالب مجعول یا کذب و دروغ را کاملاً بشکافیم! ولی یادآوری یک نکته ضروری است که با جعل حدیث و نشر اکاذیب باعث بی اعتقادی و بی دینی مردم می شویم... و متأسفانه چندی قبل گفتگوگر محترم در اصفهان هم اعلام نموده بود که در عربستان سعودی، نود نفر از علمای وهابی به حقانیت شیعه فتوی دادند! او یکصد هزار نفر یکجا شیعه شدند؟! آیا با این جعل حدیث و نشر اکاذیب چه چیزی را می شود ثابت نمود؟ کدام عالمان وهابی سلفی که اصولاً شیعه را مسلمان نمی دانند، حکم به حقانیت شیعه داده اند؟.. نود نفر پیشکش شما! نام یک نفر از آن ها را ببرید!

نه! آقای محترم! اتق الله فیما تقول!...

در پایان از حضرت آقای وافی متولی محترم مسجد جمکران هم انتظار می رود که با توجه به شرایط زمان و مکان و برای جلوگیری از سوء استفاده دشمنان، از اقوال و افعالی که مبنای صحیح و شرعی ندارد، (مانند انداختن نامه بر درون چاه بدون آنکه خوانده شود و یا کسی جوابی دریافت کند!!) در نشر گزارش ها و اصرار بر نیک بودن همه اعمال عوام الناس و با توجه های غیر منطقی، خودداری کنند و دقت بیشتری داشته باشند و اصولاً امور فرهنگی مسجد جمکران را با تشکیل هیئتی از فضایل حوزه علمیه قم و پس از مشورت با مراجع عظام معاصر، به آن ها واگذار کنند تا خدای نکرده به جای نشر معارف تشیع، به نشر اکاذیب و خرافات و بدعت های غیر مشروع دچار نشویم. که بی تردید در درازمدت نتیجه معکوس عاید مذهب حقه تشیع خواهد شد.

(یکی از طلاب حوزه علمیه قم)

بعثت: ضمن نشر نامه وارده اگر توضیحات مفید و مستند و منطقی درباره گزارش روابط عمومی مسجد به دفتر نشریه برسد، نسبت به درج آن اقدام خواهد شد.

کارشناسان در گفت و گویی تبیین کردند؛

راهبردهای ضروری اصولگرایان برای بازیابی وحدت



گروه‌های سیاسی است.

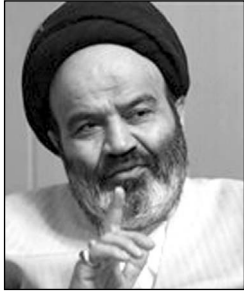
وی همچنین افزود: باید مانیفستی همراه با تبیین مسائل مختلف روز از سوی اصولگرایان تهیه و ارائه شود و نیز یک هیأت داوری تعیین شود تا بر اساس این منشور رفتار اصولگرایان مدنظر باشد و هرگاه رفتاری خارج از این چارچوب مشاهده شد با آن برخورد شود. وی با اشاره به ارتباط تنگاتنگ سی ساله جامعه روحانیت مبارز تهران با اصولگرایان با سابقه و اصیل پیشنهاد داد که این تشکل اصولگرا می تواند با دعوت از اصولگرایان سنتی در جهت تدوین منشور اصولگرایی گام بردارد.

خدشه به وحدت مهمترین تهدید اصولگرایی

اما برخی رجال این جریان برای احیا و تقویت این جریان بیش از آنکه به باز تعریف اصولگرایی اعتقاد داشته باشند نگران وحدت این جریانند. حجت الاسلام و المسلمین سید هاشم حسینی بوشهری از جمله این شخصیت هاست. وی در گفت و گو با خبرنگاران با تأکید بر اینکه ابهامی در تعریف اصولگرایی نیست گفت: اصولگرایی یک سلسله مبانی اعتقادی و یک سری مبانی رفتاری دارد. اساساً فرهنگ اصولگرایی شامل یک سلسله باورها، ارزشها و رفتارهاست.

عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در ادامه با بیان اینکه اگر فردی پایبند به این چارچوب اعتقادی، ارزشی و رفتاری باشد اصولگرا نامیده می شود، تصریح کرد: معمولاً در فضای سیاسی جامعه ما اصولگرا با یک تعریف بی ابهام بیان می شود، فردی که اعتقادات سالم و صحیحی نسبت به مکتب داشته باشد و بر اساس این چارچوب‌ها برنامه کاری خود را دنبال کند.

امام جمعه موقت قم خاطر نشان کرد: گمان می کنم گاهی رفتارهای سیاسی و اجتماعی برخی



اصولگرایان که به سلايق باز می گردد باعث می شود در عمل بین نگاه این فرد اصولگرا با مجموعه اصولگرایان تبیینی دیده شود. به نظر من جریان اصولگرا نیاز به باز تعریف جدید از اصولگرایی ندارد. حسینی بوشهری در ادامه با مسائلی اشاره کرد که جریان اصولگرایی را تهدید می کند.

وی گفت: به نظر من آنچه در مقطع فعلی برای اصولگرایان می تواند تهدید محسوب شود - و لو تهدید بالقوه نه بالفعل - این است که شاهد باشیم وحدت یکپارچگی و همدلی که اصولگرایان باید تا پایان راه مدنظر داشته باشند به خاطر القایات دیگران یا به خاطر اختلاف برداشت و سلیقه در منش ها و روشهای سیاسی حکومتی و ... دچار خدشه شود. وی با بیان اینکه جلوگیری از این امر نیازمند هوشمندی و هوشیاری تک تک اصولگرایان است، گفت: رکن اصلی اصولگرایان اتحاد و وحدت است که همه باید مراقب باشند و اگر احیاناً فردی حرکتی از خود نشان داد که می تواند تهدید کننده این اصل کلی باشد باید ورود پیدا کرده و و جلوی شکاف عمیق تر آن را بگیرد.

وی با اشاره به مسائل جدید مطرح شده در جامعه و چگونگی برخورد با اصولگرایان با این مسائل گفت: از آنجا که در جامعه اصولگرا افراد صاحب نظر و نظریه پرداز حضور دارند، اگر این مسائل جامعه اصولگرا عرضه شود طبعاً از عهده آن به خوبی بر می آیند چون مبانی و پایه های مکتب بسیار اساسی و پاسخگوی ضرورت ها و نیازهای جامعه است. منتها ما باید هر مسئله و پدیده را باید با فردی که در این جهت حالت خبرویت و آگاهی و شناخت دارد عرضه کنیم. چون اصولگرایان از نظر مراتب علمی شناخت و آگاهی در درجات مختلفی هستند.

این استاد حوزه علمیه قم با بیان اینکه هیچ

انسان مومن نباید به وضعیت موجود بسنده کند بر آسیب شناسی جریان اصولگرایی تأکید کرد و گفت: همیشه باید افقهای دور را مورد نظر قرار دهیم. اگر به وضع موجود بسنده کرده و دلخوش باشیم که به وضع مطلوب رسیده ایم هیچ گاه نخواهیم توانست موفقیت لازم را به دست بیاوریم. وی ادامه داد: باید هم آسیبها و نقاط قوت و ضعف را شناسایی کنیم و سعی کنیم با توجه به شناختی که از جامعه و محیط مان داریم متناسب با مقتضیات زمان بر اساس معیارها و چارچوب های کلی که از مکتب گرفته ایم حرکت کنیم. بنابراین معتقدم هیچ اصولگرایی نمی تواند حالت ایستا داشته باشد بلکه باید همیشه رو به جلو نگاه کرده و قدمهایی بردارد که هم تأمین رضایت پروردگار را داشته باشد و هم به اهداف و آرمان هایی که در چارچوب نظام مد نظر بوده برسد. عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با اشاره به اختلاف سلیقه اصولگرایی که در راس سه قوه هستند گفت: گمان نمی کنم این اختلافات ریشه ای باشد گاهی برداشت ها تعبیرها و واژه هایی که به کار برده می شود طبیعی است و لزوماً به معنای از هم جدا بودن یک خانواده به هم پیوسته نیست.

وی با تأکید بر همگرایی مسئولان خاطر نشان کرد: باید مسئولان مراقب واژه ها و تعبیرات باشند. پیش از اینکه دشمن سو استفاده کند جلسات همدلی و همراهی داشته باشند و اگر اختلاف سلیقه ای وجود داشت در نمود و بروز بیرونی اش تلقی یک اختلاف جدی نشود ولی اختلاف سلايق را کنار گذاشته و حول آن محور جمع می شوند و این نشان دهنده این است که پایه ها، پایه های استواری است. گاهی ممکن است سلیقه ها تعبیرها و برداشت ها و خط مشی ای که افراد برای رسیدن به آن هدف دنبال می کنند تفاوت نظر باشد.

دامنه مفهومی التزام به ولایت فقیه

محدود نوشتار رعایت شود و هم احساس دخل و تصرف نویسنده در آرای ایشان پدید نیاید.

پرسش های بنیادین

۱- آیا اعتقاد به ولایت فقیه جزو ضروریات اسلام است؟

باورمندان به اصل ولایت فقیه، آن را نظریه مسلم فقهی - کلامی می دانند؛ اما آیا این نظریه، در حد ضروریات اسلامی - فقهی است که اگر کسی به آن معتقد نبود، از دایره مسلمانی خارج باشد؟ در این زمینه، پاسخ صریح مقام معظم رهبری به استفتاء ۵۹ چنین است: (عدم اعتقاد به ولایت فقیه، اعم از این که بر اثر اجتهاد باشد یا تقلید، در عصر غیبت حضرت حجت (ارواحنا فداه) موجب ارتداد و خروج از اسلام نمی شود.)

۲- آیا نظریه ولایت فقیه در دایره ضروریات مذهب است یا اجتهاد پذیراست؟ این پرسشی چونان پرسش پیشین، اهمیت بسیاری دارد. پاره ای از احکام و باورهای مذهبی، گرچه جزو ضروریات اسلام نیستند و انکار آن به خروج از اسلام منتهی نمی شود اما چون در ضروریات باورهای مذهبی، قرار دارند؛ اجتهاد پذیر نیستند از سوی دیگر در همه مواردی که فضای اجتهاد فقهی و استنباط شرعی مفتوح باشد، دیدگاه مسلم فقیهان آن است که مجتهد (و مقلدان او) در فرض خطا، نیز معذورند؛ نه مجازات دنیوی می شوند و نه به عقاب اخروی

پس از تصویب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی (سال ۵۸) و حوادث های سال های ۵۹ - ۶۰ شعار جدیدی در فرهنگ سیاسی کشور وارد شد: مرگ بر ضد ولایت فقیه. این شعار که پس از سه دهه هنوز در شعارهای سیاسی کشور قرار دارد، از ابعاد حقوقی - سیاسی برخوردار است. چه این که از یک سو پاره ای از مسائل حقوقی بر آن مرتب شد و می شود (مواردی چونان احراز صلاحیت در پاره ای از مسئولیت های کشور ...) و نیز در مرزبندی های سیاسی نیز دخالت آشکاری دارد. مرزهایی چون تعریف خودی و غیر خودی، مرز اصولگرایی و غیر اصولگرایی و مواردی دیگر اهمیت موضوع، ایجاب کرده و می کند که تبیین شفاف از دایره مفهومی التزام به ولایت فقیه و در نقطه مقابل ضدیت با آن، صورت پذیرد، استفتاءی اخیر از مقام معظم رهبری این فرصت را پدید آورد که تاملی دوباره در این موضوع مهم و پر دامنه صورت پذیرد، ایشان در بند دوم پاسخ فرموده اند: همین که از دستورات حکومتی ولی امر مسلمین اطاعت کنید؛ نشانگر التزام کامل به آن است. این پاسخ کوتاه راه، بایستی در دامنه گسترده تری بررسی کرد اما به واسطه فضای محدود این نوشتار، تلاش می شود که اولاً صرفاً با ارجاع به دیدگاه های ایشان بحث و بررسی ارائه شود و ثانیاً با حداقل توضیحات تبیین گردد تا هم فرصت

ایشان سپس به تبیین و تفسیر ضد ولایت فقیه می پردازند و مجدداً بر نکته یاد شده تأکید می ورزند این ضد ولایت فقیه که در کلمات هست آیه منزل از آسمان نیست که بگوییم باید این حدود این کلمه را درست معنا کرد به هر حال یک عرفی است؛ اعتراض به نظرات خاص رهبری ضدیت با رهبری نیست. بی تردید صراحت نظر فوق، چندان هست که راه هر گونه تاویل را برینند و باب توجیه را مسدود سازد.

۴- آیا انتقاد از مسئولان عالی رتبه کشور، به معنای عدم التزام به ولایت فقیه است؟

پاسخ به این پرسش با توجه به سوال پیشین، روشن می نماید وقتی که در نظام اسلامی، رهبری نظام فراتر از نقد نباشد و نقد به او خروج از دایره مسلمانی و دایره شهروندی محسوب نشود، طبیعی می نماید که انتقاد از مسئولان حتی مسئولانی اصلی نه گناه شرعی است نه جرم قانونی و نه موجب ضدیت با ولایت فقیه.

۵- آیا دگر اندیشی دینی و دگر اندیشی سیاسی، خروج از شهروندی نظام اسلامی است؟ این پرسش نیز از سوالات اساسی در حقوق شهروندی است. آیا می توان دگر اندیشان دینی یا سیاسی را از حقوق متقابل حاکمیت - شهروندی بی بهره دانست.

سید عباس صالحی

اندیشه موهن قرآن سوزی در عوامل شیطان بزرگ*

سروده و تدوین: دکتر حسین رزمجو



ظاهراً - مسلمان هستند، لذا برای انتقام از مسلمانان و تحقیر اسلام آن کشیش قصد داشت در روز ۱۱ سپتامبر سال جاری که مطابق با بیستم شهریور ۸۹ شمسی می‌شود، تعدادی قرآن را در انظار عمومی مردم فلوریدا آتش بزند که خوشبختانه واکنش منفی و عاقلانه کشورهای اسلامی جهان (از جمله

جمهوری اسلامی ایران) و مخالفت آقای باراک اوباما - رئیس جمهور آمریکا که جنبه سیاسی داشت و با این دلیل همراه بود که قرآن سوزی توسط آمریکائی‌ها موجب صدمه خوردن به سربازان این کشور در سرزمین‌هایی در افغانستان و عراق خواهد شد - و جمعی از دولت مردان دمکرات این کشور و اعتراض اغلب محافل مذهبی آمریکا و دیگر کشورهای عالم موجب گردید تا کشیش مورد بحث - از ترس پی آمدهای سویی که برای خودش ممکن است پیش آید، از عملی کردن فکر موهن و جنایتکارانه اش منصرف شود.

نگارنده این سطور هنگامی که ابتدا از خبر مزبور مطلع شدم - در حالی که اندوهی عمیق همراه با شگفتی خاص بر من مستولی گردیده بود، احساسم را نسبت به آن اندیشه وقیحانه و نظرم را درباره عظمت قرآن و مظلومیت آن در قالب مثنوی که مطالعه فرمودید به سلک نظم درآوردم و تقدیم دین باوران آزاده کردم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید؟

با این توضیح که متأسفانه روز یکشنبه ۸۹/۶/۲۱ صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران خبر داد که اسلام ستیزی و اهانت به قرآن در چند جای دیگر از آمریکا (غیر از فلوریدا) همچنان ادامه دارد. در این جا یادآوری چند نکته ذیل، شاید برای خوانندگان دردآگاه سخن سنج لازم باشد:

نخست این که: با دلایل و قرائنی که در طول مدت ۹ سال گذشته - یعنی از تاریخ یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی تاکنون بدست آمده است، بعضی از کارشناسان مسائل سیاسی احتمال قریب به یقین می‌دهند که مسبب اصلی فاجعه ساختمان برج های دوقلوی نیویورک خود دولت آمریکا و شخص رئیس جمهور وقت آن یعنی دلبیو بوش و مشاوران او می‌باشند نه گروه القاعده!!

نکته دوم این که: بدون شک، اسلام راستین محمدی و همه مسلمانان واقعی جهان از گروه های خشن و افراطی نظیر القاعده و طالبان که به جنبه های عقلائیّت، رحمت، رأفت، و بشردوستی اسلام اعتنایی ندارند، بیزارند لذا سنجش بی پایه و جاهلانه کشیش: نوتری جونز (عضو کلیسای

به نام خدا گم گشته ای ز لشگر ابلیس بر ملا؛ بنمود کین خویش و به پا کرد این بلا: کاتش زند کتاب خدا را ز خُبث جان تا زین عمل شوند تنی چند شادمان! قرآن چراست ملعبه ملحدی چنین؟! زیرا گمان برد که به او آبروی دین: در معرض فناست و اسلام خدشه دار: گردد و دست کفر بر آرد ز حق دمار! غافل از آنکه هر که زُند تیشه بر قضاء (۱) وی می‌کند به چهل و به اکراه یا رضا، بنیاد خویش و سوزد ارکان هستی اش بالفعل او از ره غفلت و مستی اش: ویران شود جمال گلستان و لاله زار سازد به جاش: گلخنی از رجس (۲) و ننگ و عار چون حافظ ثبی ست (۳) خداوند مهربان (۴) می‌گو به مدعی که اگر جمله جهان: کافر شوند و مُنکر قرآن و شأن آن که همچو نور شمس درخشد به آسمان: آآ کی قادرند تا به نفسهایشان خموش: سازند آفتاب (۵) و از آن کم کنند جوش (۶)!!

.. یارب تو ریشه های ایادی اهرمن با قدرت خدایی خود از زمین بکن! بنمای از صحیفه تاریخ ننگشان: محو و جهان زدای ز آزار و جنگشان رسوایشان بکن و آتش آنان به عزت خاموش و سرد ساز و بیر غم به همت! قرآن که شمع جمع جهان است پایدار با آبرو و قدر و سلامت نگاه دار در ظلِ خویش زنده و نامی و سرفراز بگشا دری ز رحمت ای ذات بی نیاز: بر جمله پیروان کتاب و پیمبرت بر مصطفی (ص) که هست چو خورشید خاورت کز پرتو وجود وی انسان و جان (۷) تمام هستند فیض مند و بهره ور از او و شادکام!

پی نوشت ها:

* بنا بر خبری که در هفته سوم شهریور ماه سال جاری همه روزنامه ها و دیگر رسانه های جمعی داخل و خارج از ایران ارائه کردند، کشیشی جاهل و افراطی از ایالت فلوریدای آمریکا به نام "نوبری جونز" تصمیم داشت که به مناسبت سالروز یازده سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی که منجر به ویران شدن برج های دوقلوی نیویورک - یا مرکز تجارت جهانی آمریکا - گردید و ضمن این رخداد غم انگیز افزون به سه هزار نفر کشته شدند با این تصور غلط که مسبب اصلی این فاجعه گروه القاعده است که با هوایمایی حامل مواد منفجره خود را به برج های دوقلوی نیویورک زدند و چون گروه مذکور - به نظر می‌رسد که اسلام ستیزان اروپایی قصد پایان بخشیدن به اقدامات اهانت آمیز خود به پیروان آیین مبین اسلام را ندارند و این بار کاباره ای را در هیات یک مسجد در اسپانیا احداث کرده و نام مکه بر آن نهاده اند.

به گزارش مرکز اطلاع رسانی فلسطین، احداث این کاباره خشم و غضب مسلمانان ساکن اسپانیا را به دنبال داشته و باعث به وجود آمدن فضایی تنش آلود شده است، فضایی که بی شباهت به وضعیت پس از انتشار کاریکاتورهای اهانت آمیز به پیامبر مکرم اسلام نیست.

به گفته منابع خبری، اسلام ستیزان نام مقدس ترین شهر مسلمانان یعنی مکه را برای کاباره مذکور انتخاب کرده و آن را به شکل مسجدی ساخته اند

فلوریدا) که همه مسلمانان عالم را به چشم گروه القاعده می‌نگرد، و بر مبنای خیالات واهی خود، حکم کلی صادر می‌کند و برای تحقیرشان به فکر قرآن سوزی می‌افتد: اشتباهی ست محض و غلطی فاحش است که خود حکایت از تعصب احمقانه و ناآگاهی او از قرآن و معارف الهی و جنبه های انسانی آن می‌کند.

موضوع مهم و قابل توجه دیگر که یادآوری آن در نوشتار حاضر لازم و ضروری به نظر می‌رسد، این است که: گویا در قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، به منظور تأمین به اصطلاح آزادی اندیشه و بیان برای شهروندان آمریکائی، توهین به ادیان - از سوی افراد - مانع قانونی ندارد و نتیجتاً نظایر طرح کشیش جونز در سوزاندن قرآن کریم مورد حمایت قانون است. و همانطور که هیئت های حاکمه آمریکا و رؤسای جمهوریشان نظیر آقای بوش به خود اجازه می‌دهند که به عنوان ابرقدرت و به بهانه مبارزه با تروریسم جهانی و دفاع به اصطلاح از حقوق بشر - یا سرپوش گذاردن بر بی کفایتی هایشان در حل معضلات جامعه آمریکا - به حریم استقلال کشورهای ضعیف تجاوز کنند و فجایعی چون مسائل جنگ با عراق و افغانستان و یتنام و کشتارهای جمعی و بی خانمانی میلیون ها انسان مظلوم را فراهم سازند، و یا از این رهگذار سلاح های مخرب انبار شده در زاره خانه های خویش را به فروش رسانند؛ فرصت طلبان جاهل آشوبگر و جاه طلبی چون کشیش جونز هم به خود حق می‌دهند در سایه آزادی گفتار و حتی رفتار، در کشورشان هر غلطی را می‌خواهند عملی کنند و مسئولان حاکم بر آمریکا هم هیچ گونه احساس مسئولیتی را در قبال این گونه تندروی ها و حرمت شکنی ها نداشته باشند و نتوانند کاری مثبت را در پیش گیری فتنه های مورد بحث انجام دهند. لذا اگر مشاهده می‌کنیم که در جریان اخیر اهانت به قرآن و اسلام، آقای باراک اوباما جزء مخالفان قرآن سوزی است، معنی این مخالفت احترام گذاردن به ادیان الهی چون اسلام یا مسیحیت و کتاب های آسمانی آنها: قرآن یا انجیل نیست، بلکه هدف اصلی ایشان: حفظ منافع نظامی و سیاسی تجاوزکارانه آمریکا در کشورهای اشغال شده توسط این دولت و جلوگیری از صدمات احتمالی ست که ممکن است از طرف مسلمانان مقیم سرزمین های اشغال شده ای چون عراق و افغانستان و پاکستان به سربازان متجاوز آمریکایی برسد و یا به تعبیری دیگر وضع کنونی آمریکا و رفتار زمامداران آن مصداقی است از این

احداث یک کاباره در هیات مسجد و با نام مکه در اسپانیا

اسلامی اسپانیا اعلام کرد که نام "مکه مکرمه" برای مسلمانان مقدس است؛ زیرا این مکان قبله همه مسلمانان می‌باشد و قرآن کریم در آن نازل شده و استفاده از این نام برای یک کاباره در حکم بی احترامی به اسلام و مسلمانان است. خبر احداث این کاباره زمانی پخش شد که یکی از کارگران مراکشی این ساختمان با پی بردن به موضوع، از کار دست کشید و موضوع را با مسلمانان اسپانیایی در میان گذاشت. انتظار می‌رود که با افتتاح کاباره مذکور تنش در اسپانیا بالا بگیرد به ویژه آنکه تعداد مسلمانان ساکن این کشور به مرز یک و نیم میلیون نفر می‌رسد یعنی آنها سه درصد کل ساکنان این کشور را تشکیل می‌دهد. گفتنی است که افکار عمومی اسپانیا اخیراً پیش

بیت که گوینده ای گفته است: خانه از پای بست ویران است خواجه در بند تنش ایوان است! و نکته آخر این که - بنا بر آن ضرب المثل فارسی که می‌گوید: عُدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد حسن اتفاق را که رخداد یا جنجال اخیری که به عنوان قرآن سوزی پیش آمد، این موقعیت مطلوب و استثنایی را برای اسلام فراهم کرد: تا مردم حقیقت جو و منصف غیر مسلمان جهان با تحریک حس کنجکاویشان نسبت به قرآن یقیناً به این کتاب رحمت و هدایت آسمانی اسلام اقبال بیشتری خواهند کرد و نتیجه این رویکرد مبارک آن خواهد شد، که برخلاف و عکس آنچه که امثال آن کشیش خیال باف بی مروت درباره اسلام می‌اندیشند خواهند رسید. و حقانیت این دین حنیف برایشان روشنتر خواهد شد.

۱- قضاء: به فتح اول: از لحاظ فلسفی عبارت از وجود صور موجودات است به آن ترتیب که اراده ازلی خداوند ایجاب کرده. قضاء الهی: حکم کلی یا مشیت باری تعالی ست در آفرینش کائنات.

۲- رجس، به کسر اول: پلیدی، کفر، گناه و هر کار زشت

۳- ثبی، به ضم اول: قرآن مجید

۴- تلمیحی ست به مضمون آیه نهم از سوره مبارکه الحجر / : ۱۵ اَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ اَنَا لَهُ لِحَافِظُونَ [ما قرآن را نازل کرده ایم و خودمان به طور قطع از آن حفاظت خواهیم کرد]

۵- یا به قول شاعری گمنام: چراغی را که ایزد بر فروز دهر آن کس یف کند ریشش (یا: ریشه اش) بسوزد یا به گفته جلال الدین محمد مولوی:

هر که بر شمع خدا آرد پُفو:

شمع کی میرد؟

بمیرد پوز او

.. شمع حق را پف کنی تو ای عجزوز

هم تو سوزی هم سرت ای گنده پوز

رک - مثنوی معنوی، تصحیح: رینولد. آلین. نیکلسون. چاپ سوم، تهران ۱۳۵۳ شم. ناشر: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، دفتر ششم، ابیات ۲۰۸۲ و ۲۰۸۷ مضامین سه بیت مذکور اقتباس شده است از آیه هشتم سوره مبارکه الصف / : ۶۱ ثَرِيدُونَ لِيُطْفَعُوا نُورُ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. [کافران می‌خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند، ولی خداوند نور خود را کامل می‌کند هر چند کافران از آن خوششان نیاید].

۶- جوش: گرمی، فوران حرارت و داغی یا هر چیز مایع و مذاب

۷- جان: به تشدید (ن)، جمع جن، پریان، مقابل انس

بیانیه مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در محکومیت هتک حرمت قرآن کریم

تروریستی و مخالف حقوق بشر باشند. امروزه دشمنان اسلام می‌دانند که تنها راه علاج جامعه بشری گفتگوی منطقی و همکاری بین پیروان ادیان است، به دنبال ایجاد تقابل میان اسلام و مسیحیت هستند. دنیای اسلام باید در مقابل این اهانت‌ها بایستد؛ نه به صورت مقابله مسلمین و مسیحیون؛ بلکه مسلمانان باید امروز بیشتر از گذشته به تبیین چهره انسانی دین اسلام در دنیا پردازند. مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی با محکوم کردن حرکت‌های اسلام ستیزانه غربی‌ها و رفتارهای وقیحانه آنان، این اهانت را که موجب خشم و خروش جهان بشریت آزادمنش به ویژه یک و نیم میلیارد مسلمان در سراسر جهان گردیده، اعلام می‌دارد، که موفقیت‌های بزرگ مسلمانان زنگ خطری برای استکبار به صدا درآورده که آینده آن نابودی رژیم‌های سلطه و اسرائیل جنایتکار خواهد بود و امید است همه مسلمانان و حق‌طلبان جهان با حفظ وحدت و همبستگی و هوشیاری این توطئه‌ها را خنثی کنند.

مجمع جهانی اهل بیت:

اهانت به ادیان اقدامی جاهلانه و متعصبانه است

حق را برای خود محفوظ می‌دارند که عاملان عامد این توطئه را به دادگاه‌های صالح بکشاند و این کافران و مرتدان و دشمنان ارزشهای انسانی و اسلامی را مجازات کنند. دولتهای مسلمان هم باید از راه‌های حقوقی و قانونی در مقابل این اهانت بایستند تا دیگر کسی جرأت اینگونه جسارت‌ها را به خود ندهد و شکاف بیشتری میان پیروان ادیان ایجاد نکند.

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی هتک حرمت قرآن کریم را محکوم کرد. متن کامل این بیانیه بدین شرح است: بار دیگر جیره خواران رژیم صهیونیستی و عوامل استکبار جهانی با اقدام موهن و ضد انسانی به اسلام و کتاب آسمانی قرآن کریم، به بهانه سالگرد حادثه مشکوک یازدهم سپتامبر چهره ضد بشری و ضد اسلامی خود را نشان دادند که نشان از روند رو به انحطاط و اضمحلال شیطان بزرگ است که در مقابل اسلام و تفکر نورانی قرآن به استیصال رسیده اند و بدون شک برای ایجاد شکاف و اختلاف میان پیروان ادیان الهی طراحی و اجرا شده است. در پشت پرده این گستاخی وقیح، مقاصد شوم عوامل صهیونیسم بین الملل و اسلام ستیز برای بازداشتن موج بیداری اسلامی و استکبار ستیزی مسلمانان و جهانی شدن شعار تکبیر و عدالت و نفی تبعیضات و به نام آزادی بیان و عقیده، قرآن کریم را مورد هجوم قرار دادند تا خود ترویج کننده ترور و اعمال

مجمع جهانی اهل بیت(ع) در بیانیه‌ای ضمن محکومیت اهانت به قرآن کریم، این اقدام را عامل ارتقای عظمت جهانی قرآن دانست و یادآور شد: اهانت به هر دین، فرهنگ و سنت الهی، اقدامی بسیار نابخردانه، جاهلانه و متعصبانه است. در این بیانیه آمده است: متأسفانه پس از چند ماه غوغا سالاری و جنجال و با وجود هتک‌های جهانی، شیاطین اسلام ستیز گناهی بزرگ و بی‌شرمانه مرتکب شدند و با اهانت به کتاب خدا با پروردگار عالم و انبیاء الهی به جنگ برخاستند. در ادامه آمده است: اگر چه ممکن است که این اقدامات به وسیله عده‌ای جاهل یا افراطی انجام شده، اما بدون شک در پشت پرده این اقدامات، قدرتهای جهان‌خوار و عمال صهیونیست آنها قرار دارند.

علمای مسلمان، سازمان‌های اسلامی، دولتمردان کشورهای اسلامی و مسلمانان بلافاصله پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک اعلام کردند اسلام و قرآن با تروریسم مخالف است و افرادی که دست به این اقدام زده‌اند از ما نیستند. اما غوغا سالارانی که خود آن واقعه را به وجود آورده بودند نگذاشتند صدای مسلمانان واقعی به گوش جهانیان برسد. همانطور که عظمت اسلام پس از توطئه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فزونی گرفت، بدون شک عظمت قرآن نیز پس از توطئه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رو به فزونی خواهد رفت و معارف این خورشید تابان را هر روز توسعه یافته و جان‌های بیشتری را منور خواهد کرد زیرا خداوند خود ضمانت کرده کلمات نورانی خویش را حفظ کند. در بخشی از بیانیه آمده است: از نظر ما اهانت به هر دین، فرهنگ و سنت الهی، اقدامی بسیار نابخردانه، جاهلانه و متعصبانه است. مسلمانان جهان نیز این

دفتر حضرت آیت الله سیستانی، اتهامات مربوط به ایشان مبنی بر تکفیر اهل سنت را تکذیب کرد

در این باب وجود دارد از جمله حکم و جوب نماز خواندن بر جنازه مسلمان از هر مذهب اسلامی و صحت ازدواج با زن مومنه از دیگر مذاهب و ارث بردن مسلمانان از یکدیگر علی رغم اختلاف در مذهب، گواهی آشکار بر این مدعاست. بر پایه این گزارش در حالی این اظهارات تفرقه افکن از سوی رسانه‌ها نسبت به شخصیت مراجع شیعه مطرح می‌گردد که حضرت آیت الله سیستانی بارها بر وحدت اسلامی و حرمت خون مسلمان تاکید می‌کند و از سوی دیگر مفتیان و وهابی با تکفیر پیروان مذاهب اسلامی و خصوصا شیعیان بذر نفاق و تفرقه را در بین مسلمانان می‌پاشند.

آیت الله تسخیری:

خشم مسلمانان برای امریکا بسیار گران تمام خواهد شد

شده اند گفت: این حرکت را می‌توان از کاریکاتورهای موهن درباره پیامبر و دیگر اقدامات مشابه آنها دید. وی تصریح کرد: ماباید عظمت اسلامی و انسانی بودن قرآن را به همه نشان داده و محبت آمیز یونش این دین آسمانی را منعکس کنیم چرا که اسلام حتی درباره جنگ نیز دستورات انسانی دارد. دبیر کل مجمع تقریب مذاهب اسلامی با اشاره به این فرمایش پیامبر اکرم (ص) که من یک رحمت هدیه شده به بشریت هستم گفت: اعتراضات در این خصوص باید منطقی باشد ولی در کنار آن باید نشان دهیم که خشم اسلامی بسیار شدید و عکس العمل مسلمانان بسیار سنگین است. آیت الله تسخیری در عین حال تصریح کرد: باید صهیونیسم را در جهان مفتضح کرده و نیات ضد بشری آنها را برای مردم دنیا آشکار کنیم.

جورج جرداق:

ارتباط قرآن سوزی با ۱۱ سپتامبر بی اساس است

وی با بیان اینکه توهین به مقدسات اسلامی از سوی پاپ و قاطبه مسیحیان جهان محکوم است گفت: ارتباط دادن سوزاندن قرآن کریم به حادثه ۱۱ سپتامبر کاملاً بی اساس است. این نویسنده بر جسته جهان عرب افزود: اگر شما به مصاحبه‌های انجام شده با بازماندگان قربانیان ۱۱ سپتامبر مراجعه کنید، می‌بینید که آنها ارتباط این حادثه با اسلام و قرآن را انکار می‌کنند و همانطور که می‌دانید هنوز جرم هیچ فرد یا گروه اسلامی در این ماجرا به اثبات نرسیده است. وی در پایان احترام پیروان ادیان الهی به یکدیگر را نشانه وجود روح انسانیت در آنها دانست و ادامه داد: همه و همه با احترام به ادیان در تکمیل شخصیت انسانی و رسیدن به سعادت و ارزش‌های والایی انسانی سهم خواهیم بود.

نامه "اتحادیه بین‌المللی امت واحد" خطاب به پاپ بندیک شانزدهم:

مسیحیت راستین از جریانات صهیونیستی اعلام تبری کند

این سازمان غیر دولتی بین‌المللی افزوده است: بگذارید صراحتاً به شما بگویم که ما انجام هرگونه اقدام مشابه از سوی مسلمانان را در مورد مسیحیان و مقدسات آنان محکوم می‌کنیم چرا که صرف نظر از اینکه چنین اقداماتی همان نتیجه‌ای است که آمریکای جنایتکار و صهیونیسم غاصب به دنبال آن هستند، دین اسلام چنین اجازه‌ای را به ما نداده است که مقدسات دیگر ادیان الهی را مورد بی‌احترامی قرار دهیم. اتحادیه مذکور تصریح کرده است: برای ما پر واضح است که چنین اقداماتی نه تنها خللی در مسلمانان جهان ایجاد نخواهد کرد که موجبات وحدت و اتحاد هر چه بیشتر امت اسلامی حول قرآن و پیامبر اعظم را فراهم خواهد نمود. اتحادیه بین‌المللی امت واحد در پایان نامه خود خطاب به بندیک شانزدهم نوشته است: شما به عنوان رهبر کاتولیک‌های جهان ضروری است نسبت به چنین اقداماتی واکنشی جدی نشان دهید و تبری مسیحیت راستین را جریانات صهیونیستی آشکارا بیان کنید، شاید از این طریق در مقابل نفوذ جریانات صهیونیستی در برخی مراکز حساس مسیحیان جلوگیری به عمل آورید.

در اطلاعیه‌ای که از سوی دفتر این مرجع عالیقدر شیعه منتشر شده است با اشاره به ادعاهای مطرح شده از سوی یکی از شبکه‌های ماهواره‌ای در مورد حضرت آیت الله سیستانی که مخالفان با اعتقاد به امامت که از اصول پنج گانه شیعه است را کافر می‌دانند، این اظهارات را تکذیب کرد.

در ادامه آمده است: ایشان در فتوایی که در کتاب منهاج الصالحین جلد اول صفحه ۱۳۹ منتشر شده کافر را کسی می‌داند که مسلمان نیست یا از اسلام خارج شده است یا پیامبر گرامی اسلام (ص) را تکذیب کند؛ لذا برادران اهل سنت از این دسته خارجند. همچنین در این بیانیه تاکید شده است: فتواهای زیادی

دبیر کل مجمع تقریب مذاهب با اشاره به هتک حرمت از قرآن کریم در امریکا گفت: خشم مسلمانان از این بابت برای امریکا بسیار گران تمام خواهد شد. آیت الله محمدعلی تسخیری درباره واقعه قرآن سوزی در امریکا گفت: این یک حرکت صهیونیستی است که اگر حتی از سوی عده‌ای مسیحی رخ داده باشد ریشه صهیونیستی دارد. وی افزود: امروز صهیونیسم مفسد را در جهان غرب به دست گرفته و فضایی را که توده مردم در آن تنفس می‌کنند با اراده خود به انحراف می‌کشاند و با کینه تاریخی که از اسلام دارد حس تصاحب غربی را به سمت کشورهای مسلمان معطوف می‌کند. دبیر کل مجمع تقریب مذاهب اسلامی با تاکید بر اینکه افراط گرایان منحرف امروز مجری خواست‌های صهیونیسم

جورج جرداق نویسنده معروف مسیحی گفت: کشیش آمریکایی که موضوع قرآن سوزی را مطرح و جنجال رسانه‌ای به پا کرد، موجودی بی‌ارزش و جاهل است. وی در گفت و گو با مرکز خبر حوزه، افزود: در طول تاریخ شاهد چنین اقداماتی از سوی نادانان و ابلهان بوده‌ایم و همواره این افراد، عامل وقوع تنش و جنگ در جامعه و کشتار مردم بی‌گناه شده‌اند.

جورج جرداق با اشاره به برخی نمونه‌های تاریخی در توهین به مقدسات و شخصیت‌های دینی یادآور شد: در برهه‌ای از تاریخ، حضرت علی (ع) را با آن همه عظمت علمی و معنوی، مورد هجوم و دشنام قرار می‌دادند و این نمونه‌های تاریخی، درس بزرگی برای ماست.

خبرگزاری فارس: یک سازمان غیر دولتی بین‌المللی فعال در زمینه مسائل جهان اسلام با انتشار نامه‌ای خطاب به پاپ بندیک شانزدهم خواستار واکنش جدی رهبر کاتولیک‌های جهان به هتک حرمت کتاب آسمانی مسلمانان و تبری مسیحیت راستین از جریانات صهیونیستی شد.

در بیانیه اتحادیه بین‌المللی امت واحد آمده است: حتماً شما نیز خبر بی‌احترامی نسبت به قرآن - کتاب مقدس بیش از یک میلیارد انسان مسلمان - را در کشور آمریکا شنیده‌اید، کتابی که در آن بارها و بارها از حضرت مریم (س) و حضرت عیسی (ع) به بزرگی یاد شده است و البته می‌دانید که این اقدام نخستین نمونه از چنین اقداماتی نبوده و البته آخرین نمونه نیز نخواهد بود. اتحادیه اضافه کرده است: شما به عنوان رهبر بزرگترین فرقه از مسیحیان جهان، بهتر می‌دانید که دعوی قرآن سوزی، دعوی مسیحی - اسلامی نیست؛ هر چند به ظاهر این اقدام ننگین به دست مترسکاتی مسیحی صورت گرفته است. منازعه اصلی بر سر صهیونیسم و اسلام است؛ صهیونیسمی که امروز دایره مخاصمت آن از اسلام نیز فراتر رفته است و به دشمن بشریت تبدیل شده است.

مجموعه سایت‌های مرکز:

سایت مرکز بررسی‌های اسلامی
www.iscq.ir

سایت استاد خسروشاهی
www.khosroshahi.org

سایت سید جمال‌الدین اسدآبادی:
www.moslehesargh.com

سایت تحلیلی - خبری بعثت
www.besatonline.com

بعثت

نشریه مرکز بررسی‌های اسلامی
دو هفته نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی
صاحب امتیاز و مدیر مسؤول:

سید هادی خسروشاهی
سر دبیر:

سید محمود خسروشاهی
دفتر مرکزی:

قم: خیابان شهدا (صفائیة) نبش ممتاز
تلفنکس: ۷۷۴۱۴۲۳

صندوق پستی: ۱۳۶
چاپ: مینایی

پست الکترونیکی:
Besatonline@gmail.com